سلسله مباحث وهابیت شناسی

وهابیت و تعظیم شعائر

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و تعظیم شعایر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و تعظیم شعایر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و تعظیم شعایر/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۷ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۶۸-۱

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : شیعه -- شعایر و مراسم مذهبی

موضوع : سوگواری‌های اسلامی

موضوع : جشن‌ها -- اسلام

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ ر۵۵و۹۲۵ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۴۳۳۳

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹۰

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

ص:۱۴

ص:۱۵

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص:۱۶

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص:۱۷

پیشگفتار

یکی از اعمالی که مسلمانان در طول تاریخ در موقعیت‌های خاص انجام می‌دهند برپایی مراسم جشن وشادی در روزها یا شب‌های خاصی و عزاداری در سوگ اولیاء الهی است. این کار به دلیل اهمیت ومبارک بودن آن موقعیّت انجام می‌شود؛ خواه ولادت امام (ع) باشد یا بعثت پیامبر (ص) ومانند آن و یا رحلت و شهادت پیامبر (ص) و اولیاء و ائمه علیهم السلام باشد.
مسلمانان به جهت استفاده معنوی در آن اوقات مقدس وکسب فیض از معصومین در چنین مجالسی شرکت کرده وبا بزرگداشت آن به برکات عظیمی دست می‌یابند، ولی متأسفانه وهابیان علاوه بر اینکه از چنین برکاتی استفاده نمی‌کنند، دیگران را نیز در برپایی چنین مجالسی منع کرده واز این طریق خواست دشمنان اسلام را جامه عمل می‌پوشانند؛ زیرا دشمن هرگز نمی‌خواهد مسلمانان با مقدساتشان تجدید عهد نمایند. ابن تیمیه می‌گوید:
ومن حماقاتهم اقامهٔ الماتم والنیاحهٔ علی من قد قتل من

ص:۱۸

سنین عدیدهٔ. ومن المعلوم انّ المقتول وغیره من الموتی إذا فعل مثل ذلک بهم عقب موتهم کان ذلک ممّا حرّمه الله ورسوله. . .(۱)

از جمله حماقت‌های آنان برپایی مراسم عزاداری ونوحه‌خوانی بر کسی است که سال‌های پیش کشته شده است ومعلوم است که مقتول وغیر او از مردگان اگر بعد از مرگشان این کارها برایشان انجام شود اینها از جمله چیزهایی است که خدا ورسولش حرام کرده است. . .

گروه دائمی افتاء وهابیان می گویند:

لایجوز الاحتفال بمن مات من الأنبیاء و الصالحین. . . (۲)

برپایی مراسم برای کسی که از انبیا و صالحان فوت کرده جایز نیست.

به خاطر اهمیت این موضوع در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

۱- منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۵۲.

۲- اللجنهٔ الدائمهٔ للفتوی، رقم ۱۷۷۴.

ص:۱۹

مباحث تمهیدی

شعائر مفهوم و مصداق

از دستورات اکید شرع مقدس اسلام برپایی شعائر دینی است. امری که تعظیم آن از تقوای قلب شمرده شده است. در اصل این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد، ولی اختلاف در آن است که آیا تطبیق این حکم بر مصادیق آن به شرع واگذار شده است یا آنکه این تطبیق می‌تواند به واسطه عرف متشرعه و عقلا باشد. در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم:

مفهوم شعائر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «شعرته» ؛ یعنی تعقل کردم و آن را فهمیدم. . .(۱)

۲. جوهری می‌گوید:

شعائر، اعمال حجّ است، و هر چه که عَلَم برای اطاعت خداوند متعال

۱- کتاب العین، ج ۱، ص ۲۵۱.

ص:۲۰

باشد جزء شعائر است. . . و شعار قوم در جنگ، علامت آنان است تا برخی، برخی دیگر را بشناسند. . . «واشعرته فشعر» یعنی او را فهماندم، او نیز فهمید.(۱)

۳. فیروزآبادی می‌گوید: «اشعره الأمر» یعنی امر را به او اعلام کرد. . . و شعار حجّ عبارت است از مناسک و علامات حجّ. . .(۲)

۴. ابن فارس می‌گوید: «اشعار به معنای اعلام از طریق حسّ است. و مشاعر به معنای معالم و مفرد آن مشعر است، به معنای مواضعی که توسط علاماتی معلوم شده است» .(۳)

۵. قرطبی می‌گوید:

هر چیزی که برای خداوند متعال است و در آن امری است که نشانگر اعلام و اشعار می‌باشد به آن شعار یا شعائر می‌گویند. و شعار یعنی علامت و «اشعرت» یعنی اعلام کردم، و «شعیره» به معنای علامت و شعائر خدا به معنای عَلَم‌های دین خداست.(۴)

از مجموع این توضیحات استفاده می‌شود که لفظ «شعائر» هم در موارد اعلام حسّی به کار می‌رود که در آن جنبه اعلامی است، و هم مطابق استعمال قرآنی در جنبه اعلام دینی و نشر دین و گسترش نور خداوند به کار می‌رود.

در این کلمه جنبه دیگری نیز وجود دارد که همان بُعد بزرگ‌نمایی و

۱- صحاح اللغهٔ، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲- قاموس المحیط، ج ۲، ص ۶۰.

۳- معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۳، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.

ص:۲۱

سرافرازی است. این بُعد گرچه در ماهیت کلمه (شعائر) یافت نمی‌شود، ولی در ماهیّت متعلّق شعائر وجود دارد.

نتیجه اینکه: شعائر همان نُسک و اعمال حج، من حیث هو نیست، آری نُسک و اعمال حجّ را مشاعر گویند زیرا در آنها جنبه اعلامی وجود دارد. و به تعبیر دیگر، شعائر دین خدا نیستند، بلکه شعائر، اشاره به جنبه اعلامی دین خدا دارند.

تنوع شعائر

شعائر دینی که مورد اعتراض وهابیت قرار گرفته است، دارای انواع گوناگون و مختلفی است:

۱. برپایی یادبود و جشن‌های میلاد بزرگان دین، همانند پیامبر (ص) و امامان از اهل بیت علیهم السلام امری که آن را از امور مستحدثه برشمرده و حکم به بدعت و ضلالت آن نموده‌اند.

۲. اهتمام به روزهایی که در اسلام به یادماندنی بوده و در آن حوادث مهمّی اتّفاق افتاده است، مثل: روز مبعث، جنگ بدر، جنگ خندق، روز فتح مکه، شب معراج، شب هجرت، روز مباهله و روز غدیر و. . . .

۳. درجه‌ای بالاتر از این موارد، آبادانی قبور اولیای دین و ساختن گنبد و بارگاه برای آنان است، تا در حقیقت اعلان و اشعاری بر وجود امام و رهبری الهی و دعوت به اقتدا به کیش و آیین ایشان باشد.

۴. اهتمام به مکان‌های جغرافیایی، مکان‌هایی که در آنجا وقایع مهمّی اتّفاق افتاده است؛ مثل محل غدیر خم، غار حراء، موضع غزوه بدر و مساجدی که پیامبر (ص) در آنها نماز به‌جا آورده است. به اینکه در آن

ص:۲۲

مکان‌ها حاضر شده، از آنها تبرّک جوییم.

۵. برپایی شعائر حسینی (ع) و اقامه مجالس عزا و روضه‌خوانی در یادبود اولیای الهی و ذکر مصائب آنان.

۶. خواندن دعاها و وردهای دسته‌جمعی و به صورت مشترک، به نیّت برپایی شعائر دینی.

وهابیان همه این اقسام را بدعت تلقی نموده و جایز نمی‌دانند.

ادلّه رجحان تعظیم شعائر

کسانی که قائل به جواز و رجحان برپایی چنین اموری هستند آنها را از مصادیق شعائر دینی دانسته و برلزوم تعظیم شعائر به آیاتی تمسّک کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

در آیات بسیاری سخن از شعائر الهی به میان آمده است، از قبیل:

۱. (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَلاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلاَالْهَدْیَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ) (مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم شمرید؛ و مخالفت با آنها] را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند.

در این آیه دو احتمال داده شده است: یکی آنکه حکم ایجابی باشد و در حقیقت خداوند، مؤمنین را امر به تعظیم شعائر الهی نموده است. و

دیگر اینکه حکم تحریمی باشد؛ یعنی در صدد نهی از سستی کردن در برپایی شعائر الهی و مصادیقی که در این آیه ذکر شده باشد.

ص:۲۳

۲. (ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ) (حج:۳۲)

این است [مناسک حج]؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

این آیه از واضح‌ترین آیات برای اثبات رجحان برپایی مراسم است، زیرا به طور صریح دلالت بر محبوبیّت و رجحان تعظیم شعائر الهی به طور عموم دارد.

۳. (وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ) (حج: ۳۶)

و شترهای چاق و فربه را [در مراسم حج] برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است.

در این آیه «من» تبعیضیه به کار رفته است که دلالت دارد بر اینکه شترهای قربانی در ایام حج نیز از جمله شعائر الهی به حساب می‌آید.

۴. (إِنّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما) (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ [و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد].

۵. (فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ) (بقره: ۱۹۸)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

ص:۲۴

این آیه نیز درصدد بیان شعائر دینی با لفظ «مشعر» شده است؛ زیرا ریشهٔ آن از مادهٔ شعور و شعار است و اصل این معنا در اینجا لحاظ می‌شود.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود تعظیم شعائر واجب و هتک حرمت آنها حرام می‌باشد.

راه تشخیص مصادیق شعائر

شارع مقدس هنگامی که در وجود معنای معینی تصرف نمی‌کند، به معنای آن است که تطبیق موضوعات و مصادیق آن را به عهده عرف و عقلا و متشرعه سپرده است. و به آنها اجازه داده تا هر مصداقی از آن معنا را که می‌توانند در خارج پیاده کنند.

عنوان «شعائر دینی» نیز که شارع مقدّس ترغیب به تعظیم آن نموده است، از همین قرار است. برای روشن شدن بیشتر موضوع به سه نکته اشاره می‌کنیم:

۱. عناوینی که در لسان شرع وارد شده و دلیلی بر نقل آن از معنای لغوی به معنای جدید نیست، باید آن عناوین را بر معنای لغوی اوّلی خود باقی گذاشت.

۲. در مورد کیفیت موضوعات در خارج، اگر شارع تصرفی کرده و به

کیفیتی خاص تصریح نموده است آن را اخذ می‌کنیم، وگرنه همان معنای عرفی آن را اخذ می‌نماییم.

۳. وجود اشیا بر دو نحو است: یکی وجود تکوینی و دیگری وجود اعتباری. مثلاً عناوین اغلب معاملات از قبیل بیع، اجاره و... وجودشان

ص:۲۵

اعتباری است.

در مورد کلمه «شعائر» که به خدا یا دین اسلام اضافه می‌شود نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا معنای حقیقی و اصلی که در کلمه «شعائر» اخذ شده همان اعلام و انتشار است. و از آنجا که شارع، مصداق خاصی برای آن به طور خصوص تعیین نکرده است. لذا آن را در زمینه اوّل و دوّم به حال خود باقی می گذاریم، یعنی بر معنای عرفی باقی گذاشته و درباره کیفیت وجود آن در خارج به عرف متشرعه واگذار می کنیم.

در نتیجه: این امر اعتباری که شارع در بیان مصداق آن در خارج دخالتی نکرده به عرف متشرعه واگذار شده است.

خلاصه اینکه: هر موردی را که شارع مقدّس به عنوان شعائر دینی معیّن کرده است آن را اخذ کرده و آن را به عنوان یکی از مصادیق شعائر دینی گرامی می‌داریم. ولی به مرور زمان مصادیقی پیدا می‌شود که ممکن است عرف متشرعه و عقلاـ آن را از مصادیق شعائر دینی به حساب آورند، و در عمل به آن هیچ محذوری نبینند، آنها نیز به طور قطع داخل در عموم ادله تعظیم شعائر الهی خواهند بود.

ص:۲۶

ص:۲۷

برپایی بزرگداشت و مراسم جشن

فتاوای وهابیان درباره بزرگداشت‌ها

اشاره

۱. ابن تیمیه می گوید:

. . . ما جری فیه حادثة کما کان یجری فی غیره من غیر أن یوجب ذلک جعله موسماً، ولا کان السلف یعظمونه؛ کثامن عشر من ذی‌الحجة. . . انّ اتخاذ هذا الیوم عیداً محدث لا اصل له. . .(۱)

. . . روزی که در آن حادثه‌ای اتفاق افتاده همان‌گونه که در غیر آن اتفاق می‌افتد بدون آنکه جهتی برای مراسم گرفتن آن باشد، و سلف نیز آن را تعظیم نکرده‌اند، همانند هجدهم ذی حجة. . . همانا آن روز را عید گرفتن بدعتی است که برای آن اصل و اساسی نیست. . .

۲. شیخ بن باز می گوید:

لایجوز الاحتفال بمولد الرسول (ص) ولا غیره؛ لانّ ذلک من البدع المحدثة فی الدین. . .(۲)

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳.

۲- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۱، ص ۱۸۳.

ص:۲۸

برپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) و غیر او جایز نیست؛ چرا که این عمل از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است. . .

۳. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

لایجوز الاحتفال بمن مات من الأنبیاء و الصالحین ولا احیاء ذکراهم بالموالد و رفع الأعلام. . . لانّ جمیع ذلک من البدع المحدثهٔ فی الدین. . .(۱)

برپایی مراسم برای انبیا و صالحانی که از دنیا رحلت کرده‌اند و نیز زنده داشتن یاد آنها در میلادها و بالا بردن پرچم‌ها. . . جایز نیست؛ چرا که تمام این امور از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است. . .

۴. صالح بن فوزان می‌نویسد:

البدع المعاصرهٔ کثیرهٔ بحکم تأخر الزمن و قلّهٔ العلم و کثرهٔ الدعاهٔ إلی البدع و المخالفات و سریان التشبه بالکفار فی عاداتهم. . . فمن هذه البدع. . . الاحتفال بمناسبهٔ المولد

النبوی فی ربیع الأول. . .(۲)

بدعت‌های در زمان معاصر به جهت تأخر زمان، و کمی علم و زیاد شدن دعوت‌کنندگان به بدعت‌ها و مخالفت‌ها و جریان تشبه به کفار در عادات آنها، بسیار است. . . که از جمله آنها. . . برپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول است. . .

۵. ابن عثیمین می‌نویسد:

انّ الاحتفال بعید المیلاد للطفل فیه تشبّهاً بأعداء الله، فانّ هذه العادهٔ لیست من عادات المسلمین، و انّما ورثت من غیرهم، و

۱- اللجنهٔ الدائمهٔ من الفتوی، رقم ۱۷۷۴.

۲- البدعهٔ، ابن فوزان، ص ۲۵.

ص:۲۹

قد ثبت عنه (ص) انّ من تشبه بقوم فهو منهم. . . .(۱)

همانا برپایی مراسم در روز تولد کودک تشبّه به دشـمنان خداست؛ زیرا این عمل از عادات مسلمانان نبوده، بلکه از دیگران به ارث گذاشته شده است. و از پیامبر (ص) ثابت شده که فرمود: هرکس به قومی تشبّه جوید از جمله آنان است. . . .

قرآن و برپایی مراسم جشن و بزرگداشت

اشاره

از مجموعه آیات قرآن جواز بلکه رجحان برپایی مراسم جشن استفاده می‌شود:

۱. دلیل عام: بزرگداشت مظاهر حبّ و بغض

از آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود که محبّت به برخی افراد بر انسـان واجب است. از جمله کسـانی که محبّت به آنها واجب است، اهل بیت پیـامبر علیهم السـلام است؛ زیرا بـا قطع نظر از آنکه آنـان مجمع فضائل وکمالات بوده وواسـطه فیض تکوین وتشـریع الهی‌انـد، پیامبر (ص) به محبّت ورزیدن به آنان امر نموده است؛ مثلاً می‌فرماید:

« وأحبّوا أهل بیتی لحبّی»(۲)؛ «و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید» .

اهل بیت کیانند؟

با مراجعه به کتاب‌های لغت واصطلاح علما، ونیز کتاب‌های حدیثی پی می‌بریم که مراد از اهل‌بیت پیامبر (ص) افراد خاصی هستند و

۱- فتاوی منار الاسلام، ج ۱، ص ۴۳.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص:۳۰

اهل‌بیت علیهم السلام، شامل تمام بستگان نسبی وسببی ایشان نمی‌شود.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «اهل انسان، نزدیک‌ترین مردم است به انسان، وبه کسانی که آنان را نسب یا دین جمع می‌کند گفته می‌شود» .(۱)

در قرآن وروایات، اهل‌بیت در مورد افراد خاصی به کار رفته که همان رسول خدا (ص) وامام علی وفاطمه زهرا وحسن وحسین علیهم السلام است. وبقیه ذریه پاک ومعصوم پیامبر (ص) ، که همان نُه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند نیز به آنان ملحقند.

ام‌سلمه می‌گوید:

هنگامی که آیه (إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) بر پیامبر (ص) نازل شد، آن حضرت، علی وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام را احضار کرده وفرمود: «اینان اهل‌بیت منند» .(۲)

و امام حسین (ع) فرمود:

« انّا اهل‌بیت النبوة»(۳)؛ «ما اهل‌بیت نبوّتیم» .

مسلم به سند خود از عایشه نقل می‌کند:

خرج النبی (ص) غداة وعلیه مرط مرجّل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علی فادخله ثم قال: (إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) .(۴)

۱- مفردات راغب ماده «اهل» .

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۶۳.

۳- مقتل الامام حسین ع ، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

ص:۳۱

هنگام صبح پیامبر (ص) از منزل خارج شد، در حالی که بر دوش او پارچه‌ای بافته شده از موی سیاه به نام «کسا» بود، حسن بن علی علیهما السلام بر او وارد شد او را داخل آن کسا نمود. آن‌گاه حسین (ع) وارد شد او را نیز داخل آن کرد. سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کسا کرد، بعد علی (ع) وارد شد او را نیز داخل نمود. آن‌گاه این آیه را قرائت نمود: إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً .

احمد بن حنبل می گوید:

لمّا نزلت هـذه الآیـهٔ (نَـدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ) ، دعا رسول الله (ص) علیاً وفاطمهٔ وحسـناً وحسـیناً رضوان الله علیهم اجمعین فقال: اللّهم هؤلاء اهلی.(۱)

هنگامی که آیه مباهله بر پیامبر (ص) نازل شد، حضـرت؛ علی وفاطمه وحسن وحسـین علیهم السلام را خواست، آن‌گاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) (شوری: ۲۳)

[ای رسول] بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

این آیه معروف به آیه مودّت است که در اغلب کتاب‌های تفسیر

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵.

ص:۳۲

وحدیث وتاریخ، نزول آن در حق اهل‌بیت علیهم السلام دانسته شده است.

سیوطی در تفسیر این آیه به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند: هنگامی که این آیه: قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی بر پیامبر (ص) نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت (ص) فرمود: «علی وفاطمه و دو فرزندان آنها» .(۱)

و در خطبه‌ای که امام حسن (ع) بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) ایراد کردند، بعد از حمد وثنای الهی فرمود:

. . . و أنا من أهل البیت الذی افترض الله مودّتهم علی کلّ مسلم، فقال تبارک وتعالی: (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً) فاقتراف الحسنهٔ مودّتنا أهل‌البیت.(۲)

. . . و من از اهل‌بیتی هستم که خداوند مودّت آنان را بر هر مسلمانی واجب نموده است، پس خداوند تبارک وتعالی فرمود: (قُلْ لاأَسْأَلُکُمْ. . . .) ، پس انجام کار نیک مودت ما اهل‌بیت است.

در روایات شیعه نیز آمده که امام صادق (ع) به ابوجعفر احول فرمود:

ما یقول أهل البصرهٔ فی هذه الآیهٔ: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ؟ قلت: جعلت فداک إنهم یقولون: إنها

۱- دُرالمنثور، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ کشاف، ج۴، ص ۲۱۹.

۲- المستدرک، ج۳، ص۱۷۳.

ص:۳۳

لا قارب رسول الله (ص) ، فقال:

کذبوا إنّما نزلت فینا خاصّهٔ فی أهل البیت فی علی وفاطمهٔ والحسن والحسین أصحاب الکساء علیهم السلام.

(۱)

اهل بصره دربارهٔ این آیه: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت گردم، آنان می گویند: این آیه در شأن خویشاونـدان رسول خدا (ص) است. حضـرت فرمود: دروغ می گویند، تنها در حق ما اهل‌بیت، علی وفاطمه وحسـن وحسین، اصحاب کسا علیهم السلام نازل شده است.

و ما می‌دانیم که حصر در این روایات، اضافی است نه حقیقی، ولذا شامل بقیه امامان نیز می‌شود.

دوستی اهل‌بیت علیهم السلام در روایات

اشاره

در روایـات فریقین هماننـد قرآن کریم به طور صـریح بر محبّت اهـل‌بیت علیهم السـلام تأکیـد شـده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. تربیت فرزندان بر دوستی اهل‌بیت علیهم السلام

رسول‌خدا (ص) می‌فرماید:

ادّبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیّکم، وحبّ أهل بیته، وقراءهٔ القرآن.(۲)

اولاد خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیتش، وقرائت قرآن.

۱- کافی، ج ۸، ص ۸۰؛ قرب الاسناد، ص ۱۲۸.

۲- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۲۵.

ص:۳۴

۲. دوستی اهل‌بیت، دوستی خدا و رسول خداست

رسول‌خدا (ص) فرمود:

أحبّوا الله لما يغذوكم من نعمه، وأحبّونى لحبّ الله، و أحبّوا أهل‌بيتى لحبّى.(۱)

خـدا را دوست بداریـد به جهت آنکه از نعمت‌هایش به شـما روزی می‌دهـد. ومرا به جهت دوستی خدا دوست بدارید، واهل‌بیتم را نیز به جهت دوستی من دوست بدارید.

زید بن ارقم می گوید:

در خـدمت رسول خـدا (ص) بودم که دیدم فاطمه زهرا علیها السـلام داخل حجره پیامبر (ص) شد، در حالی که دو فرزندش حسـن وحسین علیهما السلام با او بودند، وعلی (ع) نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبر (ص) به آنان نظر کرده، فرمود:

من أحبّ هؤلاء فقد أحبّنی، ومن ابغضهم

فقد أبغضنی.(۲)

هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته وهر کس که اینان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

در روایات شیعه نیز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

من عرف حقّنا وأحبّنا فقد أحبّ الله تبارك وتعالی.(۳)

هر کس حق ما را شناخته وما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارك وتعالی را دوست داشته است.

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۴؛ مستدرك حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- تاریخ دمشق، ج ۹۱، ص ۱۲۶.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۹۸.

ص:۳۵

۳. دوستی اهل‌بیت، اساس ایمان است

رسول‌خدا (ص) فرمود:

« أساس الإسلام حبّی وحبّ أهل بیتی»(۱)؛ «اساس اسلام، دوستی من واهل‌بیت من است» .

همچنین فرمود:

« لکلّ شیء أساس، وأساس الإسلام حبّنا أهل البیت» (۲)؛ «برای هر چیز، اساسی است وبنیان اسلام، حبّ ما اهل‌بیت است» .

۴. دوستی اهل‌بیت علیهم السلام عبادت است

رسول‌خدا (ص) فرمود:

حبّ آل محمّد یوماً خیر من عبادة سنة،

ومن مات علیه دخل الجنّة.(۳)

یک‌روز دوستی آل محمّد، بهتر از یک‌سال عبادت است، و کسی که بر آن دوستی بمیرد داخل بهشت می‌شود.

۵. دوستی اهل‌بیت علیهم السلام نشانه ایمان است

رسول‌خدا (ص) فرمود:

لا یؤمن عبد حتّی أکون أحبّ إلیه من نفسه، وأهلی أحبّ إلیه من أهله، وعترتی أحبّ إلیه من عترته، وذاتی أحبّ إلیه من ذاته.(۴)

هیچ بنده‌ای ایمان کامل پیدا نمی‌کند، مگر در صورتی که من

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- نورالابصار، ص ۱۲۷؛ کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۴- المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۸۶؛ امالی صدوق، ص ۲۷۴.

ص:۳۶

دوست‌داشتنی‌تر نزد او از خودش باشم، ونیز اهل‌بیتم از اهلش محبوب‌تر، و عترتم از عترتش دوست داشتنی‌تر وذاتم از ذاتش محبوب‌تر باشد.

۶- دوستی اهل‌بیت، نشانه پاکی ولادت است

پیامبر (ص) اشاره به علی (ع) کرد وفرمود:

أیّها الناس! إمتحنوا أولادکم بحبّه، فإنّ علیّاً لایدعو إلی ضلالهٔ، ولا یبعد عن هدی، فمن أحبّه فهو منکم، ومن أبغضه فلیس منکم.(۱)

ای مردم! اولاد خود را به دوستی علی امتحان نمایید، زیرا او شما را به گمراهی دعوت نمی‌کند واز هدایت دور نمی‌سازد. پس هر یک از اولاد شما که علی را دوست بدارد از شماست، وهر کدام که او را دشمن بدارد از شما نیست.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در وصیّتی که پیامبر (ص) به اباذر کرده آمده است:

یا أباذر! من أحبّنا أهل البیت فلیحمدالله علی أوّل النعم. قال: یا رسول الله! وما أوّل النعم؟ قال: طیب الولادهٔ، انّه لا یحبّنا إلّا من طاب مولده.(۲)

ای اباذر! هر کس ما اهل‌بیت را دوست دارد باید بر اوّلین نعمت، خداوند را ستایش نماید. ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! اولین

۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- امالی صدوق، ص ۴۵۵.

ص:۳۷

نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت، زیرا ما را دوست ندارد، مگر کسی که ولادتش پاک است.

۷. سؤال از دوستی اهل‌بیت در روز قیامت

رسول‌خدا (ص) فرمود:

« أوّل مايُسأل عنه العبد حبّنا أهل البيت»(۱)؛ اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می‌شود، دوستی ما اهل‌بیت است» .

و نیز فرمود:

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتّى يُسأل عن أربع: عن عمره فيما أفناه، وعن جسده فيما أبلاه، وعن ماله فيما أنفقه ومن أين كسبه، وعن حبّنا أهل‌البيت.(۲)

روز قیامت بنده قدم از قدم برنمی دارد تا آنکه از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده، واز بدنش که در چه راهی به‌کار گرفته، واز مالش که در چه راهی خرج کرده واز کجا به دست آورده است، واز دوستی ما اهل‌بیت.

تأکید بر دوستی افراد

اشاره

روایاتی که تاکنون ذکر شد، اشاره به دوستی مجموعه اهل‌بیت علیهم السلام داشت؛ دسته‌ای دیگر از روایات، اشاره وتأکید به دوستی ومحبّت برخی از اهل‌بیت دارد که به تعدادی از آنها نیز اشاره می‌کنیم:

۱- عیون اخبار الرضا ع ، ج ۲، ص ۶۷.

۲- المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

ص:۳۸

۱. دوستی امام علی (ع)

پیامبر (ص) فرمود:

« برائهٔ من النار حبّ علی»(۱)؛ «تنها راه دوری از آتش جهنم، دوستی علی (ع) است» .

و نیز فرمود:

یا علی! طوبی لمن احبّک وصدق فیک، وویل لمن أبغضک وکذب فیک.(۲)

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته ودر تو صادق باشد، ووای بر کسی که تو را دشمن داشته ودر حقّ تو دروغگو باشد.

ام‌سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود:

« لا یحبّ علیاً منافق، ولایبغضه مؤمن» (۳)؛ «منافق، علی (ع) را دوست ندارد ومؤمن او را دشمن ندارد» .

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

والذی فلق الحبهٔ وبرأ النسمهٔ، إنّه لعهد النّبی الأمّی إلیّ انّه لایحبّنی إلّا مؤمن، ولا یبغضنی إلّا منافق.(۴)

قسم به کسی که دانه را شکافت، وانسان را آفرید، هر آینه عهدی است از پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، ودشمن ندارد مرا مگر منافق.

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵؛ جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۵۶.

۴- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳.

ص:۳۹

۲. دوستی فاطمه زهرا علیها السلام

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

فاطمهٔ بضعهٔ منّی، من أغضبها فقد أغضبنی.(۱)

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد، مرا خشمگین کرده است.

جمیع بن عمیر تیمی می گوید:

دخلت مع عمتی علی عائشهٔ فسئلت: أی الناس کان أحب إلی رسول الله (ص) ؟ قالت: فاطمهٔ، فقیل: من الرجال، قالت: زوجها.(۲)

با عمه‌ام بر عایشه وارد شدیم، او سؤال کرد: کدامین شخص از زنان نزد رسول خدا (ص) محبوب‌تر بوده است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.

براساس این دو روایت حب فاطمه علیها السلام بر همه واجب است زیرا او پاره تن پیامبر (ص) و محبوب دل اوست و حب محبوب پیامبر (ص) واجب است.

۳. دوستی امام حسن وامام حسین علیهما السلام

پیامبر (ص) فرمود:

هذان ابنای الحسن والحسین، أللّهم إنّی

اُحبّهما، أللّهم فأحبّهما وأحبّ من یُحبّهما.(۳)

اینان حسن و حسین علیهما السلام دو فرزندان من هستند، بار خدایا! من آنان

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۲.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۱۰۰و۱۰۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص۴۴۶.

ص:۴۰

را دوست می‌دارم. بار خدایا! تو نیز آنان وهر کس که آنان را دوست دارد، دوست بدار.

و نیز فرمود:

« الحسن والحسین ریحانتای»(۱) ؛ «حسن وحسین دو دسته گل من هستند» .

جلوه‌های محبّت در زندگی انسان

انسان کسی را که دوست دارد این دوستی تنها حالتی نیست که در نفس باقی بماند بلکه همان‌گونه که اشاره شد، اقبال نفس را در پی دارد واین اقبال نفس، منشأ ظهور وبروز در زندگی انسان است. واگر محبت در موردی رجحان پیدا کرد به تبع آن مظاهر آن نیز راجح می‌گردد و ادله استحباب شامل آنها نیز می‌شود، مگر در مواردی که اظهار ارادتی مورد نهی قرار گیرد؛ مثل به هلاکت انداختن خود به جهت محبوب که این مورد از دلیل استحباب خارج می‌شود. اینک به برخی مظاهر حب اشاره می‌کنیم:

۱. اطاعت وانقیاد از محبوب؛

۲. زیارت محبوب؛

۳. تکریم وتعظیم محبوب؛

۴. برآورده کردن حاجت‌های محبوب؛

۵. دفاع از محبوب به انحای مختلف؛

۶. حفظ آثار محبوب؛

۷. احترام به فرزندان ونسل محبوب؛

۱- صحیح بخاری، ج ۵ ص ۱۰۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷؛ مسند احمد، ج۲، ص ۸۵.

ص:۴۱

۸. بوسیدن آنچه به او مرتبط است؛

۹. شادی در شادی محبوب؛

۱۰. حزن و اندوه در فراق و رنج محبوب.

نتیجه اینکه اقامه عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام و برپایی جشن به مناسبت تولد آنان از لوازم ومظاهر حبّ اهل بیت علیهم السلام است.

عوامل لزوم حبّ اهل بیت رسول علیهم السلام

از آنجا که محبّت به پیامبر (ص) واجب است، محبّت به اهل بیت رسول نیز به جهات زیر واجب ولازم است:

۱. انتساب آنان به صاحب رسالت. پیامبر (ص) فرمود:

« کل سبب ونسب منقطع یوم القیامهٔ إلاّ سببی ونسبی»(۱) ؛ «هر سبب ونسبی در روز قیامت منقطع است، مگر سبب ونسب من» .

۲. اهل بیت، محبوب خدا ورسولند؛ همان گونه که در حدیث «رایه» وحدیث «طیر» به آنها اشاره شده است.

۳. حبّ اهل بیت علیهم السلام اجر ومزد رسالت محمّدی است؛ همان طور که

خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَٔ فِی الْقُرْبی) (شوری: ۲۳) .

۴. روز قیامت از محبّت آل رسول سؤال می‌شود: (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) ؛ «آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند» . (صافات: ۲۴)

سبط بن الجوزی از مجاهد چنین نقل می کند: «روز قیامت از محبّت

۱- المعجم الکبیر، ج۳، ص۱۲۹.

ص:۴۲

علی (ع) سؤال می‌شود» .(۱)

۵. معصومین علیهم السلام عِدل کتاب الهی‌اند؛ همان‌طور که پیامبر (ص) در حدیث «ثقلین» به آن اشاره فرمود:

« إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی» همانا در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم کتاب خدا و عترتم.

۶. محبّت به اهل بیت علیهم السلام شرط ایمان است؛ زیرا در احادیث صحیح از طریق شیعه وسنی وارد شده است که پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود:

لایحبّک إلاّ مؤمن ولایبغضک إلاّ منافق.(۲)

ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن ودشمن ندارد تو را مگر منافق.

۷. اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات امّتند؛ چنان‌که پیامبر (ص) فرمود:

مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینهٔ نوح من

رکبها نجی، ومن تخلّف عنها زخّ فی النار.(۳)

مثل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شد، نجات یافته وهر کس از آن تخلف کرد، غرق شده است.

۸. حبّ اهل بیت علیهم السلام، شرط قبولی اعمال وعبادات است؛ زیرا پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود:

اگر امّت من آن‌قدر روزه بدارند که کمرشان مانند کمان خم شده

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۱۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱؛ مسند احمد ج۱، ص ۱۳۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲.

۳- نهایهٔ ابن اثیر، ماده زخ

ص:۴۳

ودل‌ها فرو رود وآن‌قدر نماز بدارند به حدّی که مانند تارها گردند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را به رو در آتش جهنّم می‌اندازد.(۱)

۹. اهل بیت علیهم السلام امان اهل زمینند؛ همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمود:

النجوم أمان لأهل السماء وأهل بیتی أمان لأمّتی من الأختلاف، فإذا خالفتها قبیلهٔ من العرب إختلفوا فصاروا حزب إبلیس.(۲)

ستارگان امان برای اهالی آسمانند واهل بیت من امان برای امت من از اختلاف می‌باشند. پس هر گاه قبیله‌ای از عرب با اهل بیتم مخالفت کنند بین خودشان اختلاف می‌افتد ودر نتیجه از حزب

ابلیس می‌گردند.

از این روایات و عواملی که ذکر شد استفاده می‌شود که باید اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دوست بداریم.

این نکته قابل توجّه است که محبّت به مثابه نیروی محرکه‌ای است که قوای انسان را تحریک کرده تا به سوی محبوب واقتدای به او پر کشد.

در جمع‌بندی از این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که برپایی مراسم، جلوه‌ای از جلوه‌های محبّت نسبت به محبوب است؛ زیرا از طرفی می‌دانیم که مردم در درجات محبّت مختلفند واز طرفی دیگر اثر محبّت تنها اقبال نفس وتحریک نفسانی نیست، بلکه ظهور وبروز داشته ودر رفتارهای خارجی هم مؤثر است. البته اثر بیرونی آن هم تنها اطاعت

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص:۴۴

وانقیاد از محبوب نیست -همان‌گونه که برخی می‌گویند- بلکه آثار وجلوه‌های دیگری نیز دارد که اطلاق ادله لزوم محبّت تمام آنها را شامل می‌شود، مگر آنکه با ادله دیگر معارضه داشته باشد؛ مثل کشتن خود به خاطر محبوب.

۲. ادله خاص

الف) آیات الحج

از آیات مربوط به حج پی می‌بریم که بیشتر آنها در حقیقت برپایی یادبود انبیا واولیای الهی است، که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

یک - مقام ابراهیم (ع)

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی) ؛ «و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید» . (بقره: ۱۲۵)

خداوند متعال امر می‌کند که مسلمانان از جای پای حضرت ابراهیم (ع) تبرک جسته وآنجا را به عنوان مصلّی انتخاب کنند تا یاد حضرت ابراهیم (ع) وبنای کعبه زنده بماند.

بخاری در صحیح خود درباره مقام ابراهیم (ع) نقل می‌کند:

انّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام لمّا کانا یبنیان البیت؛ جعل اسماعیل یأتی بالحجارهٔ و ابراهیم یبنی، حتّی إذا ارتفع البناء جاء بهذا الحجر، فوضعه له، فقام علیه، و هو یبنی و اسماعیل یناوله الحجارهٔ.(۱)

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸.

ص:۴۵

ابراهیم و اسـماعیل علیهما السـلام خانه خدا را می‌ساختند، هنگام ساختن خانه خدا، اسـماعیل سنگ می‌آورد وابراهیم نیز خانه را بنا می‌نمود، تا آنکه ساختمان بالا رفت، این سـنگ را آوردند وابراهیم بالای آن رفت ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل سنگ به او می‌داد، [وهر دو با این حالت ساختمان خانه خدا را به اتمام رساندند].

دو - صفا ومروه

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما) (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شـعائر [و نشانه‌های] خـداست! بنابراین، کسانی که حـجِ خانۀ خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی نیست که بر آن دو طواف کننـد [و سـعی صـفا و مروه انجـام دهنـد و هرگز اعمال بی‌رویّـۀ مشـرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودنـد، از موقعیت این دو مکان نمی‌کاهد].

خداوند متعال سعی بین صفا ومروه را از مناسک حج قرار داد تا کوشش هاجر، بین صفا ومروه در خاطره‌ها زنده بماند.

بخاری از ابن عباس نقل می‌کند:

ابراهیم (ع) هنگامی که هاجر وفرزنـدش اسـماعیل را در سـرزمین مکه رها نمود، آب تمام شد وعطش شدیدی بر هر دو غلبه نمود، فرزند از شدت عطش به خود می‌پیچید. هاجر به طرف کوه صـفا رفت تا این وضعیت فرزند را نبیند ودر ضمن سعی کند تا کسی را پیدا نموده واز او آب طلب نماید، ولی مأیوس از کوه پایین آمد

ص:۴۶

وبا شتاب به طرف کوه مروه رفت، از کوه بالا رفت تا شاید شخصی را مشاهده نموده واز او آب طلب کند، ولی در این مکان نیز کسی را مشاهده ننمود. این عمل هفت بار تکرار شد. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: به این جهت است که حجاج (هفت بار) بین صفا ومروه را طواف می‌نمایند.(۱)

سه – فدیه

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ * وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ) (صافات: ۱۰۱ – ۱۰۷)

ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی] ما این گونه، نیکوکاران را جزا

۱– صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸ با تلخیص .

ص:۴۷

می‌دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است. ما ذبحی عظیم را فدای او کردیم.

خداوند متعال به پاس این فداکاری، حاجیان را امر نموده تا در منا به

حضرت ابراهیم (ع) اقتدا کرده وبه یادبود آن عمل عظیم وامتحان بزرگ، گوسفندی را در سرزمین منا قربانی نمایند.

چهار - رمی جمرات

احمدبنِ‌حنبل وطیالسی در مسندهای خود از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کنند:

انّ جبرئیل ذهب بابراهیم إلی جمرة العقبة، فعرض له الشیطان فرماه بسبع حصیات فساخ، ثم أتی الجمرة الوسطی، فعرض له الشیطان فرماه بسبع حصیات، فساخ، ثم أتی الجمرة القصوی، فعرض له الشیطان، فرماه بسبع حصیات فساخ.(۱)

جبرئیل ابراهیم را به سوی جمره عقبه برد، در آن هنگام شیطان بر او نمایان گشت، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب نمود که صدای شیطان از آن بلند شد. سپس نزد جمره وسطی آمد، باز شیطان بر او ظاهر شد، در آن هنگام نیز هفت سنگ بر او پرتاب نمود که صدای او بلند شد. آن‌گاه به سوی جمره قصوی آمد، باز هم شیطان بر او ظاهر شد وحضرت ابراهیم او را با هفت سنگ رمی نمود، به حدّی که صدایش درآمد.

مشاهده می‌نماییم که چگونه خداوند متعال به خاطر یادبود این قضیه، آن عمل را برای حجاج واجب کرده تا یاد آن واقعه، زنده بماند.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مسند طیالسی، ح ۲۶۹۷.

ص:۴۸

ب) لزوم تعظیم شعائر الهی

خداونـد متعـال می‌فرمایـد: (وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ) ؛ «و هر کس شـعائر الهی را بزرگ دارد، این کـار نشانهٔ تقوای دل‌هاست» . (حج: ۳۲)

کیفیت اسـتدلال به این آیه شـریفه آن است که شـعائر، جمع شـعیره به معنای نشانه است وشعائر خداوند به معنای نشانه‌های خداوند ودین اوست. لـذا هر عملی که مردم را به سوی خدا ودینش رهنمون و یادآوری کند، جزء شـعائر الهی است که یکی از آنها برپایی مراسـم جشـن مولـودی برای انبیـا واوصـیا است که در آن وقت مردم بـا ذکر فضایـل وکمالاـت آن ولی، به خداونـد متعـال نزدیک می‌شوند.

ج) یادآوری ایام الله

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللهِ) ؛ «و ایام الله را به آنان یاد آور» . (ابراهیم: ۵)

مقصود از ایـام خـدا، ایـام غلبه حق بر باطـل وظهور حق است، که ایـام ولاـدت ولی خـدا نیز یکی از مصادیق آن است؛ زیرا در روز ولادت پیامبر (ص) ، مظهر حق به دنیا آمد تا بر باطل غلبه کند.

د) یادبود، مصداق مودت ذوی‌القربی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) (شوری: ۲۳)

بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم جز

دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

ص:۴۹

بنابراین با برپایی مراسم مولودی اهل بیت پیامبر علیهم السلام وذوی القربی ویادبود آنها، مقداری از اجر رسالت نبوی را ادا کرده‌ایم.

ه) اهمیت‌دادن خداوند به شب میلاد پیامبر (ص)

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ الضُّحی * وَ اللَّیْلِ إذا سَجی) ؛ «قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید [و همه جا را فراگیرد] و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد» . (ضحی: ۱ و ۲)

حلبی در «سیره حلبیه» می گوید:

وقد اقسم الله بلیلهٔ مولده فی قوله تعالی: (وَ الضُّحی * وَ اللَّیْلِ إذا سَجی) و قیل: المراد لیلهٔ الاسراء. ولا مانع أن یکون الأقسام وقع بهما، أی استعمل اللیل فیهما.(۱)

خداوند متعال در این آیه به شب میلاد پیامبر (ص) قسم یاد کرده است. برخی گفته‌اند که مراد، شب اسراء است ومانعی ندارد که قسم به هر دو باشد.

واضح است که قسم خوردن به چیزی، حکایت از اهمیت آن دارد. لذا با قسم، یاد آن را در ذهن مردم زنده کرده تا آن را مورد احترام قرار دهند.

و) یادبود، مصداق بزرگداشت پیامبر (ص)

خداوند متعال در تأیید یاری رسانان وتعظیم‌کنندگان پیامبر (ص) می‌فرماید:

۱- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۱، ص ۵۸.

ص:۵۰

(فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف: ۱۵۷)

پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند آنان رستگارند.

خداوند متعال در این آیه شریفه، یاری کنندگان وتعظیم‌کنندگان پیامبر (ص) را ستوده وبه رستگاری بشارت داده است. حال آیا برپایی مراسم در روز میلاد پیامبر (ص) یا مبعث او از مصادیق تکریم وتعظیم پیامبر اکرم (ص) نیست؟

ز) یادبود، مصداق بلند آوازه نمودن نام پیامبر (ص)

خداوند متعال در شأن پیامبر می‌فرماید: (وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ) ؛ «و آوازهٔ تو را بلند ساختیم» . (انشراح: ۴)

برپایی مراسم نیز نوعی بالا بردن سطح فکری مردم نسبت به رسول‌خدا (ص) وشناساندن موقعیت پیامبر (ص) به مردم است.

اگر کسی اشکال کند که طبق مفاد آیه شریفه، نصرت وتکریم وتعظیم پیامبر (ص) اختصاص به خداوند متعال دارد.

در جواب می‌گوییم: خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: (وَ یَنْصُرَکَ اللهُ نَصْراً عَزِیزاً) (فتح: ۳۱) . آیا کسی در این مورد گمان می‌کند که نصرت پیامبر (ص) مخصوص به خداوند است وما در این باره هیچ تکلیف نداریم؟

ص:۵۱

ح) یادبود، عامل تثبیت قلوب

همچنین خداوند می‌فرماید:

(وَ كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ) (هود:۱۲۰)

ما هر یک از سرگذشت‌های انبیا را برای تو بازگو کردیم تا به‌وسیلهٔ آن به قلبت آرامش بخشیم.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حکمت بیان سرگذشت انبیا برای پیامبر (ص) تثبیت قلب ایشان است، تا در مشکلات ثابت‌قدم باشد. شکّی نیست که مسلمانان در این برهه از زمان احتیاج بیشتری به تثبیت قلوب دارند. لذا جا دارد که به مناسبت‌های خاص؛ همانند روز میلاد پیامبر (ص) یا مبعث، مردم را در محلی مقدّس جمع کرده وآنان را به فضیلت آن روز یا شب، آگاه ساخته وبا سیره وفضائل پیامبر (ص) آشنا سازیم تا قلوب مردم به دین الهی تقویت شود.

استاد عیسی بن عبدالله بن محمّد بن مانع الحمیری -مدیر کل اداره اوقاف وشئون اسلامی دُبی- در توضیح آیه فوق می‌گوید:

فی الآیهٔ طلب قصّ انباء الرسل بما فی ذلک من تثبیت الفؤاد، و سیدنا رسول الله (ص) افضل الرسل، و المولد النبوی الشریف یشتمل علی انباء النبی (ص) ، ففی ذکره تثبیت لفؤاد المؤمنین، فهو حثّ علی تکرار ذکر المولد و العنایهٔ به.(۱)

همان‌گونه که خداوند متعال قصه‌های انبیا را برای پیامبر اسلام (ص) به جهت تثبیت قلب او بیان نمود، ولادت پیامبر (ص) نیز مشتمل بر

۱- بلوغ المأمول فی الاحتفاء والاحتقال بمولد الرسول ص .

ص:۵۲

خبرهای پیامبر (ص) است که با یادآوری آنها، قلوب مؤمنین تثبیت خواهد شد. لذا این آیه دلالت دارد بر مطلوبیّت تکرار یادبود مولد پیامبر (ص) وعنایت داشتن به آن.

ترمذی و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

جلس ناس من اصحاب رسول الله (ص) ، فخرج حتّی إذا دنا منهم سمعهم یتذاکرون. قال بعضهم: انّ الله اتخذ ابراهیم خلیلا. و قال آخر: موسی کلّمه تکلیماً. و قال آخر: فعیسی کلمهٔ الله و روحه. و قال آخر: آدم اصطفاه الله. فخرج علیهم رسول الله (ص) و قال: قدسمعت کلامکم و عجبکم، انّ ابراهیم خلیل الله و هو کذلک، و موسی نجّی الله و هو کذلک، و عیسی روحه و کلمته و هو کذلک، و آدم اصطفاه الله و هو کذلک، ألا و أنا حبیب الله ولافخر، و أنا حامل لواء الحمد یوم القیامهٔ، تحته آدم فمن دونه ولافخر، و أنا اوّل شافع و أوّل مشفّع یوم القیامهٔ ولافخر، و أنا أوّل من یحرّک حلق الجنّهٔ فیفتح الله لی فیدخلنیها و معی فقراء المؤمنین ولافخر، و أنا أکرم الأوّلین و الآخرین علی الله و لافخر.(۱)(و هذا حدیث قوی و له شواهد ذکرها البیهقی فی دلائل النبوّهٔ) .(۲)

جماعتی از اصحاب رسول خدا (ص) نشسته بودند که پیامبر (ص) از منزل خارج شد و هنگامی که به آنان نزدیک شد شنید که با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. برخی می‌گفتند: همانا خداوند ابراهیم را

۱- تحفهٔ الاحوذی، ج ۱، ص ۸۶؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۶؛ الشفاء قاضی عیاض، ج ۱، ص۴۰۸.

۲- دلائل النبوهٔ، ج ۵، ص ۲۷۰.

ص:۵۳

دوست خود قرار داده است. دیگری گفت: خداونـد با موسـی سـخن گفت. دیگری گفت: عیسـی کلمه خدا و روح اوست. دیگری گفت: خداونـد آدم را برگزیـد. رسول خـدا (ص) بر آنان وارد شد و فرمود: سـخن شـما را شـنیدم و تعجب شـما را از اینکه ابراهیم دوست خـداست که همین‌طـور است، و موسـی بـا خـدا نجوا کرده که همین‌طور است، و عیسـی روح و کلمه او است که همین‌طور است،

و آدم که خداوند او را برگزید که همین طور است، آگاه باشـید که من محبوب خدا هستم ولی فخرفروشی نیست و من حمل‌کننده پرچم حمـد روز قیامتم که زیر آن آدم و افراد پایین‌تر از اوست، ولی فخرفروشـی نیست. و من اولین شـفاعت‌کننده و اولین شـفاعت شده در روز قیامتم، و فخرفروشـی نیست و من اولین کسـی هسـتم که حلقه‌های بهشت را به حرکت درمی‌آورد و خداوند مرا داخل آن می‌کنـد درحـالی که همراه من فقرای مؤمنین است، و فخرفروشـی نیست. و من کریم‌ترین اولین و آخرینم، و فخرفروشـی نیست. (و این حدیثی است قوی و شواهدی نیز دارد که بیهقی در کتاب دلائل‌النبوهٔ آن را ذکر کرده است) .

مطـابق این حـدیث پیـامبر (ص) اسـلام عملکرد صـحابه را در یـادبود پیامبران تأییـد کرده و خودش نیز در این عمل نیک مشارکت نموده است.

ط) شادی‌نمودن به رحمت الهی

خداونـد در قرآن می‌فرمایـد: (قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا) ؛ «بگو به فضـل و رحمت خـدا بایـد خوشـحال شونـد» . (یونس:۵۸)

ص:۵۴

خداوند در این آیه شادی را به‌واسطه رسیدن رحمت الهی امر نموده و در آیه دیگر رسول خدا (ص) را مصداق رحمت الهی دانسته است و در شأن پیامبر (ص) می‌فرماید: (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ) ؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» . (انبیاء: ۱۰۷)

سیوطی در «درّ المنثور» از ابن عباس درباره این آیه چنین نقل می‌کند:

مقصود از فضل خدا علم، ومراد از رحمتش، وجود پیامبر (ص) است.(۱)

آلوسی نیز در ذیل آیه شریفه می‌گوید: یکی از صفات مشهور پیامبر (ص) رحمت است.(۲)

با جمع بین این دو آیه به این نتیجه می‌رسیم که باید در روزهایی که متعلق به پیامبر اکرم (ص) است؛ مانند میلاد ومبعث آن حضرت، با برپایی مراسم جشن، شادی نماییم. البته می‌توان با همین ادلّه وملاک‌ها حکم برپایی مجالس بزرگداشت را به سایر اولیای الهی نیز تعمیم داد.

برپایی مراسم از دیدگاه احادیث

با مراجعه به روایات نیز می‌توان به مشروعیت چنین مجالسی پی‌برد:

۱. مسلم در صحیحش از ابی قتاده نقل می‌کند:

إنّ رسول الله (ص) سئل عن صوم يوم الإثنين فقال: ذلک یوم ولدت فيه وفيه أنزل عَلَيَّ.(۳)

همانا از رسول خدا (ص) در مورد علّت استحباب روزه روز دوشنبه

۱- درّ المنثور، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱۹.

ص:۵۵

سؤال شد؟ فرمود: بدان جهت است که من در آن روز متولد شده ودر آن روز، قرآن بر من نازل گشت.

۲. مسلم همچنین از ابن عباس نقل می‌کند:

لمّا قدم النبیّ (ص) المدینهٔ وجد الیهود

یصومون یوم عاشوراء، فسألوا عن ذلک، فقالوا: هو الیوم الّذی أظفر الله موسی و بنی‌اسرائیل علی فرعون، ونحن نصوم تعظیماً له. فقال رسول‌الله (ص) : نحن أولی بموسی. وأمر بصومه.(۱)

هنگامی که پیامبر (ص) وارد مدینه شد مشاهده نمود که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند، از علت آن سؤال نمود؟ گفتند: این روزی است که خداوند موسی وبنی‌اسرائیل را بر فرعون پیروز گردانید. لذا آن روز را تعظیم می‌دارند. پیامبر (ص) فرمود: ما سزاوارتر به این عمل هستیم. بنابراین دستور داد تا روز عاشورا را روزه بدارند.

ابن حجر عسقلانی بنابر نقل سیوطی بدین حدیث بر مشروعیت برپایی مراسم گرامی‌داشت ولادت پیامبر (ص) استدلال نموده است.(۲)

سیوطی می گوید:

فیستفاد منه فعل الشکرلله علی ما منّ به فی یوم معیّن من إسداء نعمهٔ أو دفع نقمهٔ. و یعاد ذلک فی نظیر ذلک الیوم فی کلّ سنهٔ. و الشکرلله یحصل بأنواع العبادهٔ کالسجود و الصیام و

الصدقهٔ و التلاوهٔ و أی نعمهٔ أعظم من النعمهٔ ببروز هذا النبی (ص) ، نبی

۱- صحیح مسلم، ح ۱۱۳۰؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

ص:۵۶

الرحمهٔ فی ذلک الیوم.(۱)

از این حـدیث اسـتفاده می‌شود شـکر گزاری برای خـدا در روز معین به جهت منّتی که خداونـد از دادن نعمت یا دفع ضـرر به انسان نموده جـایز است، و این شـکر گزاری در نظیر آن روز در هر سـال اعـاده می‌شود. و شـکر گزاری برای خـدا بـا انواع عبادت حاصـل می‌شـود؛ هماننـد سـجده، روزه و صـدقه و تلاوت قرآن. و کـدامین نعمـت از نعمـت بروز و ظهـور ایـن پیـامبر رحمـت در آن روز بزرگ‌تر است.

۳. حافظ بن ناصرالدین دمشقی می‌گوید:

قد صحّ أنّ أبالهب یخفّف عنه العذاب فی مثل یوم الإثنین، لإعتاقه ثویبهٔ سروراً بمیلاد النبیّ (ص) . . .(۲)

به نقل صـحیح وارد شـده که در روز دوشـنبه به ابولهب تخفیف عـذاب داده می‌شود، به جهت آنکه کنیزش ثویبهٔ را در میلاد پیامبر (ص) از روی خوشحالی آزاد کرد.

از این مورد به طریق اولویت اسـتفاده می‌کنیم که برپایی مراسم در مولد پیامبر (ص) ویادبود آن حضرت از طرف یک مؤمن ارزش عظیمی دارد.

۴. بیهقی از انس نقل می‌کند:

إنّ النبیّ (ص) عقّ عن نفسه بعد النبوّهٔ،

مع إنّه قد ورد إنّ جدّه عبدالمطلب عقّ عنه فی سابع ولادته.(۳)

پیامبر (ص) بعد از نبوّتش از طرف خود گوسفندی را عقیقه نمود، با

۱- الحاوی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- مورد الصادی فی مولد الهادی.

۳- الحاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

ص:۵۷

آنکه در روایات وارد شده که ابوطالب برای پیامبر (ص) در روز هفتم ولادتش گوسفندی را عقیقه کرده بود.

سیوطی در کتاب «حسن المقصد» می گوید:

والعقیقهٔ لاتعاد مرّهٔ ثانیهٔ فیحمل ذلک علی انّ الذی فعله النبی (ص) ، إظهار للشکر علی ایجاد الله ایّاه رحمهٔ للعالمین، و تشریع لأمّته، کما کان یصلّی علی نفسه. لذلک فیستحبّ لنا أیضاً إظهار الشکر بمولده بالإجتماع و إطعام الطعام و نحو ذلک من وجوه القربات، و إظهار المسرّات. (۱)

عقیقه هیچ گاه دو بار تکرار نمی‌شود، لذا باید این عمل پیامبر (ص) را بر این حمل کنیم که پیامبر (ص) به جهت اظهار شکر از اینکه خداوند او را آفریده ورحمت برای عالمیان قرار داده است، عقیقه نمود؛ همان گونه که آن حضرت بر خود درود می‌فرستاد وبه همین جهت مستحب است که ما هم به جهت شکر گزاری به درگاه الهی، در روز ولادتش اجتماع نموده وبا اطعام دادن وامثال این امور که

جنبه تقرّبی دارد، شکر خدا را اظهار نماییم.

۵. ترمذی از پیامبر (ص) نقل می کند که درباره فضیلت روز جمعه فرمود:

« وفیه خلق آدم» (۲)؛ «در آن روز است که آدم خلق شد» .

از این‌حدیث استفاده می‌شود که برخی از ایام به‌جهت اتفاق خاص ومبارکی که در آن رخ داده، فضیلت دارد؛ چه رسد به روزی که در آن روز، میلاد پیامبر اسلام (ص) باشد.

۱- الحاوی للفتاوی سیوطی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- صحیح ترمذی، ح ۴۹۱.

ص:۵۸

۶. احمد بن حنبل ودیگران از اسود بن سریع نقل کرده‌اند که گفت: به پیامبر (ص) عرض کردم:

یا رسول الله! مدحت الله بمدحهٔ ومدحتک بمدحهٔ؟ قال رسول‌الله (ص) : هات وابدأ بمدحهٔ الله.(۱)

ای رسول خدا! من مدیحه‌ای برای خدا و مدیحه‌ای برای شما سروده‌ام. پیامبر (ص) فرمود: بیاور و اول مدح خدا را بخوان.

پیامبر (ص) نفرمود: مرا مدح نکن، بلکه فرمود: «مدح را از خدا شروع نما» . در مراسم گرامیداشت پیامبر (ص) نیز مسلمانان برای پیامبر مدیحه می‌سرایند.

عید میلاد پیامبر (ص) نزد اهل سنّت

برخلاف وهابیان علمای اهل سنّت برپایی مراسم جشن به مناسبت میلاد پیامبر (ص) را ستایش کرده وآن را از اعمال نیک ومستحب

برشمرده‌اند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱. قسطلانی در «المواهب اللدنیهٔ» می‌نویسد:

ولازال أهل الاسلام یحتفلون بشهر مولده (ص) ، و یعملون الولائم، ویتصدّقون فی لیالیه بأنواع الصدقات و یظهرون السرور ویزیدون فی المبرّات ویعتنون بقراءهٔ مولده الکریم، ویظهر علیهم من برکاته کلّ فضل عظیم. . . فرحم الله إمرءاً إتّخذ لیالی شهر مولده المبارک أعیاداً.(۲)

در طول تاریخ، مسلمانان در ماه میلاد پیامبر (ص) جشن برپا کرده

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۴؛ المصنَّف، ابن ابی‌شیبه، ج ۶، ص ۱۸۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص۸۴۲.

۲- المواهب اللدنیّهٔ، ج ۱، ص ۱۴۸.

ص:۵۹

وبه مردم اطعام داده وبه انواع صدقات، مستمندان را یاری می‌دهند وبا اظهار سرور وتوجه به قرائت مولودی آن حضرت به او اظهار ارادت می‌نمایند. . . خداوند رحمت کند کسانی‌را که در شب میلاد مبارکش جشن می گیرند و به‌این عمل عظیم دست می‌زنند.

دیاربکری نیز عین همین سخنان را بیان نموده است.(۱)

۲. ابن عباد می گوید:

. . . و أمّا المولد فالذی یظهر لی: أنّه عید من أعیاد المسلمین، وموسم من مواسمهم، و کلّ مایفعل فیه ممّا یقتضیه وجود الفرح والسرور بذلک المولد المبارک، من ایقاد الشمع، وإمتاع البصر والسمع، و التزیّن بلباس فاخر الثیاب، و رکوب فاره الدواب، أمرٌ مباح لاینکر علی أحد.(۲)

به نظر من مولود نبوی از اعیاد مسلمانان است وهر چیزی در آن روز از شادی وسرور با پوشیدن لباس فاخر وچراغانی و شادی ابراز شود، امری مباح انجام گرفته است.

۳. شیخ عبدالله هروی معروف به «حبشی» می گوید:

برپایی مراسم ویادبود پیامبر اکرم (ص) از کارهای نیکوست، ودلیلی بر انکار آن وجود ندارد، بلکه سزاوار است که آن را سنّت حسنه بنامیم.(۳)

۴. ابوشامه مقدسی می گوید:

۱- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- القول الفصل فی حکم الإحتفال بمولد خیر الرسل، ص ۱۷۵.

۳- الروائح الزکیهٔ، ص ۳۳.

ص:۶۰

ومن احسن ما إبتدع فی زماننا مایفعل فی الیوم الموافق لیوم مولده (ص) من الصدقات و المعروف بإظهار الزینهٔ و السرور، فانّ فی ذلک مع ما فیه من الإحسان للفقراء، شعاراً لمحبّته(۱)

و از جمله کارهای خوبی که در زمان ما پیدا شده، عملی است که در روز موافق با روز ولادت پیامبر (ص) از قبیل صدقات وکارهای خیر به ظاهر کردن زینت واظهار سرور، انجام می‌دهند. این کارها علاوه بر اینکه در آن احسان ونیکی به فقراست، شعار واعلان محبت به ایشان نیز می‌باشد.

۵. احمد علی محدث سهارنفوری حنفی شاگرد شاه محمّد اسحاق دهلوی است در ردّ عقیده وهابیان به حرمت مولودی‌خوانی می گوید:

انّ ذکر الولادهٔ الشریفهٔ لسیّدنا رسول‌الله (ص) بروایات صحیحهٔ فی اوقات خالیهٔ عن وظائف العبادات الواجبات و بکیفیات لم تکن مخالفهٔ عن طریقهٔ الصحابهٔ و اهل القرون الثلاثهٔ المشهود لها بالخیر و بالإعتقادات التی لم تکن موهمهٔ بالشرک و البدعهٔ و بالآداب التی لم تکن مخالفهٔ عن سیرهٔ الصحابهٔ التی هی مصداق قوله (ص) : (ما أنا علیه و اصحابی) و فی مجالس خالیهٔ عن المنکرات الشرعیهٔ، موجب للخیر و البرکهٔ. . .(۲)

همانا یادآوری ولادت شریف آقای ما رسول‌خدا (ص) همراه با

روایات صحیح، در اوقاتی که خالی از وظایف عبادات واجب و با روشی که مخالف روش صحابه و اهل سه قرن اول که شهادت به

۱- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۱، صص ۸۳ و ۸۴.

۲- عقائد اهل السنهٔ و الجماعهٔ، سهارنفوری، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

ص:۶۱

خیر آنها داده شـده و همراه با اعتقاداتی که موهم شـرک و بـدعت نباشد و نیز آدابی که مخالف با سـیره صـحابه که مصداق گفتار رسول خدا (ص) است که فرمود: (آنچه من و اصحابم بر آن است) و نیز در مجالسی که خالی از منکرات شرعی است، موجب خیر و برکت می‌باشد. . .

۶. رفاعی می گوید:

ادله جواز جشن وبرپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) بسیار است؛ مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) برپایی مراسم در میلاد شریف، تعبیری از شادی وسرور به‌مصطفی (ص) است.

ب) خود حضـرت، روز میلاد خود را بزرگ داشـته وخدا را در آن روز بر نعمت بزرگش وتفضّلش به‌جهت به‌وجود آمدنش شکر کرده است. . . .

ج) شـادی در میلاد حضـرت به امر قرآن کریم مطلوب است؛ زیرا خداونـد می‌فرمایـد: (قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا) . خداوند ما را امر کرده که در رحمتش شادی کنیم، وپیامبر (ص) بزرگ‌ترین رحمت خداست. قرآن می‌فرماید: (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ) .

د) پیامبر (ص) همیشه به حوادث دینی مهم که وقتش گذشته

ومنقضـی شـده بود، اهتمـام می‌ورزیـد. لـذا هرگـاه وقت آن می‌رسـید، منـاسب می‌دیـد تا یادی از آن روز کرده وبا انجام طاعتی از طاعات، آن را تعظیم کند. . .

ص:۶۲

ه) در وقت ولادت شریف حضرت (ص) مناسبت وفرصتی است تا انسان درود وسلام بسیاری برای پیامبر (ص) بفرستد. کاری که مطلوب خداست؛ آنجا که می‌فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً) .

و) در وقت ولادت حضرت (ص) ، انسان یادی از شمایل ومعجزات وسیره ایشان می کند، امری که خداوند متعال ما را به شناخت آن سفارش کرده است، آنجا که می‌فرماید: (لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللهَ وَ الْیَوْمَ الآخِرَ) ؛ «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا (ص) سرمشق نیکویی بود. برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند» . (احزاب: ۲۱)

ز) برپایی مراسم فرصتی است برای ادای برخی از حقوق بزرگ آن حضرت که بر گردن ماست؛ زیرا خداوند متعال ما را به واسطه او هدایت کرده واز آتش دوزخ نجات داده واز تاریکی‌ها به نور هدایت کرده است. . .

ح) پیامبر (ص) در مورد فضیلت روز جمعه ومزایای آن فرمود: «در آن روز آدم متولد شد» . از اینجا استفاده می‌شود، زمانی که پیامبر اسلام (ص) متولد شده به طریق اولی شریف است. . . .

ط) علما ومسلمانان از گذشته وحال در تمام شهرها ومناطق، این

عمل را نیکو شمرده وآن را انجام داده‌اند؛ لذا بدین جهت شرعاً مطلوب است؛ زیرا ابن مسعود نقل کرده:

« ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، وما رآه المسلمون قبیحاً فهو عندالله قبیح» ؛ «آنچه را مسلمانان نیکو شمرده‌اند آن عمل نزد خداوند نیکو است

ص:۶۳

وآنچه را که مسلمانان ناپسند شمرده‌اند آن عمل نزد خداوند نیز ناپسند است» .

ی) مراسم جشن در حقیقت اجتماع به جهت زنده‌کردن یاد مصطفی (ص) است، واین امری مشروع در اسلام است، همان‌گونه که اعمال حج، زنده‌کردن کارهای پسندیده است. . .

ک) خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید: (وَ کُلاًّ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ) . از این آیه استفاده می‌شود که حکمت در قصه‌گویی خبرهای رسولان بر پیامبر (ص) به جهت تثبیت قلب شریف حضرت رسول (ص) است. وشکی نیست که ما نیز امروز به این مسأله احتیاج داریم تا با قرائت سیره معطّر وجهاد او و. . . قلوب خود را با ایمان به آن حضرت تثبیت نماییم. وبرپایی مراسم نیز در راستای همین هدف است. . . .

ل) هر کاری را که پیشینیان انجام نداده‌اند ودر صدر اول نبوده دلیل بر آن نیست که بدعت زشت وحرام است، بلکه لازم است که هر چه را حادث می‌شود بر ادله شرع عرضه نمود، آنچه را که مشتمل بر مصلحت است جایز می‌باشد. . . .

م) علما رحمه الله حدیث

« وکلّ بدعهٔ ضلالهٔ» ؛ «وهر بدعتی ضلالت است» را مقیّد به بدعت سیّئه کرده‌اند. ودلیل بر این تقیید، چیزی است که از بزرگان صحابه وتابعین از امور حادث صادر شده که در زمان رسول خدا (ص) نبوده است. . . .

ن) ونیز هر نوآوری، بدعت حرام نیست، واگر چنین بود باید کار ابوبکر وعمر وزید بن ثابت هم حرام باشد که دستور دادند قرآن،

ص:۶۴

جمع وتدوین شود تا با مرگ صحابه‌قاری آیات‌خدا از بین‌نرود! ونیز جمع وتدوین حدیث‌شریف درکتب صحاح وسنن ودیگر مصادر، صحیح نباشد. ونیز باید علم فقه وتجوید وتوحید ودیگر علوم از علوم شرعی که بعد از عهد نبوی شریف، تصنیف وابتکار شد بدعت باشد.

ودر آخر اینکه: تسامح دینی نشانه دین حنیف ماست که به آن امر شده‌ایم تا در حال صلح وجنگ، وهنگام مجادله ومناقشه ومخاطبه به آن رجوع نماییم.(۱)

ابن کثیر و جواز برپایی مراسم جشن

ابن کثیر که وهابیان در موارد بسیاری خود و عقایدشان را به او نسبت می‌دهند از جمله کسانی است که مولودی‌خوانی و برپایی جشن میلاد نبوی را جایز دانسته و در این زمینه کتابی تحت عنوان «مولد رسول الله (ص)» تألیف کرده است.

تناقض در عبارات ابن تیمیه

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

فتعظیم المولد و اتخاذه موسماً قد یفعله بعض الناس و یکون له فیه أجر عظیم؛ لحسن قصده و تعظیمه لرسول الله (ص) .(۲)

پس تعظیم مولد نبوی و برای آن مراسم گرفتن امری است که

۱- مجله السیاسهٔ الکویتیهٔ، ۲۳ ربیع الاول، سال ۱۴۰۲ه. ق، ش ۴۸۷۰.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۷.

ص:۶۵

برخی از مردم آن را انجام داده و برای آنها در این کار اجر بزرگی است؛ چرا که قصد آنها نیک بوده و موجب تعظیم رسول خدا (ص) است.

وی همچنین می گوید:

وکذلک مایحدثه بعض الناس، امّا مضاهاة للنصاری فی میلاد عیسی (ع) ، و امّا محبة للنبی (ص) و تعظیماً له، والله قدیثیبهم علی هذه المحبة و الإجتهاد.(۱)

و نیز آنچه را که برخی از مردم به جهت مشابهت با مسیحیان در میلاد عیسی (ع) و یا به جهت محبت پیامبر (ص) و تعظیم نسبت به او انجام می‌دهند، خداوند بر این محبت و کوشش، آنها را ثواب خواهد داد.

او نیز می گوید:

واکثر هؤلاء الذین تجدونهم حرصاء علی امثال هذه البدع مع مالهم فیها من حسن القصد و الاجتهاد الذی یرجی لهم المثوبة. . .(۲)

و بیشتر این افرادی را که حریص بر امثال این بدعت‌ها می‌بینی با آنکه آنان در این کارها قصد نیک داشته و کوششی دارند که امید ثواب بر آنها می‌رود. . .

مشاهده می‌شود که چگونه با تصریح به بدعت بودن برپایی مراسم جشن برای آن ثواب و اجر مترتب کرده است.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۴.

۲- همان، ص ۲۹۵.

ص:۶۶

آثار برپایی مراسم جشن

اشاره

برپایی مراسم ویادبود اولیای الهی آثار وبرکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. الگودهی به مردم

در مراسم بزرگداشت‌ها، برخی از کمالات وفضائل آن حضرات تشریح وتوضیح داده می‌شود ومردم نیز با تأسّی به آنان، به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

(لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللهَ وَ الْیَوْمَ الآخِرَ) (احزاب: ۲۱)

مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا وروز رستاخیز دارند» .

۲. ذکر صلوات بر پیامبر (ص)

برپایی این مجالس فرصت مناسبی است که مردم بیشتر بر پیامبر خود درود بفرستند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً) (احزاب: ۵۶)

خدا وفرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید وسلام گویید وکاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

۳. ازدیاد محبت

هر ساله مسلمانان در آن روز به یاد پیامبر (ص) واولیای الهی افتاده ومحبتشان نسبت به آنان زیادتر می گردد.

ص:۶۷

۴. استحکام ایمان

با اظهار فرح وشادی، ایمان وارادت خود را به پیامبر (ص) واولیای الهی ابراز داشته وآن را مستحکم می‌سازند.

۵. اطعام به مؤمنان

در این گونه مجالس با اطعام وپخش شیرینی به ثواب اطعام رسیده و گروهی از ضعفا از این مجالس بهره مادی نیز می‌برند.

۶. زنده‌شدن یاد خدا

در این مجالس یاد خدا زنده شده ومقدار زیادی از آیات قرآن تلاوت می‌شود.

۷. دعوت مردم به دین

در چنین مجالسی موقعیت مناسبی برای دعوت مردم به خدا ودستورات او فراهم می گردد.

فوائد برپایی مراسم از دیدگاه «بن علوی مالکی»

محمد بن علوی مالکی از عالمان معاصر حجاز، رساله‌ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم به این گونه آورده است:

۱. ما قائل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در

ص:۶۸

هر زمان باشد.

۲. اجتماعات در مولودی‌خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.

۳. درود فرستادن بر پیامبر (ص) فائده‌های نبوی و امداداتی محمدی را عائد انسان می کند، فوائدی که قلم در محراب بیان، عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

۴. در این کار پاداش‌دهی است در برابر برخی از حقوقی که

رسول‌خدا (ص) به گردن ما دارد، به اینکه اوصاف کامل و اخلاق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مدایحی که ذکر محبوب (ص) و فضل و جهاد و خصایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولادت پیامبر (ص) را که عرف مردم می‌خوانند و اصطلاحی برای آنها شده را نخوانیم و تنها به آنچه حدیث گویان از مواعظ و ارشادات القا می کنند، و به آنچه که قاری از آیات قرآن تلاوت می کند، گوش فرا دهیم، من می گویم: اگر این گونه کنیم این کار داخل در مولد پیامبر شریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می‌یابد. و گمان می کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می‌شد برایش قیام می‌نمود و با او الفت و انس برقرار می کرد، همان گونه که برای دخترش فاطمه قیام نمود و بر او تعظیم کرد، و انصار را دستور داد تا به احترام بزرگان خود قیام نمایند، و این دلالت بر مشروعیت

ص:۶۹

قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گـاهی گفته می‌شود: این کارهـا در حـال حیـات و حضور پیـامبر (ص) درست است ولی او هنگام برپایی مراسم ولادت، حاضـر نیست؟ !

جواب این است که قاری مولودی‌خوان شریف، او را با مشخص ساختن ذات شریفش نزد خود حاضر می‌کند، و لذا او در این حال از عـالم نورانی قبـل از این وقت به زمـان ولادت شـریفش به عالم جسـمانی وارد شـده و نزد مولودی‌خوان حاضـر می‌گردد، و او با حضور ظلّی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است.

مؤیّد این حضـور شخصـی و حضور روحـانی اینکه پیـامبر - که درود و سـلام بر او بـاد - متخلّق به اخلاـق پروردگـارش می‌باشـد. رسول‌خدا (ص) در حدیث قدسـی از طرف خدا فرمود: (من همنشـین کسـی هستم که مرا یاد کند) . و در روایت دیگر آمده است: (من با کسـی هستم که مرا یاد نماید) . پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یادکننـده او در هر مقـامی که یـاد او بـا روح شـریفش می‌شود حاضـر باشـد، و حاضـر کردن ذاکر، پیـامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتی در تعظیم او خواهد شد.(۱)

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص ، ص ۳۰.

ص:۷۰

ص:۷۱

شبهات بزرگداشت و مراسم جشن

اشاره

بعد از بررسی موضوع مورد بحث از دیدگاه قرآن و روایات؛ اینک به بررسی شبهات آن می‌پردازیم؛

شبهه اول: بزرگداشت، پیروی از هوای نفس

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ * وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ * ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَةٍ مِنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ) (جاثیه: ۱۶- ۱۹)

ما بنی‌اسرائیل را کتاب (آسمانی) وحکومت ونبّوت بخشیدیم واز روزی‌های پاکیزه به آنها عطا کردیم وآنان را بر جهانیان (و مردم

ص:۷۲

عصر خویش) برتری بخشیدیم؛ ودلایل روشنی از امر نبّوت وشریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم وآگـاهی؛ واین اختلاف به‌خـاطر سـتم وبرتری‌جویی آنـان بود؛ امّـا پروردگـارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشـتند داوری می‌کنـد. سپس تو را بر شـریعت وآیین حقّی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن واز هوس‌هـای کسـانی که آگاهی ندارنـد پیروی مکن! آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند (و از عذابش برهانند) ؛ وظالمان یار ویاور یکدیگرند، امّا خداوند یار ویاور پرهیزکاران است!

گفته شده: خداوند متعال دسـتور به پیروی از شـریعت اسـلام کرده و از پیروی هواهای نفسانی اهل کتاب که برپایی مراسم از جملهٔ آنهاست، نهی نموده است.

پاسخ

اولاً: کسانی که در اعیاد ومراسم جشن برپا می‌کنند، بر جواز بلکه رجحان آن به آیات وروایات اسـلامی تمسک می‌کنند وهرگز به قصد پیروی از اهل کتاب چنین عملی را انجام نمی‌دهند. از این‌رو، کاری را

که اهـل کتـاب خصوصـاً مسـیحیان به جهت تبلیغ دین خـود می‌کننـد واز این راه مردم را به آیین خود دعوت می‌نماینـد که همـان برپایی مراسم وعید گرفتن است، اگر ما نیز -نه به جهت تشابه به آنها - انجام دهیم اشکالی ندارد.

ثانیاً: مقصود از این آیات پیروی از هواهای نفسانی اهل کتاب

ص:۷۳

است که موجب زیر سلطه رفتن آنان باشد، همان‌گونه که از انتهای آیات مذکور استفاده می‌شود.

شبهه دوم: لزوم متابعت از هدایت الهی

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللهِ هُوَ الْهُدی وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ) (بقره: ۱۲۰)

هرگز یهود ونصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است! واگر از هوی وهوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست ویاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

گفته شده: بر مسلمانان واجب است تا تنها به دنبال هدایت الهی باشند و هرگز به دنبال هوای نفس اهل کتاب و مسیحیان نباشند که برپایی مراسم مولودی‌خوانی از مصادیق پیروی از آنان است.

پاسخ

مقصود از پیروی ملت یهود ونصاری پیروی از احکام وآیین آنهاست که رمز یهودیت ونصرانیت به حساب می‌آید، ولی اگر آنان از راه‌هایی عقلایی برای تبلیغ آیین خود بهره می‌برند، ما نیز از همان طریق دین خود را تبلیغ نماییم به طور حتم مصداق پیروی از ملت آنان نخواهد بود.

ص:۷۴

شبهه سوم: حرمت متابعت از اهل کتاب

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ) (آل عمران: ۱۰۵)

ومانند کسانی نباشید که پراکنده شدند واختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید.

گفته شده: برپایی مراسم مولودی‌خوانی مصداق پیروی از نصاراست که در دین خود تفرقه ایجاد کردند.

پاسخ

آیه فوق، نهی از مطلق تشبه به یهود ونصارا نمی‌کند، بلکه مسلمانان را نصیحت می‌نماید که همانند آنان متفرق نشوند وبعد از آنکه ادله

روشن برای آنان آمد اختلاف ننمایند، واین معنا ربطی به برپایی مراسم جشن در اعیاد وولادت‌ها ندارد.

شبهه چهارم: حرمت متابعت از مفسدان

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَاسْتَقِیما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ) (یونس: ۸۹)

استقامت به خرج دهید؛ واز راه (و رسم) کسانی که نمی‌دانند، تبعیت نکنید.

همچنین می‌فرماید:

(وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ

ص:۷۵

سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ) (اعراف: ۱۴۲)

وموسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! واز روش مفسدان، پیروی منما.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً) (نساء:۱۱۵)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، واز راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ وبه دوزخ داخل می‌کنیم؛ وجایگاه بدی دارد.

گفته شده: برپایی مراسم مولودی‌خوانی مصداق پیروی از راه مفسدان و نصاراست و نیز مصداق غیر راه مؤمنان است.

پاسخ

اوّلاً: مقصود از غیر عالمان در آیه اوّل همان مفسـدان در آیه دوم‌اند که درصدد افساد در روی زمین می‌باشـند، وخداوند، حضـرت موسـی و هارون علیهما السـلام را از پیروی از مفسـدان در هواهای نفسانی آنها وکفر وفساد، نهی کرده است، وهرگز برپایی مراسـم که در آن دعوت مردم به اقتدا به سیره انبیا واولیاست از مصادیق این آیه به حساب نمی‌آید.

ثانیاً: کسانی که در میلاد پیامبر (ص) واولیای الهی جشن برپا می‌کننـد نه تنها با رسول گرامی اسـلام (ص) مخالفت نکرده‌اند، بلکه به آیات وروایات او تمسک کرده وبه او اقتدا نموده‌اند، همان‌گونه که در این کتاب به آیات آن ودر کتاب «سلفی گری» به روایات آن اشاره کردیم.

ص:۷۶

شبهه پنجم: لزوم متابعت از شرع

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ) (بقره: ۱۰۴)

ای افراد باایمان! (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگویید: «راعنا» ؛ بلکه بگویید: «انظرنا» . (زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!» ، وهم به معنی «ما را تحمیق کن!» می‌باشد؛ ودستاویزی برای دشمنان است.) و (آنچه به شما دستور داده می‌شود) بشنوید! وبرای کافران (و استهزاکنندگان) عذاب دردناکی است.

گفته شده که یهود (رَاعِنا) را به طور استهزا می گفتند، ولی خداوند از مؤمنین خواست که به جای آن (انظُرْنا) بگویند. بنابراین باید مسلمانان در برپایی مراسم تابع شرع باشند و عمل مشرکان و اهل کتاب و نصارا را تکرار ننمایند.

پاسخ

اوّلاً: کسانی که در مراسم واعیاد وولادت اولیا جشن برپا می کنند وآن را امری راجح وجایز می‌دانند به ادله‌ای از قرآن وسنّت تمسک نموده وآن را منشأ نشر دین اسلام وجلب توجّه مردم به اولیای الهی می‌دانند ودر این جهت به دستورات اسلام گوش فرا داده‌اند. لذا عملشان مصداق بارز (وَ اسْمَعُوا) است.

ثانیاً: از آنجا که یهود جمله «رَاعِنا» را از روی استهزاء می گفتند،

ص:۷۷

لذا خداوند متعال، مؤمنان را مأمور کرد که به جای آن جمله «انْظُرْنا» بگویند.

شبهه ششم: مقابلهٔ خدا با تشبه به یهود

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها. . .) (بقره: ۱۴۴)

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می گردانیم. . .

گفته شده: خداوند متعال به جهت عدم تشبه به یهود، قبلهٔ مسلمانان را از مسجدالاقصی به مسجدالحرام منتقل نمود و از آن جهت که برپایی مراسم مولودی‌خوانی تشبه به نصاراست، پس حرام می‌باشد.

پاسخ

اوّلاً: طبری به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

انّ رسول الله (ص) لما هاجر إلی المدینهٔ وکان اکثر اهلها الیهود، امره الله عزّوجلّ ان یستقبل بیت المقدس، ففرحت الیهود، فاستقبلها رسول الله (ص) ستهٔ عشر شهراً، فکان رسول الله (ص) یحب قبلهٔ ابراهیم، فکان یدعو وینظر إلی السماء، فانزل الله عزّوجلّ (قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ. . .) .(۱)

۱- جامع البیان، ج ۲، صص ۲۶ و ۲۷.

ص:۷۸

چون رسول خدا (ص) به مدینه هجرت نمود که اکثر اهل آن یهودی بودند، خداوند عزّوجلّ او را دستور داد تا رو به بیت المقدس نماز گزارد. یهود خوشحال شدند. رسول خدا (ص) شانزده ماه رو به آن نماز به‌جای آورد، ولی قبله ابراهیم را دوست داشت، لذا از خدا

می‌خواست وبه آسمان نظر می‌کرد تا اینکه این آیه نازل شد. . .

ثانیاً: این آیه با شأن نزول آن ربطی به مسأله برپایی مراسم جشن ومیلاد ندارد. وبر فرض دلالت، دلالت بر دوری از شعارهای اصلی یهود دارد، نه هر کاری، گرچه جنبه شعاریت برای آنان نداشته باشد.

شبهه هفتم: حرمت تشبه به کفار

اشاره

ابوداود به سندش از عموهای ابی‌عمیر بن انس از انصار نقل کرده که گفت:

اهتمّ النبی (ص) للصلاهٔ کیف یجمع الناس لها؟ فقیل له: انصب رایهٔ عند حضور الصلاهٔ فإذا رأوها آذن بعضهم بعضاً فلم یعجبه ذلک. قال: فذکروا له القُنْع شبور الیهود فلم یعجبه ذلک وقال: هو من أمر الیهود. قال: فذکروا له الناقوس فقال: هو من فعل النصاری. . .(۱)

پیامبر (ص) همّت نمود که چگونه برای نماز مردم را جمع نماید، به او پیشنهاد داده شد تا هنگام نماز پرچمی نصب کند تا هرگاه مردم آن را دیدند همدیگر را خبر کنند. پیامبر (ص) از این پیشنهاد خوشش نیامد. برخی به او گفتند که از قنع که همان شیپور یهود است برای این کار استفاده کند وبا صدا درآوردن آن مردم را به دخول وقت

۱- سنن ابی داوود، ج ۱، صص ۳۳۵ – ۳۳۷.

ص:۷۹

نماز مطلع سازد، حضرت این پیشنهاد را نیز نپذیرفت وفرمود: این از امر یهود است. برخی دیگر پیشنهاد ناقوس را به حضرت دادند، حضرت فرمود: آن از اعمال نصاراست. . .

گفته شده: برپایی مولودی‌خوانی از آن جهت که تشبه به نصاراست نیز حرام و منهی می‌باشد.

پاسخ

اوّلاً: این گونه روایات که در مورد تشریع اذان آمده مورد قبول ما نیست؛ زیرا این روایات از عبدالله بن زید است و در ذیل آن آمده که تشریع اذان با خوابی است که او درباره اعلان به توسط اذان دیده، و نمی‌توان این شعار مهم را تنها با خواب او اثبات نمود. آری آنچه که در روایات اهل‌بیت علیهم السلام آمده آن است که تشریع اذان به دستور خدا ووحی بوده است.

ثانیاً: از آنجا که شیپور زدن از شعائر اختصاصی دین یهود و ناقوس زدن از شعائر اختصاصی نصاراست، لذا پیامبر (ص) با آنها مخالفت کرده است، خصوصاً آنکه با شعائر آنها اشتباه می‌شود؛ زیرا در آن زمان در مدینه یهود ونصارا وجود داشته‌اند. اما بزرگداشت‌ها ربطی به یهود و نصاری ندارد و از شعائر اختصاصی آنان نیست.

شبهه هشتم: لزوم اجتناب از اعیاد مشرکان

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً) (فرقان:۷۲)

وکسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت

ص:۸۰

نمی‌کنند) ؛ وهنگامی که با لغو وبیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

از مجاهد نقل شده که مقصود از «زور» اعیاد مشرکین است.(۱)بنابراین باید از برپایی مراسم جشن و عید پرهیز نمود.

پاسخ

اوّلاً: این تفسیر از مجاهد تابعی است وقول یک نفر تابعی حجیت ندارد.

ثانیاً: بر فرض حجیت، آیه در مقام مدح مؤمنین است که در مراسم مشرکان حضور پیدا نمی‌کنند، واین ربطی به برپایی مراسم مؤمنان ندارد.

ثالثاً: آیات دیگر، کلمه «زور» را به معنی گفته به کار گرفته است. لذا ممکن است که مقصود از آن، شهادت وگواهی به باطل باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً) ؛ «آنها سخنی زشت وباطل می گویند» . (مجادله: ۲)

و در جای دیگر می‌فرماید: (وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) ؛ «واز سخن باطل بپرهیزید» . (حج: ۳۰) در حالی که مؤمنان در مراسم بزرگداشت، حرف باطل نمی گویند بلکه به ذکر سجایای اخلاقی رسول خدا (ص) می‌پردازند.

شبهه نهم: بنای شریعت در مخالفت با اهل کتاب

اشاره

ابن تیمیه به احکامی بر حرمت اعیاد استدلال کرده که حکم در آنها به جهت مخالفت با اهل کتاب بوده است؛ از قبیل:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

ص:۸۱

۱. امر به رنگ‌کردن محاسن؛ زیرا یهود ونصارا چنین نمی‌کنند؛

۲. امر به بلند گذاشتن لحیه و گرفتن سِبیل به عنوان مخالفت با مشرکان ومجوس؛

۳. امر به سحری خوردن به جهت مخالفت با یهود؛

۴. امر به تعجیل افطاری به جهت مخالفت با اهل کتاب؛

۵. نهی از صوم وصال مثل نصاری؛

۶. امر به هم غذا شدن با حائض واجتماع با او در اتاق به جهت مخالفت با یهود؛

۷. نهی از بر صورت‌زدن و جامه دریدن در عزا و خواندن به نحو جاهلیت؛

۸. نهی از رفع قبور همچون یهود ونصارا؛

۹. نهی از اختصار در نماز همچون یهود؛

۱۰. نهی از تشبه به یهود ونصارا در اشاره به سلام.(۱)

پاسخ

اوّلاً: در این موارد که در کتب اهل‌سنت آمده، همگی از احکام اختصاصی یا شعائر اهل کتاب است ولذا از احیای آنها نهی شده است.

ثانیاً: اسلام به جهت نسخ تمام احکام ودستورات ومعارف ادیان

گذشته نیامده است، بلکه به جهت مقابله با تحریفات آنها وبرای تکمیل مکارم اخلاق دستوراتی را آورده است. چنان‌که از پیامبراکرم (ص) نقل

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، صص ۲۰۴ – ۲۱۸.

ص:۸۲

شده که فرمود: « بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مَكارِمَ الأخْلاقِ»(۱)؛ «من به جهت تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام» .

ونیز در قرآن کریم می‌خوانیم:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳)

روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

ما می‌دانیم که در بسیاری از احکام ودستورات، دین اسلام با دین وآیین یهود مشترکند، ودر موارد استثنایی وخارج شده –بر فرض صحت آنها – دست بر می‌داریم ودر موارد دیگر حکم به اشتراک می‌نماییم.

شبهه دهم: عبادت به حساب آمدن بزرگداشت اولیا

اشاره

وهابیان می‌گویند: برپایی مراسم یادبود، نوعی عبادت غیر خدا است. (۲)

عبدالرحمان بن حسن آل الشیخ می‌گوید:

وهی التی یسمّیها الناس الیوم (الموالد و الذکریات) التی ملأت البلاد

باسم الأولیاء و هی نوع من العبادة لهم و تعظیمهم. . .

وقد إمتلأت البلاد الاسلامیة بهذه الذکرایات، و عمّت المصیبة و عادت بها الجاهلیة إلی بلاد الإسلام، ولا حول ولا قوة إلاّ بالله،

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲- فتح المجید بشرح عقیدة التوحید، صص ۱۵۴ و۱۵۵ حاشیه .

ص:۸۳

ولم ينج منها إلّا نجد و الحجاز فيما نعلم بفضل الله، ثم بفضل آل‌سعود الذين قاموا بحمايهٔ دعوهٔ الشيخ محمّد بن عبدالوهاب.(۱)

ایـن چیزی که امروز مردم آن را (موالـد و ذکریـات) می‌نامنـد و به اسم اولیـا تمـام کشورهـا را پر کرده و فرا گرفته است، نـوعی از عبادت اولیا و تعظیم آنها به حساب می‌آید. . .

کشورهای اسـلامی به این یادبودها پرشده و مصیبت فراگیر شده است، و به این طریق جاهلیت به کشورهای اسلامی بازگشته است، و حول و قوه‌ای جز به خـدا نیست، و آن‌گونه که می‌دانم به فضل خـدا تنها نجد و حجاز از آن در امان مانده است. سـپس به فضـل آل‌سعود که به حمایت از دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب قیام کردند این امر ادامه یافت.

پاسخ

در جـای خود اشـاره شـده است که عنصـر مقوّم عبـادت، اعتقـاد به الوهیت یا ربوبیّت کسـی است که او را تعظیم می‌نماییم. لـذا در صورتی

که تکریم وتعظیمی از این عنصر خالی باشد، اصطلاحاً آن را عبادت نمی گویند.

شبهه یازدهم: بازگشت به جاهلیت

اشاره

ابن الحاج نیز می گویند:

والمستقرىء لشؤون البشر و مايطرأ عليها من التطوّرات الصالحهٔ و الفاسدهٔ يعرف حقيقهٔ هذه الأعياد الجاهليهٔ بما يرى اليوم من

۱- فتح المجيد بشرح عقيدهٔ التوحيد، صص ۱۵۴ و ۱۵۵ حاشيه .

ص:۸۴

الأعیاد التی یسـمیها أهل العصـر «الموالد» : أو یسمّیها «الذکریّات» لمعظمیهم من موتی الأولیاء و غیرهم. . . و کلّ ذلک انّما هو إحیاء لسـنن الجاهلیهٔ و إماتهٔ لشـرائع الإسلام من قلوبهم، و إن کان أکثر الناس لایشعرون بذلک لشدهٔ إستحکام ظُلمهٔ الجاهلیهٔ علی قلوبهم، ولاینفعهم ذلک الجهل عذراً، بل هو الجریمهٔ کلّ الجریمهٔ التی تولّد عنها الجرائم من الکفر و الفسوق و العصیان.(۱)

کسانی که امور بشر و آنچه بر آنها از پیشرفت‌های خوب و بد

عارض می‌شود را دنبال می‌کنند حقیقت این عیدهای جاهلی را که امروز به اسم عید مولودی‌خوانی‌ها یا یادبودها برای بزرگان خود و دیگران می‌نامنـد می‌داننـد. . . همگی اینها در حقیقت زنده‌کردن سـنت‌های جاهلیت و از بین بردن و نابود کردن شـرایع اسـلام از قلوب مردم است، گرچه بیشتر مردم این مطلب را درک نمی‌کننـد؛ زیرا ظلمت و تـاریکی جاهلیت در قلوبشان محکم شـده است. و این جهل نمی‌تواند برای آنها عذری باشد، بلکه جرمی است که تمام جرم‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد، جرمی که جرم‌ها از قبیل کفر و فسوق و عصیان به آن بازمی‌گردد.

پاسخ

اولاً: این عمل ربطی به جاهلیت ندارد و معلوم نیست که در جاهلیت برای اولیای خود به این نحو بزرگداشت داشته‌اند.

ثانیاً: بر فرض که این عمل در عصر جاهلیت بوده به چه دلیل

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، حاشیه ص ۱۹۱.

ص:۸۵

اسلام آن را ابطال کرده است؟

ثالثاً: با توجه به ادله‌ای که ذکر شد، اسلام نه تنها نکوداشت را امضا کرده بلکه برآن تشویق نموده است.

شبهه دوازدهم: همراهی بزرگداشت با انجام محرمات

اشاره

گفته شده: برپایی چنین مراسمی، همراه با اموری است که غالباً حرام است؛ همانند اختلاط زنان با مردان، قرائت مدح با موسیقی وغنا.(۱)

ابن الحاج می گوید:

إنّ هذه الإحتفالات مشتملة علی أمور محرّمة فی الغالب، کاختلاط النساء بالرجال، و قراءة المدائح مع الموسیقی و الغناء.(۲)

همانا این برپایی مراسم‌ها در غالب موارد مشتمل بر امور حرام است، همچون اختلاط زنان و مردان و خواندن مدح‌ها همراه با موسیقی و آوازه‌خوانی.

پاسخ

عمل گناه در هر مکان وزمانی حرام است؛ خواه در این مراسم باشد یا غیر آن؛ ولی ما نمی‌توانیم عملی ممدوح وپسندیده را به جهت امور جانبی که گاهی اتفاق می‌افتد مانع شویم، بلکه باید از اعمال خلاف وحرام جلوگیری نمود.

سیوطی می گوید:

۱- المدخل، ابن الحاج، ج ۲، ص ۲.

۲- همان.

ص:۸۶

انّ التحریم فیه انّما جاء من قبل هذه الأشیاء المحرّمهٔ التی ضمّنت إلیه، لامن حیث الإجتماع لإظهار شعار المولد، بل لو وقع مثل هذه الأمور فی الاجتماع لصلاهٔ الجمعهٔ مثلا لکانت قبیحهٔ شنیعهٔ،

ولایلزم من ذلک ذمّ أصل الاجتماع لصلاهٔ الجمعهٔ، کما هو واضح. . . نقول: أصل الإجتماع لإظهار شعار المولد مندوب و قربهٔ، و ما ضمّ إلیه من هذه الأمور مذموم و ممنوع.(۱)

همانا تحریم در آن از ناحیه این امور حرامی است که به آن ضمیمه شده نه به لحاظ اجتماع به جهت اظهار شعار ولادت، بلکه اگر مثل این امور از باب مثال در اجتماعات نماز جمعه واقع شود نیز قبیح و پست می‌باشد و این باعث مذمت اصل اجتماع برای نماز جمعه نمی‌شود همان‌گونه که این مطلب واضح است. . . لذا ما می‌گوییم: اصل اجتماع برای اظهار شعار مولودی‌خوانی مستحب و موجب تقرب به خداست گرچه اگر مشتمل بر این امور ناشایست شود مذموم و ممنوع است.

شبهه سیزدهم: نهی پیامبر (ص) از برپایی مراسم

اشاره

پیامبر (ص) فرمود:

لاتجعلوا بیوتکم قبوراً، و لاتجعلوا قبری عیداً و صلّوا علی، فانّ صلاتکم تبلغنی حیث کنتم.(۲)

خانه‌های خود را قبر وقبر مرا عید قرار ندهید. و بر من

۱- الحاوی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

ص:۸۷

صلوات بفرستید زیرا که شما از هر کجا صلوات بفرستید به من رسانده می‌شود.

ابن‌قیّم به این حدیث بر حرمت برپایی مراسم استدلال کرده است.(۱)

پاسخ

اوّلاً: دلیل، اخصّ از مدّعا است؛ زیرا روایت تنها اشاره به قبر پیامبر (ص) دارد، نه مطلق مکان‌ها.

ثانیاً: جهت آن شاید این باشد که انسان باید در محضـر پیامبر (ص) با خضوع وخشوع باشد واین مسئله با اظهار فرح وسرور در کنار قبر سازگاری ندارد، ولی منافاتی ندارد که در جایی دیگر انجام گیرد.

سبکی می گویـد: «محتمـل است که معنـای حـدیث این باشـد: قبر مرا ماننـد روزهـای عیـد قرار ندهیـد، بلکه در کنار قبر من زیارت وسلام ودعا بخوانید» .(۲)

لذا ابن قیم می گوید:

. . . نهیه لهم أن یتّخذوا قبره عیداً، نهی لهم أن یجعلوه مجمعاً کالأعیاد التی یقصد الناس الاجتماع الیها للصلاهٔ، بل یزار قبره –صلوات الله و سلامه علیه – کما یزوره الصحابهٔ علی الوجه الذی

یرضیه و یحبّه. . .(۳)

. . . نهی پیامبر (ص) از اینکه قبر او را عید قرار دهند نهیی است بر آنها

۱- حاشیه عون المعبود، ج ۶، ص ۳۲.

۲- کشف الارتیاب، ص ۴۴۹.

۳- عون المعبود، ج ۶، ص ۳۲ حاشیه .

ص:۸۸

که قبر او را محلّ اجتماع قرار می‌دهند؛ همچون اعیادی که مردم قصد اجتماع برای آن به جهت نماز دارند، بلکه قبر او – که درود خدا بر او باد – را آن‌گونه که صحابه زیارت کردند باید زیارت کرد، آن‌گونه که مورد رضایت پیامبر (ص) و خشنودی اوست.

ثانیاً: معنای حدیث آن است که خانه خود را همچون قبور تاریک و ظلمانی قرار ندهید که نور نماز در آن نباشد و هیچ در خانه نماز نخوانید و زیارت قبرم را همچون عید قرار ندهید که فقط سالی یکی دوبار می‌آید و شما نیز فقط یکی دوبار به زیارتم بیاید بلکه باید همواره به زیارتم بیایید.

شبهه چهاردهم: تشبه به نصارا در بزرگداشت اولیا

اشاره

در برپایی مراسم ومولودی‌خوانی، تشبّه به نصاراست.(۱)

ابن تیمیه می‌گوید:

وکذلک مایحدثه بعض الناس إمّا مضاهاةً للنصاری فی میلاد المسیح (ع) و إمّا محبّةً للنبی (ص) و تعظیماً له، والله قد یثیبهم علی هذه المحبّة و الإجتهاد لا علی البدع، من إتّخاذ مولد

رسول‌الله (ص) عیداً، مع إختلاف الناس فی مولده. . .(۲)

و همچنین است آنچه که برخی از مردم به جهت تشابه با مسیحیان در میلاد مسیح (ع) ، یا به جهت [اظهار] محبت به پیامبر (ص) و تعظیم او انجام می‌دهند، و خداوند به آنان بر این محبت و کوشش ثواب

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۴.

۲- همان، صص ۲۹۴ – ۲۹۶.

ص:۸۹

می‌دهـد، نه بر بـدعت‌هایی که انجام می‌دهند، از اینکه ولادت رسول‌خدا (ص) را عید می‌گیرند، با اینکه مردم در [زمان] ولادت او اختلاف دارند. . .

او نیز می‌گوید:

حتّی أنّ بعض القبور یجتمع عنـدها القبوریّون فی یوم من السـنهٔ و یسافرون لإقامـهٔ العید، إمّا فی المحرّم، أو رجب، أو شـعبان، أو ذی الحجهٔ، أو غیرها. . . (۱)

حتّی اینکه قبوری‌هـا در روزی از سـال به سوی برخی از قبرهـا مسـافرت کرده و کنـار آن اجتمـاع می‌کننـد یا در محرم، یا رجب، یا شعبان، یا ذی حجه یا غیر این ماه‌ها. . .

ابن فوزان می‌گوید:

البدع المعاصرهٔ کثیرهٔ بحکم تأخّر الزمن، و قلّهٔ العلم، و کثرهٔ الدعاهٔ

إلی البـدع، و المخالفات، و سـریان التشـبّه بالکفّار فی عاداتهم و طقوسـهم. . . فمن هذه البدع. . . الاحتفال بمناسـبهٔ المولد النبوی فی ربیع الأوّل. . .

ومن هذا التشبّه بالنصاری فی عمل مایسـمّی بالاحتفال بالمولد النبوی. . . یعملون ذلک تشبّها بالنصاری فی ابتداعهم الاحتفال بمولد المسیح (ع) . . . (۲)

بـدعت‌هایی به حکم گـذر زمان و کمی علم، و کثرت دعوت‌کنندگان به بدعت‌ها و مخالفت‌ها و جریان تشـبه به کفار در عادات و رسوم

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۲- البدعهٔ، ابن فوزان، صص ۲۵ – ۲۷.

ص:۹۰

مردم. . . که در این عصر پدید آمده بسیار است. و از جمله آنها. . . برپایی مراسم به مناسبت ولادت پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول است.

و از این تشبّه به مسیحیان عملی است که آن را برپایی مراسم ولادت پیامبر (ص) می‌نامند. . . و این کار را با تشبّه به مسیحیان در بدعت‌گزاری در مراسم میلاد مسیح (ع) انجام می‌دهند. . .

پاسخ

اوّلاً: تشبّه از عناوین قصدی است که در ترتّب حکم بر آن، احتیاج به قصد دارد. حال سؤال می‌کنیم که آیا احدی از مسلمانان در برپایی مراسم، قصد تشبّه به کفار ونصارا را دارد؟ قطعاً جواب منفی

است.

بخاری در کتاب مغازی از صحیح خود در باب غزوه احد نقل می‌کند: ابوسفیان برای تحریک مشرکان صدا داد: «اُعل هبل، اُعل هبل» ؛ «زنده باد بت هُبل، زنده باد بت هُبل» .

پیامبر (ص) فرمود: «شما نیز جواب او را بگویید» . عرض کردند: «چه بگوییم؟» فرمود: بگویید: «اَللّه أعلی وأجلّ» . ابوسفیان بار دیگر شعار دیگری را برای تحریک مشرکان به حمله سر داد: «نحن لنا العزّی ولاعزّی لکم» ؛ «برای ماست عُزّی وشما عُزّی ندارید» .

پیامبر (ص) فرمود: «شما نیز جواب او را بدهید» . عرض کردند: «چه بگوییم؟» فرمود: بگویید:

« الله مولانا ولا مولی لکم»(۱)؛ «خدا مولای ماست وشما مولا ندارید» .

آیا کسانی مثل وهابیان می‌توانند به پیامبر (ص) اعتراض نموده و

۱- صحیح بخاری، ح ۴۰۴۳؛ البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۲۸.

ص:۹۱

بگویند: ای رسول‌خدا! این عمل تو تشبّه به کفار است وجایز نیست؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم نفرموده:

(کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ) (بقره: ۱۸۳)

بر شما روزه نوشته وحتمی شده؛ همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

پس مجرد تشابه یک عمل با کردار پیشینیان، دلیلی بر بطلان آن نیست.

شیخ شلتوت در کتاب «الفتاوی» در جواب سؤال کسی که از او درباره کلاه‌هایی که از غرب وارد می‌شود سؤال نمود، می‌گوید:

صحیح نیست که بگوییم این کلاه‌ها زی خاص غیرمسلمانان وشعار غیراسلامی است، بلکه مسلمان وغیرمسلمان در آن مساوی است وآنچه که مسلمانان به سر می‌گذارند به قصد تشبه به غیر مسلمانان در خصوصیات دینشان نیست، بلکه به جهت جلوگیری از حرارت خورشید یا سرمای زمستان از آن استفاده می‌کنند. لذا مشکلی ندارد.(۱)

هم او می‌گوید:

لایشترط فی صحة الصلاة غطاء الرأس، فتصحّ الصلاة برأس مغطاة و برأس مکشوف، و لایشترط فی غطائها إذا غطیت نوع خاص من الغطاء. فللمسلم أن یصلّی بعمامة و بقبعة مادامت لاتمنعه من وضع الجبهة علی الأرض. و الإسلام لایعرف زیّاً خاصاً للرأس، و الزی و غطاء الرأس من الأمور التی یترکها

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۸۸.

ص:۹۲

الإسلام للعرف الذی یجری علیه الناس.

ولیس صحیحاً مایقال: انّ القبعهٔ زی خاصّ بغیر المسلمین و شعار غیر اسلامی، فالمسلم و غیره فی ذلک سواء، و الذین یلبسون القبعات من المسلمین لایقصدون التشبه بغیرهم فیما هو من خصائص دینهم، و إنّما یلبسونها لتقیهم من حرّ الشمس أو برد الشتاء مثلا أو لأن عُرف بلادهم جری علی ذلک.(۱)

در صحت نماز پوشیده بودن سر شرط نیست، لذا نماز چه با پوشیده شدن سر و یا برهنه بودن آن صحیح است. و اگر هم پوشیده می‌شود نوع خاصی از پوشش لازم نیست. لذا مسلمان می‌تواند با عمامه و شابگاه [کلاه مخصوص غربی] نماز بخواند مادامی که این دو مانع از قرار گرفتن پیشانی بر روی زمین نگردد، و اسلام زی خاصی را برای سر معرفی نکرده است، و زی و پوشاندن سر از جمله اموری است که اسلام آن را به عرفی واگذار کرده که مردم بر آن عمل می‌کنند.

و صحیح نیست که گفته شود: کلاه شابگاه زی خاصی برای غیر مسلمانان و از شعار غیر اسلامی است؛ چرا که مسلمان و غیر مسلمان در آن یکسان است، و کسانی که از مسلمانان کلاه شابگاه به سر می‌گذارند قصدشان تشبه به غیر خودشان از خصوصیات دینشان نیست، بلکه بدین جهت بر سر می‌گذارند تا آنان را از باب مثال از حرارت خورشید و یا سرمای زمستان نگه دارد، یا بدین جهت که عرف کشورشان بر این سبک است.

ثانیاً: اساس جواز یک عمل، انطباق آن با کتاب وسنّت است؛

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۸۸.

ص:۹۳

خواه شبیه به عمل دیگران باشد یا نه. وما مشروعیت آن را با ادله عام

وخاص ثابت کردیم.

ثالثاً: همان‌گونه که از کلام شیخ شلتوت استفاده شد، مقصود از تشبّه به نصارا، تشبّه در اختصاصیات آنان؛ از قبیل صلیب وزدن ناقوس است، نه در هر عملی، و این مطلبی است که از نصّ یا ظاهر روایات استفاده می‌شود.

ترمذی به سندش از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

لیس منّا من تشبّه بغیرنا، لاتشبهوا بالیهود ولا بالنصاری، فانّ تسلیم الیهود الإشارة بالأصابع و تسلیم النصاری الإشارة بالأکف.(۱)

از ما نیست کسی که به غیر ما شباهت پیدا کند، به یهود و نصارا تشبّه پیدا نکنید؛ زیرا سلام یهود با اشاره به انگشت و سلام نصارا با اشاره به کف دست است.

شبهه پانزدهم: خلاف سنت سلف

اشاره

سلف صالح این عمل را انجام ندادند با اینکه محبت سلف صالح نسبت به رسول خدا (ص) بیشتر بود اگر جایز بود آنان انجام می‌دادند.

پاسخ

اوّلاً: در اصول به اثبات رسیده که عدم فعل معصوم دلالت بر

حرمت، وفعل معصوم دلالت بر وجوب ندارد، بلکه تنها عدم فعل،

۱- صحیح ترمذی، ح۲۶۹۵.

ص:۹۴

دلالت بر عدم وجوب وفعل دلالت بر عدم حرمت دارد. پس مجرّد انجام ندادن، دلیل بر حرمت وعدم جواز نیست.

ثانیاً: سیره وعمل مسلمانان تا عصر ابن‌تیمیه، برپایی مراسم بوده واهل‌سنّت تصریح دارند که اجماع، حجّت است.

ثالثاً: اما اینکه گفته شده: محبت سلف صالح نسبت به رسول‌خدا بیشتر بوده واگر جایز می‌بود حتماً این عمل را انجام می‌دادند، این حرف، خلاف احادیث نبوی است؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) خطاب به صحابه آمده: «همانا زود است که اقوامی بیایند که از شما محبتشان نسبت به من بیشتر باشد» .(۱)

شبهه شانزدهم: بدعت بودن بزرگداشت

اشاره

اختصاص دادن روزی خاص برای اظهار فرح وشادی بدعت است.

ابن تیمیه می گوید:

ما أحدث من الأعیاد و المراسم فهو منکر و إن لم یکن فیه مشابهۀ لأهل الکتاب، لوجهین: أحدهما: إنّه داخل فی مسمّی البدع و المحدثات. . .(۲)

آنچه از عیدها و مراسم پیدا شده منکر است گرچه در آن تشبه به اهل کتاب نباشد به دو وجه؛ یکی اینکه این کار داخل در عنوان بدعت و محدثات است. . .

او همچنین می گوید:

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۶؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- إقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.

ص:۹۵

الأصل فی العبادات أن لایشرع منها إلّا ما شرّعه الله، و الأصل فی العادات أن لایحظر منها إلّا ما حظره الله، وهذه المواسم المحدثة إنّما نهی عنها لما حدث فیها من الدین الذی یتقرّب به.(۱)

اصل در عبادات آن است که تنها از ناحیه خداوند تشریع شده باشد، و اصل در عادت‌ها آن است که ممنوع نشود، مگر کارهایی که خداوند آنها را منع کرده است. و این مراسمی که حادث شده، به این دلیل از آنها نهی شده که جنبه دینی و تقرّبی به آنها داده شده است.

صالح بن فوزان می گوید:

انّ عموم الدلیل یقتضی أن یکون جمیع الأیام بالنسبة للإحتفال سواسیة، فتخصیص یوم واحد فی جمیع البلاد بالإحتفال بدعة، و إن لم یکن أصل العمل بدعة. (۲)

همانا عموم دلیل اقتضا می کند که تمام روزها نسبت به برپایی مراسم مساوی باشد، پس اختصاص دادن یک روز خاص در تمام شهرها به برپایی مراسم بدعت است، گرچه اصل عمل بدعت نیست.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید:

لایجوز الإحتفال بمولد الرسول (ص) و لاغیره؛ لانّ ذلک من البدع المحدثة فی الدین. . .(۳)

برپایی مراسم ولادت پیامبر (ص) و غیر او جایز نیست؛ زیرا که این عمل از بدعت‌های حادث شده در دین است.

۱- إقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۶۹.

۲- البدعة، ص ۱۷.

۳- صحیفة الشرق الأوسط، تاریخ ۱۹۸۴ /۳/۱۲ در مقاله‌ای تحت عنوان حکم الإحتفال بالمولد النبوی و غیره

ص:۹۶

گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گوید:

لا یجوز الاحتفال بمن مات من الأنبیاء و الصالحین، ولا إحیاء ذکراهم بالموالد و رفع الاعلام، و لا بوضع السرج و الشموع علی قبورهم، ولا بناء القباب و المساجد علی أضرحتهم أو کسوتها أو نحو ذلک، لأنّ جمیع ما ذکر من البدع المستحدثة فی الدین، و من وسائل الشرک، فانّ النبی (ص) لم یفعل ذلک بمن سبقه من الأنبیاء و الصالحین، ولا فعله الصحابة بالنبی (ص) ولا أحد من أئمة المسلمین فی القرون الثلاثة التی شهد لها بأنّها خیر القرون من بعده بأحد من الأولیاء و الصالحین. . .(۱)

برپایی مراسم برای اموات از پیامبران و صالحان و یادبود گرفتن برای ولادت‌ها و برپا کردن عَلَم‌ها و قرار دادن چراغ‌ها و شمع‌ها بر قبرهای آنان و ساختن گنبدها و مساجد بر قبور آنها و پوشاندن روی آنها و امثال این امور جایز نمی‌باشد؛ زیرا تمام این امور از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده و از وسایل شرک است، و پیامبر (ص) این کارها را نسبت به پیامبران و صالحان انجام نداده و نیز صحابه نسبت به پیامبران و یا یکی از امامان مسلمانان در قرونی که پیامبر (ص) گواهی به برتر بودن آنها بعد از خود داده نسبت به یکی از اولیا و صالحان انجام نداده‌اند.

پاسخ

اوّلاً: همان‌گونه که به اثبات رسیده، گاهی مکانی به جهت مظروفش شرف پیدا می‌کند، زمان نیز این‌چنین است؛ برخی از زمان‌ها

۱- اللجنة الدائمة من الفتوی، رقم ۱۷۷۴.

ص:۹۷

به جهت عمل خاصی که در آن انجام گرفته ارزشمند است؛ همانند شب قدر که قرآن می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ) ؛ «ما قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم» .

پس اگر مراسمی را در وقت خاصی مثل میلاد پیامبر (ص) یا غدیر انجام می‌دهیم به جهت مبارکی آن زمان خاص است.

ثانیاً: اوامر شارع گاهی به شیئی به عنوان عام آن تعلق می گیرد، که تطبیقش بر مصادیق بر عهده مکلف است؛ همانند کمک به فقرا، که حکم بر موضوعی کلّی است (کمک به فقرا) ، ولی تطبیق آن بر مصادیق خاص، به عهده مکلف واگذار شده تا هر نوع کمکی که فقیر لازم دارد ومقدور اوست انجام دهد. در اینجا نیز تطبیق آن بر وقتش به مکلف واگذار شده

تا در هر وقتی که مناسب می‌بیند پیاده نماید.

ص:۹۸

ص:۹۹

عزاداری برای اولیای الهی

حکم حضور در عزای اولیای الهی

بر اساس روایات معتبر، حضور در مراسم عزا جایز است. بخاری به سند خود از عایشه نقل می‌کند:

لمّا جاء النبی (ص) خبر قتل بن حارثهٔ وجعفر وابن رواحهٔ جلس یعرف فیه الحزن. . .(۱)

هنگامی که خبر شـهادت زید بن حارثه وجعفر وعبدالله بن رواحه به پیامبر (ص) رسید، حضرت در حالی که آثار حزن در صورتش نمایان بود وارد مسجد شد ودر آنجا نشست.

ابن هشام نقل می‌کند:

لمّا رجع النبی (ص) إلی المدینهٔ سمع البکاء والنواح علی القتلی، فذرفت

عیناه (ص) وبکی، ثم قال: لکن حمزهٔ لابواکی له، فجاء نساء بنی‌عبدالاشهل لمّا سمعوا ذلک، فبکین علی عمّ

۱- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۳.

ص:۱۰۰

رسول‌الله (ص) (۱)

هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه بازگشت صدای گریه ونوحه را بر کشته‌شدگان شنید. آن گاه چشمان پیامبر (ص) پر از اشک شد وفرمود: ولی حمزه گریه‌کنندگانی ندارد. با شنیدن این سخن، زنان بنی‌عبدالاشهل آمدند وبر عموی رسول‌خدا (ص) گریستند.

لباس مشکی پوشیدن

شکی نیست که پوشیدن لباس مشکی خصوصاً در حال نماز نزد مشهور امامیه کراهت دارد، بلکه ادعای اجماع بر آن نیز شده است. ولی بحث این است که آیا این کراهت ذاتی است، یعنی به لحاظ اینکه لباس مشکی است مکروه است یا به جهت اینکه شعار بنی‌عباس بوده (۲)یا چون لباس اهل جهنم است (۳)، مکروه می‌باشد؟

از ظاهر برخی ادله استفاده می‌شود که کراهت آن ذاتی نیست ولذا در صورتی که عنوان دیگری به خود گیرد؛ مثل اینکه شعار حزن بر اولیای الهی شود، نه تنها کراهت سابق را از دست می‌دهد بلکه داخل در عنوان احیای شعائر الهی شده، مستحب نیز می‌گردد. خصوصاً آنکه با

مراجعه اخبار وتواریخ پی می‌بریم که اهل‌بیت علیهم السلام هنگام عزا در مصیبت فقدان یکی از بزرگان، لباس مشکی را می‌پوشیده، یا پوشیدن آن را امضا کرده‌اند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- السیرة النبویة، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۱.

ص:۱۰۱

۱. ابن ابی الحدید از مدائنی نقل می کند:

لما توفی علی (ع) خرج عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب إلی الناس فقال: انّ امیرالمؤمنین (ع) توفّی وقد ترک خلفاً، فان احببتم خرج الیکم وان کرهتم فلا أحد علی أحد. فبکی الناس وقالوا: بل یخرج الینا. فخرج الحسن (ع) فخطبهم فقال: . . . وکان خرج الیهم وعلیه ثیاب سود. . .(۱)

چون علی (ع) وفات یافت، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و گفت: همانا امیرالمؤمنین (ع) وفات یافت، او کسی را به عنوان جانشین خود قرار داده است، اگر دوست دارید نزد شما می‌آید واگر کراهت دارید کسی بر دیگری اصراری ندارد؟ مردم گریستند و گفتند: بلکه به سوی ما بیاید. حسن (ع) در حالی که لباس مشکی به تن داشت نزد آنان آمد وخطبه‌ای ایراد کرد. پس فرمود: . . . و خارج شد به سوی ایشان و حال آنکه بر او لباسی سیاه بود.

۲. ابی‌مخنف روایت کرده که نعمان بن بشیر خبر شهادت امام‌حسین (ع) را به اهل مدینه ابلاغ نمود. . . در مدینه زنی نبود جز آنکه از پشت پرده بیرون آمد ولباس مشکی پوشیده، مشغول عزاداری شد. (۲)

۳. عمادالدین ادریس قرشی از ابی‌نعیم اصفهانی به سندش از امّ‌سلمه نقل کرده که:

۱- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- مقتل ابی‌مخنف، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

ص:۱۰۲

انّها لمّا بلغها مقتل الإمام الحسین بن علی علیهما السلام اضربت قبهٔ سوداء فی مسجد رسول الله (ص) ولبست السواد.(۱)

چون خبر کشته شدن امام حسین (ع) به او رسید خیمه‌ای سیاه در مسجد رسول‌خدا (ص) زد ولباس مشکی به تن نمود.

آثار گریستن

اشاره

علما ودانشمندان برای گریستن آثار وتأثیراتی ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تصفیه باطن

کسانی که در مسیر عبودیّت حقّ از اشک وآه بهره می‌برند به نتایج معنوی فراوانی دسترسی پیدا می‌کنند؛ زیرا اشکی که برای خدا یا در اندوه اولیای الهی از چشمه‌سار دیدگان جاری می‌شود، از آن جهت که

حالتی روحانی والهی در آن حاکم است از نورانیّت ومعنویّت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. لذا حضرت امیرالمؤمنین (ع) در دعای کمیل به خداوند متعال عرض می‌کند:

یا الهی وربّی وسیدی ومولای، لأی الأمور إلیك اشکوا ولما منها اضجّ وأبکی.

ای پرودگار وآقا ومولای من! برای کدامین از امور خود شکوه به سوی تو آورم وبرای کدامین از آنها گریه وزاری نمایم.

و در جایی دیگر عرض می‌کند:

« ولأبکینّ علیك بکاء الفاقدین» ؛ «و

۱- عیون الاخبار وفنون الآثار، ص ۱۰۹.

ص:۱۰۳

البته من از دوری تو همانند گریه عزیز گم کرده گریه می کنم» .

ودر فراز آخر دعا می گوید:

ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البکاء.

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امیدواری و اسلحه‌اش گریه و زاری است.

۲. اشک، سلاح خودسازی

اشک وگریه سلاحی است قوی وبُرّنده که می‌تواند در راه خودسازی کمک شایانی داشته باشد. لذا حضرت علی (ع) در دعای کمیل می‌فرماید:

«ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البکاء» . در جنگ با دشمن درونی، یعنی جبهه جهاد اکبر، اسلحه انسان آه است نه آهن، گریه است نه شمشیر. کسانی هستند که در مجلس عزای حسین بن علی (ع) نشسته‌اند، اما آن هنر ودرک را ندارند تا اشک بریزند، وبر فرض هم که درک داشته باشند نرمش دل در آنان نیست، چه اینکه تحصیل نرمش دل، کار هر کسی نیست که نصیب او گردد.

از دیدگاه علمای اخلاق ریشه بسیاری از جنایت‌ها قساوت قلب است. انسان وقتی به قساوت قلب وسخت‌دلی مبتلا شد، بسیاری از مواهب فطری را از دست می‌دهد، به طوری که نه از آلام دیگران متأثر می‌شود ونه دلش در مهر کسی می‌تپد، ونه رغبتی به راز ونیاز با خدا دارد ونه تمایل به محبّت با مردم در خود احساس می کند. بدیهی است که بهترین وسیله پیشگیری یا مداوا در این زمینه، اشک وگریه است.

ص:۱۰۴

۳. اشک، راهی برای رسیدن به عشق

عشق در لغت به معنای «دلدادگی» و «خاطرخواهی» است. محدّث قمی می گوید: «عشق عبارت است از زیاده‌روی در محبّت» (۱)
به طور قطع در بین ابزار ووسایلی که برای وصول به معشوق حقیقی -که همان عشق به محبوب عالم، یعنی خدا است -نیاز می‌باشد پس از شناخت و معرفت، اشک وگریه است. بنابراین اگر انسان، مشتاق رسیدن به حق باشد ولی از اشک وگریه مدد نگیرد هرگز تحوّل معنوی
وسیع ومؤثّر در او پدید نمی آید.
زبان ترجمان عقل است، ولی ترجمان عشق، اشک چشم است. آنجا که اشکی از روی احساس ودرد می‌ریزد عشق حضور دارد، ولی آنجا که زبان با گردش منظم خود جمله‌های منطقی می‌سازد، عقل حاضر است. بنابراین، همان‌طور که استدلالات منطقی وکوبنده می‌تواند همبستگی گوینده را با اهداف رهبران آن مکتب آشکار سازد، قطره اشک نیز می‌تواند اعلان جنگ عاطفی بر ضدّ دشمنان مکتب محسوب گردد.
شکسپیر، دانشمند، نویسنده وشاعر انگلیسی می گوید: «اندیشه‌ها، رؤیاها، آه‌ها، آرزوها واشک‌ها از ملازمات جدایی‌ناپذیر عشق هستند» .
و در جمله‌ای دیگر می گوید: «عشقی که با اشک‌های چشم شست‌وشو داده شود، همیشه پاکیزه وتمیز وزیبا خواهد ماند» .(۲)

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۹۷.
۲- چکیده اندیشه‌ها، ص ۲۵۰.

ص:۱۰۵

ویکتور هوگو، نویسنده معروف غربی می گوید: «خوشبخت کسی است که خدا به او دلی بخشیده که شایسته عشق وسوز وگداز است» .(۱)

۵. تأثیر گریستن در سلامتی انسان

به عقیده دانشمندان علوم تجربی ومحقّقان علوم پزشکی، برای اشک خواص طبّی مختلفی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) همراه اشک آنزیمی خارج می‌شود که چشم واطراف آن را

ضدّ عفونی می کند.

ب) مطابق آزمایشات به عمل آمده، آنان که بیشتر گریه می کنند کمتر به زخم‌های معده واثنی عشر دچار می‌شوند.

ج) دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی، و فشارهای روحی وروانی تأثیر بسیار عجیبی دارد.

د) با اشک وگریه می‌توان برخی از بیماری‌ها را تشخیص داد، چون اشک چشم مایه صاف شده از خون بدن است ولذا به کمک آن می‌توان گونه‌های مختلفی از سرطان را شناسایی کرد.

دلایل جواز عزاداری و گریه در سوگ اولیا

اشاره

یکی از مظاهر عزاداری گریه بر فراق محبوب به‌ویژه اولیای الهی است که وهابیان آن را جایز نمی‌دانند و حال آنکه روایات متعددی دلالت بر آن دارد که عزاداری و گریه نه تنها حرام نیست، بلکه گریستن در سوگ اولیای الهی داخل در اصل اباحه است.

واین اصل پابرجاست

۱- چکیده اندیشه‌ها، ص ۲۵۰.

ص:۱۰۶

مادامی که دلیلی برخلاف آن یعنی حرمت وجود نداشته باشد. و هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت گریستن در سوگ اولیای الهی وجود ندارد، بلکه روایات متعددی وجود دارد که می‌توان بر استحباب ورجحان گریه اقامه نمود. اینک به نمونه‌هایی از گریستن در سوگ اولیای الهی اشاره می‌کنیم:

۱. گریستن حضرت آدم (ع) در سوگ هابیل

طبری به سندش از علی بن ابی‌طالب (ع) نقل کرده که فرمود:

« لمّا

قتل ابن آدم اخاه بکاه آدم. . .»(۱)؛ «چون فرزند آدم را برادرش به قتل رسانید، آدم بر او گریست. . .» .

۲. گریه یعقوب در فراق یوسف

طبری در تفسیر آیه (تَاللهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهالِکِینَ) ؛ «گفتند: به خدا تو آن‌قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانهٔ مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی» (یوسف: ۸۵) ، به سندش از حسن بصری نقل کرده که گفت:

کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب إلی یوم رجع ثمانون سنهٔ، لم یفارق الحزن قلبه، یبکی حتّی ذهب بصره، قال الحسن: والله ما علی الأرض یومئذ خلیفهٔ اکرم علی الله من یعقوب (ع) .(۲)

از زمانی که حضرت یوسف از نزد یعقوب خارج شد تا روزی که بازگشت، هشتاد سال طول کشید. در این هنگام حزن از دل یعقوب

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۳۲.

ص:۱۰۷

مفارقت نکرد. آن‌قدر گریست تا اینکه چشمانش کور شد. حسن بصری می گوید: به خدا سوگند! در آن روز روی زمین مخلوقی کریم‌تر بر خدا از یعقوب نبود.

۳. گریه پیامبر (ص) بر حمزه

ابن هشام می گوید:

لمّا رجع النبی (ص) إلی المدینهٔ سمع البکاء والنواح علی القتلی، فذرفت عیناه وبکی ثم قال: لکن حمزهٔ لابواکی له. فجاء نساء بنی‌عبدالاشهل لمّا سمعوا ذلک، فبکین علی عمّ رسول الله (ص) .(۱)

چون پیامبر (ص) از احد بازگشت، صدای گریه وناله بر کشتگان به گوشش رسید، چشمان حضرت پر از اشک شد وگریست. سپس فرمود: ولی حمزه گریه‌کننده‌ای ندارد. زنان بنی‌عبدالأشهل چون این ندا را شنیدند، شروع به گریه بر عموی رسول خدا (ص) کردند.

او نیز از ابن مسعود نقل کرده که گفت:

ما رأینا رسول الله باکیاً اشدّ من بکائه علی حمزه، وضعه فی القبلهٔ، ثم وقف علی جنازته وانتحب أی شهق حتّی بلغ به الغشی.(۲)

ما گریه رسول‌خدا (ص) را به مانند گریستن پیامبر (ص) بر حمزه ندیدیم. حضرت او را به طرف قبله نمود، آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد وصیحه‌ای زد که نزدیک بود بیهوش شود.

۱- السیرهٔ الحلبیّهٔ، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۲۳.

ص:۱۰۸

۴. گریه رسول خدا (ص) بر عترتش

ابن ابی‌شیبه به سندش از ابن مسعود نقل کرده که گفت: روزی نزد رسول‌خدا (ص) بودیم، ناگهان جماعتی از بنی‌هاشم آمدند، چون حضرت آنان را مشاهده کرد چشمانش گریان شده، رنگش تغییر کرد. به او عرض کردم: ما در صورت شما چیزی (غمی) مشاهده می‌کنیم که برای شما ناراحت‌کننده است؟ حضرت فرمود:

انّا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وانّ أهل بيتى سيلقون بلاء.(۱)

همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا انتخاب کرده است. وهمانا زود است که اهل‌بیتم را بلا فرا رسد.

۵. گریه پیامبر (ص) بر شهدای جنگ موته

بخاری نقل می‌کند:

انّ النبی (ص) نعى زيداً وجعفراً وابن رواحة للناس قبل ان يأتيهم خبرهم وقال: اخذ زيد الراية فاصيب، ثم اخذ جعفر فاصيب، ثم اخذ ابن رواحة فاصيب، وعيناه تذرفان.(۲)

خبر شهادت زید وجعفر وابن‌رواحه را قبل از آنکه به مردم برسد

خود پیامبر (ص) به آنان داد وفرمود: پرچم را زید گرفت، و بر زمین افتاد، سپس جعفر گرفت او نیز بر زمین افتاد، آن‌گاه ابن رواحه

۱- المصنّف، ج ۸، ص ۶۹۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۰.

ص:۱۰۹

گرفت و او نیز بر زمین‌افتاد. اینها را می گفت‌در حالی که چشمانش گریان‌بود.

۶. گریه پیامبر (ص) بر جعفر

چون جعفر واصحابش به شهادت رسیدند، رسول خدا (ص) وارد خانه او شد وفرزندان جعفر را طلبید. آنان را بویید وچشمانش گریان شد. همسرش اسماء به حضرت عرض کرد: «پدر ومادرم به فدایت! چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ آیا خبری از جعفر واصحابش به شما رسیده است؟» حضرت فرمود: «آری، امروز آنان به شهادت رسیدند» . اسماء می گوید: «من بلند شدم وگریستم وزنان را نیز بر دور خود جمع کردم. در این هنگام فاطمه علیها السلام داخل شد در حالی که گریه می کرد و می‌فرمود: واعمّاه» .

رسول خدا (ص) فرمود:

« علی مثل جعفر فلتبك البواکی»(۱)؛ «بر مثل جعفر باید گریه کنندگان بگریند» .

۷. گریه پیامبر (ص) در سوگ مادرش

ابوهریره می گوید:

زار النبی (ص) قبر امّه فبکی وابکی من

حوله.(۲)

پیامبر (ص) به زیارت قبر مادرش رفت وگریست وهر کسی را که در اطراف او بود نیز به گریه درآورد.

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱.

ص:۱۱۰

۸. گریه پیامبر (ص) بر فاطمه بنت اسد

روایت شده که پیامبر (ص) بر فاطمه مادر حضرت علی (ع) نماز خوانده، او را در قبر گذارد و گریست وفرمود:

جزاكَ الله من امّ خيراً، فلقد كنت خير امّ.(۱)

خداوند تو را به جهت مادری -که در حق من کردی- جزای خیر دهد، به‌طور حتم تو خوب مادری بودی.

۹. گریه پیامبر (ص) بر عثمان بن مظعون

حاکم به سندش از عایشه نقل می‌کند که:

انّ النبی (ص) قبّل عثمان بن مظعون وهو ميّت وهو يبكى.(۲)

پیامبر (ص) عثمان بن مظعون را در حالی که مرده بود بوسید و گریه کرد.

۱۰. رخصت پیامبر (ص) به گریستن

ابن مسعود وثابت بن زید وقرظهٔ بن کعب می‌گویند:

« رخّص لنا فى البكاء» (۳)؛ «پیامبر (ص) ما را به گریه هنگام مصیبت رخصت داد» .

حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل می‌کند که گفت: پیامبر (ص) به دنبال جنازه‌ای در حال حرکت بود وعمر بن خطاب نیز همراه او حرکت می‌کرد. عمر صدای گریه زنان را شنید، وآنان را از این کار بازداشت. رسول خدا (ص) فرمود:

۱- ذخائر العقبی، ص ۵۶.

۲- مستدرك حاكم، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳- المصنّف، ج ۳، ص ۲۶۸.

ص:۱۱۱

یا عمر! دعهنّ، فانّ العین دامعهٔ، والنفس مصابهٔ والعهد قریب.(۱)

ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک‌بار ونفس مصیبت‌دیده و عهد نزدیک است.

۱۱. گریه حضرت علی (ع) در سوگ حضرت زهرا علیها السلام

ابن صبّاغ مالکی از جعفر بن محمّد علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود: «چون فاطمه علیها السلام رحلت نمود، علی (ع) هر روز به زیارت او می‌آمد. حضرت صادق (ع) فرمود: علی (ع) روزی آمد وخود را بر روی قبر حضرت زهرا علیها السلام افکند وگریست واین اشعار را انشاء نمود:

ما لی مررت علی القبور مسلّماً

مرا چه شده که بر قبور گذر می‌کنم وبر قبر دوست وحبیبم سلام

می‌دهم ولی جوابم را نمی‌دهد.

ای قبر! تو را چه شده که جواب ندا دهنده را نمی‌دهی؟ آیا بعد من از معاشرت با دوستان ملول وخسته شده‌ای؟

۱۲. گریه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سوگ عمار

ابن قتیبه می‌گوید: «چون عمار به قتل رسید، حضرت علی (ع) به عُدَی فرمود:

« یا عُدَی! قتل عمار بن یاسر؟» ؛ «ای عدی! آیا عمار بن یاسر کشته شد؟» عدی عرض کرد: «آری» . آن‌گاه حضرت گریست وفرمود:

۱- مستدرک حاکم، ج۱، ص۳۸۱؛ سنن نسائی، ج۴، ص۱۹۰؛ مسند احمد، ج۲، ص۳۳۳.

ص:۱۱۲

رحمك الله يا عمار! استوجب الحياة والرزق الكريم. . . .(۱)

خدا رحمت کند تو را ای عمار! او مستوجب زندگانی ورزق کریم بود. . . .

۱۳. گریه علی (ع) بر هاشم بن عتبه

سبط بن جوزی می‌گوید:

. . . قتل فی ذلك اليوم ايضاً هاشم بن عتبة بن ابی‌وقاص، فبكی علی عليهما وصلّی عليهما، وجعل عماراً ممّا يليه، وهاشم بن عتبة ممّا يلی

القبلة ولم يغسلهما.(۲)

. . . در آن روز [صفین]، هاشم بن عتبهٔ بن ابی‌وقاص نیز کشته شد. حضرت بر هر دو گریست وبر آنان نماز گزارد. وعمار را به طرف خود وهاشم بن عتبه را به طرف قبله نمود، وآن دو را غسل نداد.

۱۴. گریه علی (ع) بر محمّد بن ابوبکر

سبط بن جوزی می‌گوید:

وبلغ علياً قتل محمّد فبكی وتأسّف عليه ولعن قاتله.(۳)

خبر کشته شدن محمد بن ابوبکر به علی (ع) رسید و گریست وبر او اظهار تأسف نمود وبر قاتلش لعنت فرستاد.

۱۵. گریه حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش

سبط بن جوزی می‌گوید:

۱- الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- تذکرة الخواص، ص ۹۴.

۳- همان، ص ۱۰۷.

ص:۱۱۳

ثمّ انّها اعتزلت القوم ولم تزل تندب رسول الله (ص) وتبکی حتّی لحقت به.(۱)

آن‌گاه فاطمه علیها السلام از مردم کناره گرفت ودائماً بر رسول‌خدا (ص) ندبه می‌کرد و می‌گریست تا به آن حضرت ملحق شد.

۱۶. گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش

یعقوبی می‌گوید:

ولمّا توفیت خدیجة جعلت فاطمة تتعلق برسول الله (ص) و هی تبکی وتقول: أین امّی؟(۲)

چون خدیجه رحلت نمود فاطمه در حالی که می‌گریست خود را به رسول‌خدا (ص) رسانید وگفت: کجاست مادرم؟

۱۷. گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه

ابن شبّه به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

لما ماتت رقیة بنت رسول الله (ص) قال رسول الله (ص) : الحقی بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون. . . فبکت فاطمة علی شفیر القبر، فجعل النبی (ص) ، یمسح الدموع عن عینیها بطرف ثوبه.(۳)

چون رقیه دختر رسول‌خدا (ص) رحلت کرد، حضرت (ص) فرمود: به سلف خیر ما عثمان بن مظعون ملحق باد. . . در این هنگام بود که فاطمه کنار قبر گریست وپیامبر (ص) اشک‌های او را با گوشه لباسش از چشمانش پاک کرد.

۱- تذکرة الخواص، ص ۳۱۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۳- تاریخ المدینة المنوّرة، ج ۱، ص ۱۰۳.

ص:۱۱۴

۱۸. گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر

ابن اثیر نقل می‌کند:

رسول خدا (ص) بر اسماء وارد شد وخبر شهادت جعفر را به او داد

وبر او به این مصیبت تسلیت گفت. فاطمه علیها السلام وارد شد وشروع به گریه کرد.(۱)

۱۹. گریه امام حسن (ع) واهل کوفه در سوگ حضرت علی (ع)

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

انّ الحسن بن علی (ع) خطب فی صبیحهٔ اللیلهٔ التی قبض فیها امیرالمؤمنین علی (ع) ، فحمد الله واثنی علیه وصلّی علی النبی (ص) ثم قال: لقد قبض فی هذه اللیلهٔ رجل لم یسبقه الاولون ولم یدرکه الاخرون لقد کان یجاهد مع رسول الله فیقیه بنفسه، وکان رسول الله (ص) یوجهه برایته فیکتنفه جبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن شماله، فلایرجع حتّی یفتح الله علی یدیه. ولقد توفی اللیلهٔ التی عرج فیها بعیسی بن مریم، وفیها قبض یوشع بن نون، و ما خلف صفراء ولابیضاء الاّ سبعمائهٔ درهم فضلت من عطائه، واراد ان یبتاع بها خادماً لاهله، ثم خنقه البکاء فبکی وبکی الناس معه. . .(۲)

حسن بن علی (ع) در صبح آن شبی که امیرالمؤمنین (ع) در آن شب رحلت نمود، خطبه‌ای ایراد کرد وپس از حمد وثنای الهی ودرود بر پیامبر (ص) فرمود: در این شب مردی رحلت نمود که پیشینیان بر

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱.

ص:۱۱۵

او سبقت نگرفته وآیندگان نیز او را درک نخواهند کرد. او همیشه همراه رسول‌خدا (ص) جهاد می‌کرد وبا جان خود از او دفاع می‌نمود. رسول‌خدا (ص) او را با پرچمش راهنمایی می‌کرد. جبرئیل در طرف راست او ومیکائیل در طرف چپ او بودند، واز جنگ باز نمی‌گشت تا خداوند پیروزی را بر دستان او قرار می‌داد. او در شبی وفات یافت که عیسی بن مریم به آسمان عروج نمود، ویوشع بن نون وفات یافت. وهیچ زردی وسفیدی (طلا-ونقره‌ای) را بر جای نگذاشت جز هفتصد درهم از زیادی اموالش که می‌خواست با آن خادمی برای خانواده‌اش تهیه کند. آن گاه بغض گلوی او را فشرد وگریست ومردم نیز با او گریستند. . .

۲۰. گریه امام حسین (ع) در سوگ برادرش عباس (ع)

قندوزی حنفی نقل می‌کند:

فضربه رجل منهم بعمود من حدید علی رأسه الشریف ففلق هامته فوقع علی الأرض وهو یقول: یا اباعبدالله! یا حسین! علیک منّی السلام. فقال الامام: واعباساه، وامهجهٔ قلباه وحمل علیهم وکشفهم عنه ونزل الیه وحمله علی

جواده فادخله الخیمهٔ وبکی بکاءاً شدیداً وقال: جزاک الله عنّی خیر الجزاء. . .(۱)

مردی با عمودی از آهن بر سر شریف عباس (ع) کوبید که فرقش را شکافت وبر زمین افتاد وفریاد برآورد: ای اباعبدالله! ای حسین! سلام من بر تو باد. امام فرمود: وای بر عباسم، وای بر خون دلم

۱- ینابیع المودهٔ، ص ۴۰۹.

ص:۱۱۶

آن گاه بر لشکر حمله کرده، آنان را کنار زد. از اسب پیاده شد واو را بر آن سوار کرد وداخل خیمه نمود وبسیار گریست وفرمود: خداوند به جهت من تو را بهترین جزا عنایت فرماید. . .

۲۱. گریه امام حسین (ع) بر مسلم بن عقیل

احمد بن اعثم کوفی می‌نویسد:

وبلغ الحسین بن علی بانّ مسلم بن عقیل قد قتل؛ وذلک انّه قدم علیه رجل من اهل الکوفهٔ فقال له الحسین (ع) : من این اقبلت؟ قال: من الکوفهٔ، وما خرجت حتّی نظرت مسلم بن عقیل وهانی بن عروهٔ المذحجی رحمهما الله قتیلین، مصلوبین، منکسین، فی سوق القصابین، وقد وجه برأسیهما إلی یزید بن معاویهٔ. قال: فاستعبر الحسین (ع) باکیاً

ثم قال: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ . (۱)ید که مسلم بن عقیل کشته شده است. به این طریق که مردی از اهل کوفه بر امام حسین (ع) وارد شد. حضرت به او فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از کوفه. من از کوفه بیرون نیامدم تا اینکه بر مسلم بن عقیل وهانی بن عروه مذحجی نظر کردم که هر دو کشته شده وبه دار آویخته ودر بازار قصابان بر روی زمین کشیده می‌شدند. وسر آن دو را برای یزید بن معاویه فرستادند. حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ .

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۰.

ص:۱۱۷

۲۲. گریه امام حسین (ع) بر طفل شیرخوارش

سبط بن جوزی از هشام بن محمّد نقل می‌کند: «چون امام حسین (ع) مشاهده کرد که لشکر عمر بن سعد اصرار بر کشتن او دارد، قرآن را برداشت وبر روی سر گذاشت وندا داد: بین من وبین شما کتاب خدا وجدّم رسول خدا (ص) حاکم باشد. ای قوم! به چه جرمی خون مرا حلال می‌شمارید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا گفتار جدّم در حقّ من وبرادرم که فرمود: «حسن وحسین علیهما السلام دو جوان بزرگوار بهشتند» به شما نرسیده است؟ اگر مرا تصدیق نمی‌کنید از جابر وزید بن ارقم وابوسعید خدری سؤال کنید. آیا جعفر طیّار عموی من

نیست؟

در این هنگام طفلی که به جهت عطش، بی‌تابی می‌کرد توجه او را به خود جلب نمود. صدا زد: «ای قوم! اگر به من رحم نمی‌کنید لااقل به این طفل رحم کنید» . مردی از میان قوم تیری بر او زد واو را ذبح نمود. حسین (ع) شروع به گریه کرد وگفت:

اللهم احکم بیننا وبین قوم دعونا لینصرونا فقتلونا. فنودی من الهواء: دعه یا حسین! فانّ له مرضعاً فی الجنّهٔ.(۱)

بار خدایا! بین ما وبین قومی حکم کن که ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند ولی در عوض ما را به قتل رساندند. از آسمان ندایی داده شد: ای حسین! او را رها کن؛ زیرا برای او شیردهنده‌ای در بهشت است.

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۲۵۲.

ص:۱۱۸

۲۳. گریه امام حسین (ع) بر قیس بن مسهّر

چون خبر کشته‌شدن قیس به امام حسین (ع) رسید حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود:

اللهم اجعل لنا ولشیعتنا منزلا کریماً عندک واجمع بیننا وایّاهم فی مستقرّ رحمتک، انّک علی کلّ شیء قدیر. (۱)

بار خدایا! برای ما و شیعیان ما منزل کریمی نزد خود قرار ده، وبین ما

وبین آنان در مستقرّ رحمتت جمع کن، زیرا تو بر هر کاری توانایی.

۲۴. گریه امام حسین (ع) بر حرّ بن یزید ریاحی

قنـدوزی حنفی نقل می‌کنـد: حرّ بر اهل کوفه حمله‌ور شد واز میان آنان پنجاه نفر را کشت وسـپس کشـته شد، سـرش را از تن جدا کرده، به طرف امـام پرتاب نمودنـد. حضـرت سـر او را به دامن گـذاشت ودر حالی که می‌گریست، خون را از روی صورتش پاک می‌کرد و می‌فرمود:

والله ما اخطأت أمّک اذ سمّتک حرّاً فانّک حرّ فی الدنیا وسعید فی الآخرۀ.(۲)

به خدا سوگند! مادرت اشتباه نکرد زمانی که تو را حرّ نامید، زیرا تو حرّ در دنیا وبا سعادت در آخرتی.

۲۵. گریه اهل مدینه در سوگ رسول خدا (ص)

ابوذؤیب هُذلی می‌گوید:

قدمت المدینۀ ولاهلها ضجیج بالبکاء کضجیج الحجیج اهلوا

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- ینابیع المودۀ، ص ۴۱۴.

ص:۱۱۹

بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا: قبض رسول الله (ص) .(۱)

وارد مدینه شدم، صدای ضجّه وگریه بلند بود همانند صدای حاجیان به هنگامی که محرم می‌شوند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفتند: رسول‌خدا (ص) از دنیا رحلت کرده است.

۲۶. گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن (ع)

ابن عساکر به سندش از ابن ابی‌نجیح از پدرش نقل کرده که گفت:

بکی علی الحسن بن علی بمکهٔ والمدینهٔ سبعاً النساء والصبیان والرجال.(۲)

اهل مکه ومدینه، اعم از زن ومرد وکودک، به مدّت هفت روز بر حسن بن علی علیهما السلام گریستند.

۲۷. گریه ابوهریره بر امام حسن (ع)

ابن عساکر به سندش از مساور مولی بنی‌سعد نقل کرده که گفت:

رأیت اباهریرهٔ قائماً علی باب مسجد رسول الله (ص) یوم مات الحسن بن علی ویبکی وینادی بِأَعلی صوته: یا أیها الناس! مات الیوم حبّ رسول الله (ص) فابکوا.(۳)

ابوهریره را مشاهده کردم در حالی که بر درِ مسجد رسول‌خدا (ص) روز رحلت حسن بن علی علیهما السلام ایستاده و می گرید وبا صدای بلند ندا می‌دهد: ای مردم! امروز محبوب رسول‌خدا (ص) رحلت نمود. او با این کلمات همه را به گریه انداخت.

۱- کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۵؛ حیاهٔ الصحابهٔ، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن ع ، ص ۲۳۵.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۷؛ تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن ع ، ص ۲۲۹.

ص:۱۲۰

۲۸. گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن (ع)

حاکم به سندش از مسلمهٔ بن محارب نقل می‌کند:

مات الحسن بن علی سنهٔ خمسین لخمس خلون من ربیع الأول وهو ابن ست واربعین سنهٔ، وصلّی علیه سعید بن العاص، وکان یبکی علیه.(۱)

حسن بن علی علیهما السلام در حالی که پنجاه وپنج روز از ربیع الاول گذشته بود وچهل وشش سال داشت رحلت نمود. وسعید بن عاص در حالی که می‌گریست بر او نماز گزارد.

۲۹. گریه محمّد بن حنفیه بر امام حسن (ع)

ابن عبدربّه ودیگران نقل کرده‌اند:

ولمّا دفن -الحسن بن علی- قام اخوه محمد بن الحنفیهٔ علی قبره باکیاً وقال: رحمک الله یا ابامحمد.(۲)

چون حسن بن علی علیهما السلام دفن شد برادرش محمد بن حنفیه گریان بر بالای قبر او ایستاد وعرض کرد: خداوند تو را رحمت کند ای ابامحمد!

۳۰. گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خدا (ص)

جزری نقل می‌کند: بلال در عالم رؤیا پیامبر را خواب دید در حالی که به او فرمود:

«ما هذه الجفوهٔ یا بلال؟ اما اَن لک اَن تزورنا؟» ؛ «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده که به زیارت ما بیایی؟»

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- عقد الفرید، ج ۲، ص ۸؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۲۱۳.

ص:۱۲۱

بلال در حالی که محزون بود بیدار شد وسوار بر مرکب شده، به سوی مدینه آمد ومستقیماً به طرف قبر پیامبر (ص) رفت وشروع به گریه کرد وخود را به قبر حضرت مالید. حسن وحسین علیهما السلام آمدند. بلال آن دو را می‌بوسید وبه خود می‌چسباند. آن دو به بلال فرمودند: ما می‌خواهیم تو هنگام سحر اذان بگویی. بلال بالای بام مسجد رفت. چون گفت: «الله اکبر، الله اکبر» . مدینه از گریه مردم بر خود لرزید. چون گفت: «اشهد أن لا اله الاّ الله» ، شیون اهل مدینه بیشتر شد. چون گفت: «اشهد انّ محمّداً رسول الله» ، زنان از خانه‌ها بیرون ریختند، وروزی به مانند آن روز دیده نشد که این‌گونه مردان وزنان گریسته باشند.(۱)

ادله مخالفین گریه

اشاره

وهابیان گریستن بر اموات را جایز نمی‌دانند و به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند که آنها را مورد بحث وبررسی قرار می‌دهیم:

۱. نهی از گریستن بر میّت در روایات

اشاره

مسلم وديگران از عبدالله نقل کرده‌اند که گفت: حفصه بر عمر گریست. عمر به او گفت: آرام باش، ای دخترکم! آیا نمی‌دانی که رسول‌خدا (ص) فرمود: «انّ

المیّت یعذّب ببکاء اهله علیه» (۲)؛ «گریه خانواده میت، او را عذاب می‌دهد» .

و نیز از ابن عمر نقل شده که چون عمر مجروح شد بیهوش شد. بر

۱- اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹.

ص:۱۲۲

او صدا به شیون بلند نمودند. چون به هوش آمد، گفت: آیا نمی‌دانید که رسول‌خدا (ص) فرمود:

« انّ المیّت لیعذب ببکاء الحی»(۱)؛ «همانا مرده، بر گریه زنده عذاب می‌شود» .

پاسخ

اوّلاً: این احادیث با احادیثی که قبلاً ذکر شد وهمه دلالت بر جواز یا رجحان گریه دارد، معارض است.

ثانیاً: از احادیث دیگر استفاده می‌شود که عمر بن خطاب در تطبیق این حدیث نبوی بر موردش اشتباه کرده است، زیرا صهیب می‌گوید: «من بعد از شنیدن این حدیث از عمر، نزد عایشه رفتم وآنچه از عمر شنیده بودم برای او بازگو کردم. عایشه گفت: نه به خدا سوگند! رسول‌خدا (ص) هرگز نفرمود که میّت به گریه کسی عذاب می‌شود، بلکه فرمود:

انّ الکافر یزیده الله ببکاء اهله عذاباً، وانّ الله لهو اضحک وأبکی، ولاتزر وازرهٔ وزر اخری.(۲)

همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلش زیاد می‌کند. وهمانا خداوند می‌خنداند و می‌گریاند، و هیچ کسی بار دیگری را حمل نمی‌کند.

هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که نزد عایشه قول عمر نقل شد که میت به گریه اهلش بر او عذاب می‌شود، عایشه گفت: خدا رحمت

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۲و۲۳.

ص:۱۲۳

کند اباعبدالرحمان را، او چیزی را شنیده ولی حفظ نکرده است. روزی جنازه مرد یهودی را از کنار رسول‌خدا (ص) عبور دادند در حالی که اهلش بر او می گریستند. پیامبر (ص) فرمود:

« انتم تبکون وانّه لیعذب»(۱)؛ «شما گریه می کنید واو عذاب می‌شود» .

ثالثاً: قبلًا به روایتی اشاره کردیم که عمر نزد پیامبر (ص) از گریه زنان بر میّت منع کرد، ولی رسول خدا (ص) به او فرمود:

دعهنّ یا عمر! فانّ العین دامعهٔ و القلب مصاب والعهد قریب.

ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک‌ریزان وقلب مصیبت‌دیده وعهد قریب است.

رابعاً: این روایت با ظاهر آیات قرآن سازگاری نـدارد؛ زیرا خداونـد می‌فرمایـد: (وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌٔ وِزْرَ أُخْری) ؛ «هیـچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد» . (فاطر: ۱۸)

۲. نهی پیامبر۹

اشاره

ابن تیمیه می گوید:

فقد ثبت فی الصحیح عن النبی (ص) انّه قال: لیس منّا من لطم الخدود و شق الجیوب و دعا بدعوی الجاهلیهٔ. وثبت فی الصحیح عنه انّه برئ من الحالقهٔ والصالقهٔ والشاقهٔ؛ فالحالقهٔ التی تحلق شعرها عند المصیبهٔ، والصالقهٔ التی ترفع صوتها عند المصیبهٔ بالمصیبهٔ، والشاقهٔ التی تشق ثیابها. وفی الصحیح عنه انّه قال: من نیح علیه فانّه یعذب بمانیح علیه. وفی الصحیح انّه قال:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۶؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۵.

ص:۱۲۴

انّ النائحة إذا لم تتب قبل موتها فانّها تلبس یوم القیامة درعاً من جرب وسربالاً من قطران.(۱)

در خبر صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: از ما نیست کسی که بر صورت زند و گریبان چاک داده و حرف‌های جاهلیت سر دهد. و در خبر صحیح نیز از او نقل شده که از سه دسته تبری جسته است؛ از حالقه کسی که موهای سرش را هنگام مصیبت بتراشد، و صالقه؛ کسی که صدایش را هنگام مصیبت به مصیبت بلند نماید و شاقه؛ کسی که گریبان چاک دهد و نیز در خبر صحیح از او نقل شده که فرمود: همانا نوحه‌گر اگر قبل از مرگش توبه نکند در روز قیامت بر او زرهی از مرض خوارش‌دار و لباس قبر بپوشاند.

پاسخ

اولاً: این احادیث برای افراد عادی است، نه اولیای الهی که در اقامهٔ

عزا برای آنان آثار دینی و معنوی متفرع است آن‌گونه که گفته شد.

ثانیاً: مطابق مطالبی که گفته شد صحابه و تابعین در سوگ بزرگان نوحه‌سرایی کرده و شعر سروده‌اند و اگر «ابن تیمیه» ، سلفی است باید این مطلب را بپذیرد زیرا سلف چنین نموده‌اند.

ثالثاً: اگر پیامبر (ص) از نوحه‌سرایی نهی کرده از آن جهت بوده که در عصر جاهلیت و حتی در عصر اسلام برخی برای اموات خود نوحه‌سرایی کرده و سخنان کفرآمیز به زبان جاری نموده یا از خداوند متعال شکوه نموده و یا دربارهٔ میت مطالبی می‌گفتند که در خور شأن او

۱- منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۸.

ص:۱۲۵

نبوده، امری که به طور حتم باطل است.

رابعاً: همان‌گونه که قبلاً ذکر کردیم، امام صادق (ع) در مورد امام حسین (ع) و اتفاقی که برای او افتاده دستور به عزاداری داده و بر نوحه‌سرایی تشویق کرده است.

خامساً: همان‌گونه که قبلاً ذکر شد پیامبر (ص) و دیگران برای امام حسین (ع) نوحه‌خوانی کرده و بر او اشک ریخته‌اند.

لذا با این پاسخ‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که نوحه‌سرایی و سینه‌زنی و گریستن و. . . در سوگ امام حسین (ع) و اولیای الهی از این روایاتی که ابن تیمیه به آنها استدلال کرده تخصیص خورده یا تخصصاً از آنها خارج است.

تباکی در سوگ اولیای الهی

برخی به خاطر وضعیّت خاصی که قلبشان دارد کمتر می‌توانند گریه کنند. اینان اگر تباکی هم کنند به ثواب وارزش گریه خواهند رسید.

در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده که آن حضرت آخر سوره زمر (وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً) ؛ «و کسانی که کافر شدند گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند» را بر جماعتی از انصار تلاوت کرد. همگی به جز جوانی از آنان گریستند. جوان عرض کرد: از چشم من قطره‌ای بیرون نیامد، ولی تباکی کردم. حضرت فرمود:

« من تباکی فله الجنّهٔ» (۱)؛ «هر کس تباکی کند برای او بهشت است» .

۱- کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۴۷.

ص:۱۲۶

جریر از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

انّی قارئ علیکم (أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ) من بکی فله الجنّهٔ ومن تباکی فله الجنّهٔ.(۱)

همانـا من بر شـما سوره (أَلْهـاکُمُ التَّکاثُرُ) را می‌خوانم، هر کس گریست بهشت بر او واجب می‌شود وهر کس تباکی هم کرد نیز بر او بهشت واجب است.

شیخ محمّد عبده می‌گوید: «تباکی آن است که انسان خود را با زحمت به گریه وادارد، ولی بدون ریا» .(۲)

میر سید شریف جرجانی می‌گوید: اصل در تباکی قول پیامبر (ص) است که فرمود:

« ان لم تبکوا فتباکوا»(۳)؛ «اگر گریه نمی‌کنید پس تبـاکی کنیـد» . مقصود از این جمله تبـاکی از کسـی است که مسـتعدّ گریه است، نه تبـاکی غافـل وکسـی که از روی لهو این چنین می‌کند.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که تباکی با توجه، مطلوبیت دارد. امام صادق (ع) فرمود:

« من تباکی فله الجنّهٔ»(۴)؛ «هر کس تباکی کند برای او بهشت است» . و نیز فرمود:

. . . و من أنشد فی الحسین شعراً فتباکی فله الجنهٔ.(۵)

. . . و هر کس درباره حسین (ع) شعری بخواند وتباکی کند بهشت بر او واجب است.

۱- کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳- التعریفات، ص ۴۸.

۴- امالی صدوق، ص ۸۶.

۵- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

ص:۱۲۷

عزاداری و گریستن در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

با مراجعه به تاریخ واحادیث پی می‌بریم که پیامبر واهل بیت ایشان علیهم السلام و صحابه وتابعین وبزرگان امت، در سوگ مصیبت امام‌حسین (ع) عزاداری نموده و گریسته‌اند. اینک به نمونه‌هایی که در کتب اهل‌سنت به آن تصریح شده، اشاره می کنیم:

۱. گریه رسول خدا (ص) در سوگ امام حسین (ع)

عایشه می گوید:

دخل الحسین بن علی [(ع)] علی رسول الله (ص) وهو یوحی الیه، فبرک علی ظهره وهو منکبّ، ولعب علی ظهره. فقال جبرئیل: یا محمد! ان امتک ستفتن بعدک ویقتل ابنک هذا بعدک. ومدّ یده فاتاه بتربهٔ بیضاء وقال: فی هذه الأرض یقتل ابنک اسمها الطفّ. فلمّا ذهب جبرئیل

خرج رسول الله (ص) إلی اصحابه والتربهٔ فی یده، وفیهم ابوبکر وعمر وعلی [(ع)] وحذیفهٔ وعمار وابوذر وهو یبکی فقالوا: ما یبکیک یا رسول الله! فقال: اخبرنی جبرئیل

ص:۱۲۸

ان ابنی الحسین یقتل بعدی بارض الطف وجاءنی بهذه التربهٔ فاخبرنی انّ فیها مضجعه.(۱)

حسین بن علی (ع) در حالی که بر رسول خدا (ص) وحی نازل شده بود وارد شد واز کمر او بالا رفت وبر پشت او بازی نمود. جبرئیل به حضرت عرض کرد: ای محمّد! همانا زود است که امتت بعد از تو فتنه کنند واین فرزندت را به قتل برسانند. آن گاه دست دراز کرد ومشتی از تربت را به او داد وگفت: در این سرزمین است که فرزندت کشته خواهد شد، سرزمینی که اسم آن طفّ است. چون جبرئیل رفت، رسول خدا (ص) در حالی که آن تربت در دستش بود بر اصحابش وارد شد. در میان آنان ابوبکر، عمر، علی (ع) ، حذیفه، عمار وابوذر بودند. حضرت شروع به گریه کرد. عرض کردند: چه چیز شما را به گریه درآورده است ای رسول‌خدا (ص) ؟ ! حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که همانا فرزندم حسین بعد از من در سرزمین طفّ کشته خواهد شد. وبرای من این تربت را آورد وخبر داد که در آنجا محلّ دفن او خواهد بود.

۲. گریه امام علی (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابن عساکر از نجی نقل می‌کند که ما با علی (ع) حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد: اصبر یا اباعبدالله! اصبر یا اباعبدالله بشطّ الفرات. قلت: وما ذاک؟

۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۱۱، صص ۲۹ و۳۰؛ تذکرهٔ الحفّاظ، ج ۲، ص ۱۶۴؛ کامل ابن اثیر، ج۵، ص ۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۲.

ص:۱۲۹

قال: دخلت علی النبی (ص) ذات یوم وعیناه تفیضان، قلت: یا نبی الله! اغضبک احـد، ما شأن عینیک تفیضان؟ قال: بل قام من عندی جبرئیل قبل امد فحدّثنی انّ الحسـین یقتل بشطّ الفرات. قال: فقال: هل لک إلی ان اشمّک من تربته؟ قال: فقلت: نعم، فمدّ یده فقبض قبضهٔ منه تراب فاعطانیها فلم املک عینی ان فاضتا.(۱)

صبر کن ای اباعبـدالله! صبر کن ای اباعبـدالله در شطّ فرات. راوی می‌گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضـرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شـدم در حـالی که دو چشـمش گریـان بود. عرض کردم: ای پیامبر خـدا (ص) ! آیا کسـی تو را به غضب درآورده است؟ چه شـده که چشـمانتان اشـکبار است؟ حضـرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود ومرا خبر داد که حسـین (ع) در کنار شطّ فرات به قتل

خواهـد رسـید. جبرئیـل گفت: آیا می‌خواهی از تربتش به تو دهم تا استشـمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن‌گاه دست خود را دراز کرده ومشتی از خاک برداشت وبه من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکم جاری شد.

۳. گریه امام سجاد (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابن عساکر به سندش از جعفر بن محمّد نقل کرده که:

سئـل علی بن الحسـین عن کثرهٔ بکـائه فقال: لاتلومونی، فان یعقوب (ع) فقـد سـبطاً من ولـده فبکی حتّی ابیضت عیناه من الحزن ولم یعلم انه مات، وقد نظرت إلی اربعهٔ عشر رجلا من

۱- تاریخ دمشق، امام حسـین ع ، ص ۲۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۵.

ص:۱۳۰

اهل‌بیتی یذبحون فی غداهٔ واحدهٔ أفترون حزنهم یذهب من قلبی ابداً.(۱)

از علی بن حسین علیهما السلام در مورد کثرت گریستنش سؤال شد؟ حضرت فرمود: مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب (ع) یکی از فرزندانش مفقود شد، آن‌قدر گریست تا اینکه دو چشمش سفید شد در حالی که می‌دانست او نمرده است. ولی من به چهارده نفر از اهل بیتم نظر کردم که در صبح یک روز همگی ذبح شدند، آیا شما می‌پندارید که حزن آنان از قلبم بیرون‌رود؟

۴. گریه امام صادق (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابوالفرج اصفهانی به سندش از اسماعیل تمیمی نقل کرده که گفت: من نزد ابوعبدالله جعفر بن محمّد علیهما السلام بودم که خادم برای سید حمیری -شاعر- از حضرت اجازه ورود گرفت. حضرت دستور داد که وارد شود و اهل‌بیت خود را پشت پرده قرار داد. سید حمیری وارد شد وسلام کرد ودر گوشه‌ای نشست. حضرت از او خواست تا شعر بخواند. حمیری این اشعار را در سوگ امام حسین (ع) سرود:

أمرر علی جدث الحسین

۱- تاریخ دمشق، ترجمه زین العابدین ع ، ص ۵۶؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸.

ص:۱۳۱

بر قبر حسین (ع) بگذر و به استخوان‌های پاکش بگو:

ای استخوان‌ها، پیوسته باران (رحمت) بر شما روان و ریزان باد؛

چون به قبر حسین (ع) بگذری، چون شتر زانو بزن و درنگ کن؛

و بر آن پاک نهادی که فرزند پاک‌مرد و پاک زنی پیراسته است؛

چون مادر مهربانی که بر مرگ فرزندی از فرزندان خود می گرید، گریه کن.

حمیری می گوید:

مشاهده کردم که اشک‌های جعفر بن محمّد برگونه‌هایش سرازیر بود، وصدای شیون از خانه حضرت بلند شد، به حدّی که امام دستور به خودداری دادند. آنان نیز ساکت شدند. . .(۱)

۵. گریه ابن عباس در سوگ امام حسین (ع)

سبط بن جوزی نقل کرده است: «چون حسین (ع) کشته شد، دائماً ابن‌عباس بر او می گریست تا اینکه چشمش کور شد» .(۲)

۶. گریه انس بن مالک در سوگ امام حسین (ع)

قندوزی حنفی می گوید:

چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن‌زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد وبا چوب‌دستی‌اش شروع به زدن به دندان‌های آن حضرت نمود و می گفت: مثل این دندان‌ها را ندیدم. اَنَس نزد او

۱- الاغانی، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲- تذکرهٔ الخواص، ص ۱۵۲.

ص:۱۳۲

بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین (ع) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است.(۱)

۷. گریه زید بن ارقم در سوگ امام حسین (ع)

ابن ابی‌الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن‌زیاد بود، به او گفت: «چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده‌ام که رسول‌خدا (ص) ما بین این دو لب را می‌بوسید. آن‌گاه شروع به گریه کرد» .(۲)

۸. گریه «ام‌سلمه» در سوگ امام حسین (ع)

چون خبر کشته شدن امام حسین (ع) به ام‌سلمه رسید، گفت:

أو قد فعلوها؟ ملأ الله قبورهم ناراً، ثم بکت حتّی غشی علیها.(۳)

آیا این کار را کردند؟ ! خداوند قبرهایشان را از آتش پر کند. آن‌گاه آن‌قدر گریست تا اینکه غش کرد.

۹. گریه حسن بصری در سوگ امام حسین (ع)

زهری می‌گوید:

لمّا بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتّی اختلج صدغاه ثم قال: واذلّ امهٔ قتلت ابن بنت نبیّها. . .(۴)س

۱- ینابیع المودهٔ، ص ۳۸۹ به نقل از ترمذی .

۲- اسدالغابهٔ، ج۲، ص۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۳۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج۳، ص۴۳۴.

۳- الصواعق المحرقه، ص ۱۹۶.

۴- تذکرهٔالخواص، ص۲۶۵؛ انساب‌الاشراف، ج۳، ص۲۲۷؛ المعجم‌الکبیر، ج۳، ص۱۲۷.

ص:۱۳۳

چون خبر قتل حسین (ع) به حسن بصری رسید، گریست، به حدّی که دو گونه‌هایش پر از اشک شد. آن‌گاه گفت: ذلیل باد قومی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانده است! . . .

۱۰. گریه ربیع بن خُثیم در سوگ امام حسین (ع)

از جمله تابعین که در سوگ مصیبت امام حسین (ع) گریست ربیع بن خثیم است. سبط بن جوزی نقل می‌کند:

لمّا بلغ الربیع بن خثیم قتل الحسین بکی وقال: لقد قتلوا فتیهٔ لو رآهم رسول الله (ص) لاحبّهم، اطعمهم بیده، واجلسهم علی فخذه.(۱)

چون خبر کشته شدن حسین (ع) به ربیع بن خثیم رسید گریست وگفت: آنان جوانانی را کشتند که هرگاه رسول خدا (ص) آنان را می‌دید دوست می‌داشت وبه دستان خود آنان را طعام می‌داد وبر زانوی خود می‌نشاند.

۱۱. گریه اهل کوفه در سوگ امام حسین (ع)

چون مرکب اُسرا به کوفه رسید، مردم همگی به دیدن زنان خاندان پیامبر (ص) آمدند. واز هر طرف صدای آه وشیون وسر وصدا و مرثیه‌سرایی بلند بود. زنان کوفه ندبه‌کنان در حالی که گریبان چاك می‌دادند، با همراهی مردان بر اسیران می گریستند. . .(۲)

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۲۶۸.

۲- موسوعهٔ آل النبی ص ، دکتر عایشه بنت الشاطی، ص ۷۳۴.

ص:۱۳۴

۱۲. گریه توّابین در سوگ امام حسین (ع)

عایشه بنت الشاطی می گوید: «سال شصت وپنج هجری داخل نشده بود که صیحه توابین به «یالثارات الحسین (ع)» زمین را زیر پای بنی‌امیه به لرزه درآورد، واهل کوفه با اسلحه‌های خود به طرف قبر حسین (ع) به راه افتادند، در حالی که این آیه را تلاوت می کردند:

(فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ) (بقره: ۵۴)

پس توبه کنید؛ وبه سوی خالق خود باز گردید وخود را (یکدیگر را) به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

چون نزد قبر رسیدند، همگی صیحه‌ای زدند. ومردم را گریان‌تر از آن روز ندیدند. آنان یک شبانه‌روز در آنجا اقامت کرده وتضرّع نمودند. . .» (۱)

فوائد و آثار فردی گریه در سوگ امام حسین (ع)

گریه در سوگ اولیای الهی خصوصاً بر سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) موافق با عقل سلیم بوده ودارای آثار وفواید بسیاری است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. گریه بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام حسین (ع) از مظاهر محبّت به آنان است که خداوند متعال به آن امر نموده وعقل نیز آن را تأیید می کند.

۱- موسوعهٔ آل النبی ص ، ص ۷۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱.

ص:۱۳۵

۲. این اشک از مصادق تعظیم شعائر الهی است، زیرا با این عمل در حقیقت شعارهای آنان را به پا می‌داریم.

۳. گریه بر امام حسین (ع) در حقیقت رجوع به تمام خوبی‌ها است، زیرا گریه بر امام حسین (ع) جهت شخصی ندارد، بلکه به این دلیل است که او فرزند رسول خدا (ص) ودارای تمام خوبی‌هاست که در راه احیای

دین الهی مظلومانه به شهادت رسیده است. پس گریه برای چنین افرادی ارتباط با خوبی‌هاست. در روایات اسلامی آمده است: هر کس بر امام‌حسین (ع) گریه کند یا بگریاند یا خود را گریان نشان دهد (تباکی کند) بهشت بر او واجب می گردد.

۴. انسان تا به باطن خود رجوع نکند واز آن طریق با ولی خدا خصوصاً امام حسین (ع) ارتباط پیدا نکند، دلش نمی‌شکند واشکش جاری نمی گردد. پس گریه بر امام حسین (ع) در حقیقت ارتباط از راه باطن، بین وجودی محدود با وجودی معنوی بی کران ونامحدود است. پر واضح است که با این ارتباط، انسان با معنویت محدود نیز نامحدود خواهد شد. همان‌گونه که اگر آب محدود در برکه‌ای باشد وآن را به دریای بی‌کران متصل ومرتبط نسازیم، در مدت اندکی آب گندیده ویا به دلیل شدّت گرمی هوا، نابود خواهد شد، مگر آنکه آن را به دریای بی کران متصل نماییم که در این صورت به مانند دریا عاصم ومصون از هر نوع میکروب وتعفّن ونابودی خواهد شد.

۵. گریه بر مظلوم، انسان را احساسی کرده، ومدافع مظلوم و دشمن ظالم خواهد نمود، خصوصاً کسی که معصوم بوده وامام ووصی وجانشین صاحب شریعت باشد، که در این هنگام انسان مدافع شریعت

ص:۱۳۶

خواهد شد. همچنین با دیدن هر مظلومی به فکر دفاع از او بر خواهد آمد واین مطلبی است که روان‌شناسان نیز به آن اشاره کرده‌اند. از همین رو می‌بینیم که شیعیان به سبب بهره‌برداری از این اکسیر اعظم که همان گریه بر سیدالشهداء (ع) ومظلومیّت اوست همواره در طول تاریخ حامی وپشت و پناه مظلومان و دشمن ظالمان بوده‌اند.

۶. گریه بر ولی خدا خصوصاً امام حسین (ع) آرام‌بخش قلب‌های سوخته‌ای است که به جهت مصایبی که بر آن حضرت (ع) وارد شده، آتش از آن شعله‌ور شده وقطره‌های اشک، مرهمی بر دل آنان خواهد بود.

۷. اشک، خصوصاً برای اولیای الهی سبب رقّت قلب شده وقساوت را از انسان دور می‌کند وزمینه را برای ورود انوار خداوند در دل انسان فراهم می‌سازد، زیرا اشکِ خالصانه، صیقل‌دهنده زنگار دل است.

۸. اشک بر امام حسین (ع) در حقیقت مبارزه منفی وعملی با حاکمان جائر است، یعنی با این عمل وانمود می‌کنند که از رفتار آنان بیزارند، همان‌گونه که حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش رسول خدا (ص) وبعد از واقعه «سقیفه» گریه‌های فراوانی کرد، تا به مردم بفهمانند که برای چه دختر رسول خدا (ص) ناراحت است و می‌گرید؟ با آنکه اهل‌بیت علیهم السلام الگوی صبر ومظهر بردباری واستقامت وشکیبایی‌اند.

۹. اشک بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سرور شهیدان، اعلامِ ادامه دادن وزنده نگه داشتن راه آن بزرگواران است؛ همچنین اعلام این مطلب است که ما در طول تاریخ مخالف یزید ویزیدیان بوده وموافق وپیرو حسین (ع) و حسینیان وشعارهایشان هستیم.

ص:۱۳۷

آثار فرهنگی و سیاسی عزاداری امام حسین (ع)

اشاره

عزاداری در سوگ اولیا، خصوصاً سرور وسالار شهیدان مورد تأیید عقل ونظر عقلاست و آثار متعددی دارد؛ اینک این موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. عزاداری واحیای فرهنگ

با مراجعه به عقل سلیم پی می‌بریم که برپایی مراسم عزای اولیای الهی، خصوصاً سرور وسالار شهیدان امام حسین (ع) موافق با عقل می‌باشد، زیرا احیا وتکریم آنان در حقیقت تکریم شخصیت‌های عظیم و زنده نگهداشتن مکارم اخلاقی آنان وشعارهای آنان است وهر امّتی که بزرگان خود را تکریم نکند محکوم به شکست ونابودی است. زیرا این بزرگانند که تاریخ امّت‌ها را ترسیم کرده و صفات پاک انسانی را در مردم می‌پراکنند و جوامع انسانی را می‌سازند.

شیخ عبدالله علائلی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام‌حسین (ع) می‌نویسد:

شیعه هر سال خاطره عاشورا را به جهات تربیتی ودینی تجدید می‌کند واین زنده‌کردن خاطرهٔ عاشورا، کاری است بسیار مهم وسازنده که با نمایش جانبازی دلاوران کربلا، روح شهامت وفداکاری به انسان‌ها می‌دهد و آنها را ضدّ قدرت‌های ستمگر بسیج می‌کند. از این رو ما معتقدیم که تنها با آموزش وپیگیری نهضت حسین (ع) است که می‌توانیم در راه مبارزه با استعمارگران غرب وشرق وحکومت‌های دست‌نشانده آنان موفق گردیم.(۱)

۱- برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۱.

ص:۱۳۸

نویسنده انگلیسی «توماس کارلایل» بعد از آنکه شاهد یکی از عزاداری‌های عاشورا بود درباره آن می گوید:

لم یکن هناک أی نوع من الوحشیهٔ أو الهمجیهٔ ولم ینعدم الضبط بین الناس،

فشعرت فی تلک اللحظهٔ وخلال تلک الشعائر ومازلت اشعر بانّی توصلت إلی جمیع ما هو حسن وممتلئ بالحیویهٔ فی الإسلام، وایقنت بانّ الورع الکامن فی اولئک الناس والحماسهٔ المتدفقهٔ منهم بوسعهما هزّ العالم هزاً فیما لو وُجّها توجیهاً صالحاً وانتهجا السبل القویمهٔ. ولا غرو فلهؤلاء الناس واقعیهٔ فطریهٔ فی شئون الدین. (۱)

در آنجا هیچ گونه وحشی گری یا تهاجم نبود ویک لحظه انضباط مردم بر هم نمی‌خورد. من در آن لحظه ودر بین شعارها فهمیدم وتاکنون هم می‌فهمم که به تمام آنچه زیبا ونیکو وپر از زندگی است در اسلام رسیدم ویقین پیدا کردم که تقوا وورعی که در نهان مردم نهفته وحماسه‌ای که از آنان جوشش دارد در صورتی که درست توجیه شود وراه محکم وصحیح خود را بپیماید می‌تواند عالم را تکان داده ودر جهان تأثیر گذار باشد و جای تعجبی نیست؛ زیرا که برای آن مردم واقعیتی فطری در شئون دین است.

وی همچنین می گوید:

بهترین درسی که از تراژدی کربلا- می گیریم این است که حسین (ع) ویارانش با همه وجودشان ایمانی استوار به خداوند بزرگ داشتند. اینان با عمل خود به جهانیان ثابت کردند آنجا که

۱- الابطال، ص ۳۸۸ به نقل از او .

ص:۱۳۹

حق بـا باطـل روبه‌رو می‌شود جمعیت زیاد مهم نیست؛ زیرا پیروزی حسـین (ع) با وجود اقلیتی که داشت باعث شـگفتی همه دانایان جهان شد؛ چون نتیجه کار، پیروزی حسین (ع) بود.(۱)

خانم «ماربین» فیلسوف معروف آلمانی می گوید:

مجالس حسـینی که در اسـتانبول تشـکیل می‌شود را مشاهده کرده‌ام که مردم در آن جلسات به یکدیگر می گویند: همانا حسـین که امام وهـدایت‌گر ماست، همان کسـی که پیروی واطاعت از او بر ما واجب است، نخواست که پیرو یزیـد شود. لـذا جان ومال واولاد وعیـال خود را به جهت حفـظ شـرف وعظمت مقـامش تقـدیم نمود ودر عوض از خود یـاد نیکی در دنیـا وشـفاعت وقرب و منزلت خـدای متعـال را در آخرت به جـای گـذاشت واین در حـالی است که دشـمنان او خسـران را در دنیـا وآخرت برجای گذاردنـد. . . آن‌گاه دیدم وفهمیدم که آنان به حقیقت می‌دانند وبه یکدیگر اعلام می‌دارند و می گویند: اگر پیرو حسـین (ع) هستید واهل شـرف می‌باشـید ودارای روحیه بزرگ‌منشـی هستید وافتخار را طالب می‌باشـید، پس شما نیز باید پیرو افرادی همچون یزید نباشید، وبر شما سزاست که مرگ با عزت را بر زندگی همراه با خواری ترجیح دهید تا جاودانه شده وبه سعادت آخرت نائل آیید. . .

آری شـیعه تمام انواع سـعادت وشـرف را درک می کند. وهر کدام از آنان به دنبال عزت وافتخار هم‌نوعان وهم‌کیشان خود هسـتند واین همان حقیقت پیشرفت در بین ملت‌های ترقی‌خواه می‌باشد

۱- مجموعه گلزار بی‌پایان، ج ۳، ص ۳۱۶.

ص:۱۴۰

واین همان تعلیمات حقوقی است. . . واین حقیقت مفاهیم دیپلماسی ماست. ما مردم اروپا به مجرد اینکه وضعیت وحرکات مذاهب دیگر را با اصول خود در تنافی وتضاد می‌بینیم آنها را به جنون ووحشی گری نسبت می‌دهیم، غافل از آنکه اگر مقصود واهداف آنها را دنبال کنیم پی به سیاستی عقلایی می‌بریم. . .(۱)

«فردریک جمس» که یک شرق‌شناس است درباره درسی که از قیام امام حسین (ع) گرفته می گوید:

درس امام حسین (ع) وهر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت وترحم ومحبت وجود دارد که تغییرناپذیرند وهمچنین هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند وبشر در راه آن استواری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی وپایدار خواهد ماند.(۲)

۲. ارتباط عاطفی با اولیا سبب احیای آموزه‌های دینی

یکی از راه‌های اساسی ومهمّ در توجیه مسائل عقیدتی، سیاسی واجتماعی برای عموم مردم، راه تحریک عاطفه در وجود انسان است. انسان از این جهت، بیشتر تأثیرپذیر است تا جنبه عقلی وجوانب دیگر. به تعبیری دیگر، این روش مؤثرتر از دیگر روش‌هاست. گرچه راه عقل وتعقل را نیز نباید فراموش کرد وهمراه احساس، عقل گرایی را نیز باید در مردم زنده نمود؛ زیرا تنها مکتب ومذهبی دوام دارد که برخوردار از

۱- ذخیرة الدارین، صص ۱۷۰ - ۱۸۲.

۲- درسی که حسین ع به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۳ به نقل از او .

ص:۱۴۱

دو عنصر عقل واحساس و عاطفه باشد. حال با توجه به قضیه شهادت اولیای الهی خصوصاً سرور و سالار شهیدان، تذکر وتوجه دادن مردم به آن واقعه سبب تحریک احساسات مردم شده و موجب رسوخ آموزه‌های دینی و فرامین الهی که آنان جان خود را برای آن فدا نمودند در دل و جان مردم می گردد.

نویسنده مسیحی «انطوان بارا» در این باره می گوید:

لم تحظ ملحمة انسانیة فی التاریخین القدیم والحدیث بمثل ما حظیت به ملحمة الاستشهاد فی کربلاء من اعجاب ودرس وتعاطف.(۱)

هیچ حماسه انسانی در تاریخ قدیم وجدید به مقداری که حماسه شهادت حسین (ع) در کربلا بهره‌مند شد از اعجاب ودرس وعاطفه بهره‌مند نشده است.

او در ادامه واقعه کربلا را این گونه توصیف می کند:

الأولی والرائدة والوحیدة والخالدة فی تاریخ الانسانیة مذ وجدت وحتّی تنقضی الدهور؛ اذ هی خالدة خلود الإنسان الذی قامت من اجله. (۲)

این حماسه برترین وپیشتازترین ویگانه وماندگارترین حادثه در تاریخ انسانیت است از روزی که تحقق یافت وتا نهایت روزگار؛ زیرا این حماسه تا انسانی وجود دارد، زنده است، انسانی که آن حماسه به جهت او پدید آمد.

۱- الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۰.

۲- همان.

ص:۱۴۲

او همچنین می گوید:

قبر حسین شهید (ع) به مانند عَلَمی که کهنه نمی‌شود و اثر خود را در نهان‌ها قبل از موجودیّت کره زمین گذاشته ودر گذر شبانه‌روز نه تنها چیزی از آن کم نشده بلکه حقیقت آن در مردم رسوخ پیدا کرده است. وکوشش‌های رؤسای کفر وپیروان ضلالت راه به جایی نبرده وتنها بر ظهور وثبات افزوده وروز به روز بلندمرتبه‌تر شده است.

چه خوب است که امروز چشم‌های خود را باز کنیم اگر در تمام این معجزاتی که شهادت سیدالشهدا از خود به یادگار گذاشته شک داریم. . . چشم‌های خود را باز کنیم ودر هر کوی ونقطه‌ای جستجو نماییم که آیا اثری از یزید ویا معاویه ویا شمر وجود دارد، هر چه تفحّص کنیم هیچ‌گونه اثری از آنان نمی‌یابیم، آری، آثار آنان مندرس شده ویاد آنان محو گشته است، واگر هم یادی از آنها می‌شود به جهت لعن ونفرین بر آنها به آتش افروخته‌ای است که هرگز خاموش نمی‌شود. . .

حسین (ع) مناره هدایت وبالاتر از هر اقیانوسی است. . . حسین (ع) حلقه نجات ودر برابر هر ظلمی وجود دارد. . . حسین (ع) مشعلی از نور حق، مقابل هر طاغوتی است. . . حسین (ع) نهضتی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد ونه چیزی را رها می‌کند. او چشم‌ها وگوش‌ها را پر کرده وامید کسانی است که متحیّر شده ومظلومند، وکمک کار مجروحین محزون وشفای هر درد اجتماعی واخلاقی است.

خوب است که الآن مشاهده کنیم، کجایند آن کسانی که ظلم

ص:۱۴۳

کردند وقبرهایشان کجاست وچگونه یاد می‌شوند؟ . . .

و نیز چه خوب است الآن ببینیم که چگونه مؤمنان با اختلاف در ادیان، حسین (ع) را تکریم می‌کنند، وچگونه از نهضت او در قیام وصلحشان ودر کوچک‌ترین وبزرگ‌ترین امور دنیوی خود از او الهام می‌گیرند. وما خدا را به جهت مهربانی که به بندگانش دارد تمجید می‌کنیم؛ چرا که برای مردم راه خلاصی را آماده کرده ودر مقابل چشم‌های تارشان نور فضیلت وحق را در شخصیت حسین شهید (ع) بلند نموده است.

آری، نهضت حسین (ع) منشأ عبرت ودرس بزرگی برای نوع بشر است تا چشم‌های خود را نبسته ودرِ گوش‌های خود را از دعوت‌های حق که خداوند افرادی را برای آن به جهت بالا بردن سطح درک بشر فرستاده، نگیرند. . .

نهضت حسین (ع) همان کشتی است که رسول کریم آن را قصد کرده است؛ پس هر کس آن را سوار شود نجات یافته وهر کس از سوار شدن بر آن کوتاهی کند غرق خواهد شد.

چه بسیار سزاوار است برای بشریتی که در این عصر تاریکی در مورد مسائل اخلاقی واجتماعی وحکومتی مصیبت‌ها کشیده، به نورانیّت حسین (ع) رو کند تا گمراه نگردد وبه حلقه‌های مبادی او تمسک کند تا غرق نگردد واز شعارهای او بهره‌مند شود تا درندگان ضلالت وظالمان وگمراهان از او دور گردند. وچه قدر الآن برای ما بیش از هر وقت دیگر لازم و سزاوار است تا حرارت شهادت حسین (ع) که در قلب‌هایمان برافروخته را شعله‌ور کنیم، حرارتی که هرگز سرد وخاموش نخواهد شد، حرارتی که بسیار

ص:۱۴۴

گرم بوده ودر قلب‌های ما سکنی خواهد گزید وجهتی ندارد که دور از سینه‌های خود آن را جست‌وجو کنیم، چرا که ما مؤمنیم. وگفتار رسول کریم «همانا شهادت حسین (ع) حرارتی در قلوب مؤمنین قرار می‌دهد که هرگز خاموش نمی‌شود» برای ما انگیزه‌ای است برای درک حقیقتی اساسی، که مدت‌ها از آن غافل بوده‌ایم وآن اینکه حرارت شهادت حسین قلب ما را فتح کرده ودر اشک‌های ما ممزوج شده است. . .(۱)

دکتر «ژوزف» فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شیعه وترقّیات محیّر العقول» می‌نویسد:

. . . و از جمله امور طبیعی که مؤیّد فرقه شیعه شده وتوانسته است در قلب دیگر فرقه‌ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است. واین مسأله از امور طبیعی به شمار می‌آید، زیرا طبع هر کس به نصرت ویاری مظلوم کشش دارد ودوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد وطبیعت‌های بشری متمایل به ضعیف است. . .

این مصنّفان اروپایی که تفصیل مقاتله حسین (ع) واصحابش وکشته شدن او را می‌نویسند با وجود آنکه به آنان اعتقاد ندارند، ولی به ظلم وتعدّی و بی‌رحمی قاتلین آن حضرت ویارانش اذعان دارند ونام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد می‌کنند. این امور طبیعی در مقابلش هیچ چیز نمی‌تواند بایستد. واین نکته از مؤیّدات

شیعه به شمار می‌آید. . .(۲)

۱- الحسین فی الفکر المسیحی، صص ۱۸۶ – ۱۸۹.

۲- اقناع اللائم، امین عاملی، ص ۳۵۶.

ص:۱۴۵

خانم «ماربین» فیلسوف آلمانی می گوید:

برخی از نویسندگان ما به جهت بی‌اطلاعی از کمیّت وکیفیت این شعار مترقیانه یعنی عزاداری حسینی. . . بدون هیچ اطلاعی قلمفرسایی کرده واین عزاداری حسینی را از جنون شیعه می‌دانند، ولی در این مسأله دقت نکرده که چگونه این عزاداری شؤون اسلام را تغییر داده است. . .

صد سال پیش شیعیان علی وحسین علیهما السلام در هند انگشت‌شمار بودند در حالی که امروزه سومین جمعیت بزرگ هند به شمار می‌روند واین نسبت در سایر کشورها هم وجود دارد. . .

و چون این تبلیغات را با تبلیغات مسیحیان مقایسه کنیم با آن همه اموال و کوشش فراوانی که در این راه دارند یک دهم از پیشرفت شیعه را ندارند، با آنکه مبشّران مسیحی مصیبت‌های مسیح را ذکر می کنند که تأثیر بسزایی در بین مردم دارد ولی نمی‌توانند به مانند روش شیعیان حسین (ع) ترویج نمایند. وشاید به این جهت باشد که مصیبت‌های مسیح به درجه مصیبت‌های حسین (ع) در قلب‌های مردم تأثیرگذار نباشد واگر تاریخ‌نگاران ما پی به حقیقت شعار وعادات این اقوام بیگانه ببرند آنان را به جنون نسبت نمی‌دهند. . .

من به چشم خود پی به صیانت وحفظ قانون محمّدی وپیشرفت مسلمانان ورونق اسلام به سبب کشته شدن حسین (ع) وپدید آمدن این وقایع به واسطه عزاداری حسینی می‌برم، که چگونه در بین این

قوم حقیقت سیاست تجلّی پیدا کرده است که عبارت باشد از دوری وتنفر از ظلم وجور، واین صفت نزد حکمای سیاسی شریف‌ترین شعار وبهترین سعادت وزیباترین بهره پسندیده در انسان است،

ص:۱۴۶

ومادامی که این ملکه برای آنان وجود دارد هرگز زیر بار خواری وذلّت نمی‌روند. . . سزاوار است دقت‌نظر کنیم که چه نکات دقیقی به روح زندگی می‌وزد که آنان در مجالس عزای حسینی به زبان جاری می‌سازند وچه معانی را فرا می‌گیرند.(۱)

«بولس سلامه» شاعر مسیحی می‌گوید:

إذا کان التشیع حباً لعلی وأهل البیت الطیبین الاـکرمین وثورة علی الظلم وتوجعاً لما حلّ بالحسین وما نزل باولاده من النکبات فی مطاوی التاریخ، فانّنی شیعی.(۲)

اگر تشیع به معنای محبت علی واهل بیت پاک وکریم وانقلاب بر ضد ظلم واظهار همدردی با مصائب حسین وآنچه بر اولاد او و از گرفتاری‌هاست که در طول تاریخ بر آنان وارد شده، پس به طور حتم من شیعه هستم.

«ادوارد براون گرانویل» که خاورشناسی انگلیسی است درباره واقعه عاشورا می‌گوید:

آیا اقلیتی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنود آغشته با

حزن ودرد نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.(۳)

عباس محمود عقاد می‌گوید: «همه مسلمانان او را یکتا مایه رستگاری وتنها حافظ عواطف انسانی می‌دیده‌اند» .(۴)

۱- ذخیرة الدارین، صص ۱۷۰ – ۱۸۲.

۲- عید الغدیر، بولس سلامه، ص ۲۲.

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰.

۴- ابوالشهداء، ص ۶۴.

ص:۱۴۷

۳. اصلاح وارشاد جامعه

گرچه مردم در جلساتی که به نام سیدالشهدا (ع) برپا می‌شود به عشق حضرت شرکت می‌کنند، ولی در ضمن با گوش دادن وفراگیری معارف اسلامی ومسائل دینی خود، اعم از اعتقادات واحکام واخلاقیات، به فیض عظمای دیگر نائل شده واز این طریق به کمال وسعادت خواهند رسید. همان هدفی که امام حسین (ع) به خاطر آن به شهادت رسید.

یکی از کشیشان مسیحی می‌گوید:

لو کان الحسین لنا لرفعنا له فی کل بلد بیرقاً ولنصبنا له فی کلّ قریهٔ منبراً ولدعونا الناس إلی المسیحیهٔ باسم الحسین.(۱)

اگر حسین برای ما بود برای او در هر شهری بیرقی نصب می‌کردیم ودر هر قریه‌ای منبر می‌گذاشتیم ومردم را به اسم او به مسیحیت دعوت می‌نمودیم.

«شیخ زهیر الحسّون» می‌گوید:

من از کتابخانه واتیکان در رم دیدن کردم. در بخش اختصاصی کتاب‌های اسلامی، بیش از هزار کتاب چاپ شده وخطّی درباره امام حسین (ع) یافتم. از مدیر کتابخانه در این باره سؤال کردم، او در جواب من گفت: بزرگان واتیکان در این مدت اخیر مشاهده کرده‌اند که تشیّع در سطح عالم انتشار پیدا کرده وافراد بسیاری در عالم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در آغوش گرفته‌اند. آنان پس از بررسی در عظمت این حادثه پی برده‌اند که سبب آن، انتشار مظلومیت امام حسین (ع) در مجالس حسینی وبرپایی دسته‌های

۱- الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۸۲ به نقل از او .

ص:۱۴۸

عزاداری از جانب شیعیان است. لذا آنان به نمایندگان واتیکان در سرتاسر عالم دستور دادند تا هر چه کتاب چاپ شده یا خطّی را که درباره امام حسین (ع) تألیف شده جمع‌آوری کنند، تا از آنها در نشر و گسترش مسیحیت از طریق نشر مظلومیت مسیح استفاده نمایند؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح همانند حسین (ع) به دار آویخته شده ومظلومانه کشته شده است.(۱)

«توفیق ابوعلم» که رئیس اداره مسجد سیده نفیسه در مصر است درباره امام حسین (ع) می‌گوید:

امام حسین (ع) قصد کربلا کرد تا از یک‌سو دست به قیام بزند واز سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری نماید، هر چند که برای او روشن بود که این قیام وامتناع به قتل او منجر خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می‌کرد، یزید درصدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام برمی‌آمد وبدعت‌های زیادی را بنا می‌نهاد. به همین دلیل است که گفته‌اند: حسین (ع) ، خود وخانواده وفرزندانش را فدای جدش کرد وارکان حکومت بنی‌امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی‌شد. (۲)

۴. مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا

گریه در سوگ اولیا خصوصاً امام حسین (ع) گرچه آثار جانبی بسیاری دارد ولی نباید از آثار ذاتی آن نیز غافل بود زیرا گریه در سوگ اولیا همانند آب پاک ومطهری است که می‌تواند دل‌های آلوده ما را پاک کرده

۱- ادب الطف، ج ۱، ص ۱۹.

۲- ابوالشهداء، الحسین بن علی ع ، توفیق ابوعلم، ص ۱۱۹.

ص:۱۴۹

وانسان را به تکامل برساند وباصفا ونورانی گرداند. گریه بر اولیا گریه عشق است وعشق کشش داشته وانسان را به معشوق می‌رساند همان‌گونه که بسیاری از افراد از این راه به کمال وسعادت رسیدند و این حقیقتی است که از روایات استفاده شده و با تجربه می‌توان به آن رسید.

شیخ عبدالله علائلی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام‌حسین (ع) می‌نویسد:

برای همه متفکران مسلمان آن روزگار ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص وتربیت مشخص آنچنانی، وسیله‌ای است وبرای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبوده ووظیفه آنان مخالفت واعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین (ع) در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود، بلکه ذاتاً وبیش از هر چیز، اعتراض به ولایت یزید به شمار می‌رفت. گواه

این ادعا گفتار حسین (ع) به ولید است که چون از او خواست بیعت کند گفت: یزید فاسقی است که فسقش برای خدا آشکار می‌باشد.(۱)

او همچنین می‌گوید:

هر کس در زندگی دو روز دارد؛ روز زنده‌شدن وروز مردن، ولی تو ای حسین (ع) تنها یک روز داشتی؛ روز زنده‌شدن وحیات؛ زیرا هرگز نمردی وتو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک وهدف بزرگ وآرمان مقدس خویش دادی. به همین دلیل تا حق وحقیقت واسلام در جهان زنده است تو هم زنده‌ای. (۲)

۱- برترین هدف در برترین نهاد، علائلی، ص ۸۸.

۲- همان.

ص:۱۵۰

خالد محمد خالد که نویسنده مصری است درباره امام حسین (ع) وواقعه عاشورا می گوید:

چه کسی می‌توانست بهتر از اباعبدالله الحسین (ع) رهبری آزادگان را برعهده گیرد؟ . . . بهترین فرزند از بهترین پدر. . . برجسته‌ترین وارث از خانواده فداکاری و قهرمانی و بخشش. . . بنابراین، روزی باید فرا رسد که حسین (ع) به وظیفه خود جامه عمل بپوشاند واین روز جز عاشورا، کدامین روز می‌تواند باشد؟ پس روز عاشورا روز فداکاری است. اگر امروز روز فداکاری نباشد پس کدام روز، روز فداکاری است؟ !(۱)

او همچنین می گوید:

حقیقت قضیه برای هر فردی روشن بود که حسین (ع) با بصیرت

کامل، تنها به جنگ شخصی مانند یزید نمی‌رفت، بلکه هدفش مبارزه با فکر یزید بود، همان‌گونه که پدر بزرگوارش با فکر معاویه سر جنگ داشت(۲)

او همچنین درباره امام حسین (ع) می گوید:

به عقیده ما، همه عوامل شورش بر ضدّ گمراهی‌ها در نهاد او موجود بود. . . این تصمیم مولود ادراک صحیح او بود. . . او می‌دانست که برای نگهداری دین مبین اسلام، احتیاج به فداکاری وشاید قربانی شدن دارد. او این تصمیم را برای این نگرفت که مردم کوفه از او دعوت کرده بودند تا با وی بیعت کنند وحتی نمایندگانی برای این منظور

۱- فرزندان پیامبر ص در کربلا، خالد محمد خالد، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۲- همان، ص ۴۱.

ص:۱۵۱

به سوی حضرتش فرستاده بودند. . . البته مردم کوفه می‌خواستند بر ضد یزید شورش کنند وتحت رهبری حسین (ع) با حکومت وی مبـارزه نماینـد. آری. . . حسـین (ع) نمی‌توانست اجـازه دهـد که دین خـدا ودنیـای مردم بـازیچه دست یزیـد باشـد. او خود را برای مقاومت ومبارزه با حکومت پلیدان آماده می‌کرد تا ضربت قاطع خود را بزند. . . خواه مردم کوفه او را دعوت کرده یا نکرده باشند، او مسـئولیت خود را به خوبی می‌دانست وبه نـدای وجدان گوش می‌داد. . . وهیچ نیروی خارجی هم نبود که او را تشویق وتحریک کند؛ زیرا احتیاج به تشویق و حتی تایید خارجی هم نداشت. . .(۱)

او می‌گوید: «درس بزرگ کربلا در واقع فداکاری در راه عقیده است

که باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد ومورد ستایش قرار گیرد» . (۲)

۵. زنده‌کردن وجدان‌های امت‌ها

عباس محمود عقاد می‌گوید:

سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت ویادآوری به زیارت آن می‌آیند وغیر مسلمانان برای مشاهده وبازدید، ولی اگر بنـا باشـد که حقّ این سـرزمین ادا شود بایـد آن را زیارت‌گـاه هر انسـانی قرار داد که برای نوع خود نصـیبی از قـداست وبهره‌ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه‌ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت ومنقبت باشد. این نیست مگر به

۱- فرزندان پیامبر ص در کربلا، ص ۱۰۴.

۲- همان، ص ۳۵.

ص:۱۵۲

جهت آنکه این سرزمین با اسم کربلا ومنزلگاه حسین (ع) مقرون وعجین شده است.(۱)

عبدالحمید جوده السحار می گوید:

علاوه بر این، حسین (ع) زندگی را از دریچه چشم حقیقت‌بین خود بررسی نموده وقضاوت می کرد. افرادی که حبّ ریاست، چشم باطنشان را کور وگوششان را کر نموده نمی‌توانند عقیده وراه حسین (ع) را درک نموده ودر راه آن قدم بگذارند. در این نبرد آشتی‌ناپذیر، حتی اهل وعیال امام حسین (ع) را به عنوان خارجی به اسیری بردند، اما امروز دنیا به حسین (ع) درود می‌فرستد ونام جاویدان او با احترام ذکر می‌شود، اما نام یزید وجیره خواران وغلامان حلقه به

گوش او با ننگ وانزجار همیشگی قرین شده است.(۲)

عبدالرحمان شرقاوی که از نویسندگان وادیبان وشاعران مصری است درباره امام حسین (ع) می گوید:

حسین (ع) شهید راه دین وآزادگی است نه تنها شیعه باید به نام حسین (ع) ببالد بلکه تمام آزادمردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند.(۳)

۶. تأثیر ظلم‌ستیزی در بین مردم

شیخ محمد عبده نویسنده مصری است درباره قیام امام حسین (ع) می‌نویسد:

۱- ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۲- حسین ع پیشوای انسان‌ها، ص ۹۹ به نقل از او .

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص:۱۵۳

قیام امام حسین (ع) بر ضد یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته وحکومت ستمکار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمانان واجب است به حکومت عدل کمک کرده وستمکار را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین (ع) فرزند رسول‌خدا (ص) بر ضدّ پیشوای ظلم وستم که امور مسلمانان را به دست گرفته بود یعنی یزید بن معاویه که خداوند او و کمک‌کارانش را خوار کند، واجب واز بلند همّتی او بود.(۱)

عبدالحمید جودهٔ السحار که نویسنده مصری است، درباره

امام‌حسین (ع) می‌نویسد:

حسین (ع) نمی‌توانست با یزید بیعت کند وبه حکومت او تن دهد؛ زیرا در آن صورت بر فسق وفجور مهر تأیید می‌گذاشت وارکان ظلم وطغیان را محکم می‌ساخت وبر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین (ع) به این کارها راضی نمی‌شد گرچه اهل وعیالش به اسارت روند وخود ویارانش کشته شوند.(۲)

العبیدی که مفتی شهر موصل بوده درباره فاجعه کربلا می‌گوید:

فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، همچنان‌که مسببین آن نیز نادره روزگارند. . . حسین بن علی (ع) سنت دفاع از حق مظلوم ومصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن وبه زبان پیامبراکرم (ص) وظیفه خویش دید، وبدین سبب نیز نزد پروردگار

۱- المنار، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص:۱۵۴

سرور شهیدان محسوب شد ودر طول تاریخ، پیشوای اصلاح‌طلبان به حساب آمد ودر حقیقت به آنچه خواسته بود بلکه بالاتر از آن دست یافت.(۱)

دکتر کلیم صدیقی که رئیس پارلمان مسلمانان انگلستان است با الهام از قیام حسینی می گوید:

نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح، همان اوائل تاریخ آنان برداشته شد ودر قالب ردّ ونفی هرگونه سازش با نظام‌های موجود متجلی گردید وریشه‌های آن به ردّ حاکمیت یزید از سوی امام حسین (ع) ومتعاقب آن شهادت ایشان در کربلا بازمی گردد. وباید اذعان کرد که در میان اهل تسنن این مرحله اصلاحی هنوز آغاز نشده است. (۲)

۷. ایجاد روحیهٔ شهادت طلبی در بین مسلمانان

شیخ طنطاوی که از علمای مصر به حساب می‌آید درباره واقعه عاشورا می گوید:

داستان حسینی، عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی‌انگیزد واستقبال از مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد، چندان‌که برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند.(۳)

شیخ محمد محمود مدنی که استاد ورئیس دانشکده شریعت دانشگاه الازهر مصر بوده می گوید:

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲ به نقل از او .

۲- عاشورا در سرزمین‌های قاره اروپا، ج ۳، ص ۲۱.

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص:۱۵۵

حسین (ع) شهید نمونه وبرجسته مجاهدان راه خدا، مشاهده کرد که بال وپر حق شکسته وباطل از هر سو راه را بر آن بسته است. خود را دید که شاخ درخت نبوت و پسر آن امام شیر دلی است که هرگز از بیم ذلت سر به زیر نینداخت.

خود را دید که برطرف کردن این حزن واندوه واز میان بردن این تاریکی‌ها به او حواله داده شده واز او خواسته شده است. صدایی از اعماق وجودش او را ندا می‌داد: تو ای پسر پیامبر! برای رفع این شدائد هستی.

خداوند به واسطه جدّ تو تاریکی‌ها را برطرف وحق را ظاهر وباطل

را نابود ساخت تا بر او نازل شد (إِذا جاءَ نَصْرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ) ومردم گروه گروه در دین خدا داخل شدند. پدر تو همان شمشیر برنده وقاطعی بود که در نیام نرفت تا گردن‌های مشرکان را ذلیل توحید کرد.

برخیز ای اباعبدالله مانند پدر وجدت جهاد کن واز دین خدا حمایت نما وستمکاران را دفع نما وزمین را از پلیدی ظلم وستم پاک ساز. . .

چه کسی برای نجات امت قیام می‌کند اگر تو قیام نکنی ای پسر علی وفاطمه علیهما السلام. گویی حسین (ع) این صدا را از اعماق وجودش می‌شنید که به این ندا صدا می‌داد و شب و روز بر او اصرار می‌ورزید. پس حسین (ع) چاره‌ای جز پاسخ به این ندا واجابت این صدا نداشت، وبه کسانی که او را از قیام باز داشته و می‌ترساندند التفاتی نفرمود وشدت وقساوت دشمن وجسارت و بی‌اعتنایی او به احترام خاندان نبوت او را از جهاد در راه خدا باز نداشت؛ زیرا او

ص:۱۵۶

مجاهـدی بـود که به امر خـدا قیـام کرد وبرای او تفـاوتی نـداشت که به ظـاهر مغلـوب باشـد یـا منصور؛ چون هر دو صورت برایش شرافت بود (هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ) . پس او در راه خدا وحق شـهید شد وقاتلانش به لعنت خدا وتمام ملائکه ومردم گرفتار شدند و او به بزرگ‌ترین درجات در نزد خدایش رسـتگار شد. (مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ) (۱)آنان همنشـینی کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را برآنان تمام کرده از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند.

محمد زغلول پاشا که یکی از شخصیت‌های مصری است در سخنرانی خود در حسینیه ایرانی‌ها می گوید:

حسـین (ع) در این کار به واجب دینی وسیاسی خود قیام کرد واین گونه مجالس عزاداری، روح شهامت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق وحقیقت می گردد.(۲)

احمد اسکندر که نویسنده‌ای مصری است در مقاله‌ای که در روزنامه «الجمهوریه» مصر به نام «ثار الله» منتشر کرده می‌نویسد:

حسـین (ع) کشـته شـد، ولی کلام او رسالتی بزرگ گردیـد. سـرش بریـده شـد ولی برای همیشه رمز شـهادت شـد. خونش به زمین ریخت ولی در عصـر خویش وهمه عصـرها فریادی شد که در گوش مؤمنان ومبارزان فریاد برآورد. . . که چشـمان خود را باز کنید وبه

۱- چهره درخشان حسین بن علی ع ، ص ۱۱۲ به نقل از او .

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص:۱۵۷

اشراری که شما را محاصره کرده‌اند بنگرید وعوامل ضعف وتردید وپستی را از درون خویش ریشه‌کن سازید.(۱)

۸. عدم سکوت در برابر حاکمان فاسق

اشاره

محمد عبدالباقی که نویسنده مصری است درباره امام حسین (ع)
می‌گوید:
اگر حسین (ع) با یزید فاسق بی‌شخصیت که شارب خمر ونابکار بود وجایگاه خلافت را به مجلس ساز وآواز وحلقه شراب تبدیل کرده وبه گردن سگ‌ها ومیمون‌ها طلا آویزان نموده بود در حالی که صدها هزار مسلمان گرسنه ومحروم بودند، به عنوان خلیفه رسول خدا (ص) بیعت می‌کرد، این عمل او مهر تأیید ورضایتی بود بر تمام کارهایی که یزید مرتکب می‌شد وحتی سکوت او به عنوان رضایتش به حساب می‌آمد؛ زیرا حسین (ع) در شبه جزیرۀالعرب شخصی منحصر به فرد بود.(۲)

شبهه: عزاداری عامل تفرقه

اشاره

گاهی گفته می‌شود که برپایی مراسم عزا علی‌الخصوص بر سیدالشهدا (ع) با وحدت مسلمانان سازگاری ندارد؛ زیرا این مراسم در برگیرنده اعتراض ولعن بر برخی از خلفای مسلمانان است. لذا به جهت ایجاد وحدت در بین مسلمانان ترک آن لازم و ضروری است.

۱- روزنامۀ الجمهوریۀ، تاریخ ۱۸/۱۲/۱۹۷۲.

۲- الثائر الاول فی الاسلام، ص ۷۹.

ص:۱۵۸

پاسخ

اولاً: قضیه امام حسین (ع) نه تنها به مصلحت شیعه است بلکه به مصلحت مسلمانان وعموم آزادی خواهان عالم می‌باشد، لذا با برپایی مراسم یادبود حضرت اباعبدالله الحسین (ع) وبا ایجاد روحیه شهادت‌طلبی در راه تثبیت آزادی وایمان می‌توان جوامع بشری را از یوغ

اسارت وبردگی دیگران رهایی بخشید و تحت لوای واحد جمع نمود.

ثانیاً: در ذکر مصیبت امام حسین (ع) چندان سخنی از صحابه به میان نمی‌آید. مگر نه این است که عموم صحابه پیامبر (ص) ، حضرت امام حسین (ع) را دوست می‌داشتند واو را احترام می‌نمودند؟ وحتی برخی از آنان در کربلا در رکاب امامشان به شهادت رسیدند که از میان آنها می‌توان به حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، بریربن خضیر همدانی، عروه غفاری ودیگران اشاره کرد.

یادبود عاشورای حسینی هرگز بین مسلمانان ایجاد اختلاف نکرده ونخواهد کرد. آری، یادبود عاشورای حسینی می‌تواند بین مسلمانان ومنافقان دغل‌کاری امثال یزید وابن‌زیاد وعمر بن سعد وطرفداران آنان تفرقه بیندازد.

سینه‌زنی در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

از کلمات ابن تیمیه استفاده می‌شود که او شدیداً با برپایی مراسم عزاداری و سینه‌زنی مخالف بوده است. او می‌گوید:

... وهؤلاء یأتون من لطم الخدود وشق الجیوب ودعوی الجاهلیهٔ وغیر ذلک من المنکرات عبد الموت بسنین کثیرهٔ مالو فعلوه

ص:۱۵۹

عقب موته لکان ذلک من أعظم المنکرات التی حرّمها الله ورسوله فکیف بعد هذه المدهٔ الطویلهٔ.(۱)

. . . و اینان به صورت زده و گریبان چاک می‌دهند و سخن جاهلیت و منکرات دیگر بعد از مرگ او به سال‌های بسیار انجام می‌دهند؛ کارهایی که اگر بعد از مرگ او انجام می‌دادند از بزرگ‌ترین منکرات به حساب می‌آید که خدا و رسولش آن را حرام نموده است.

از برخی روایات استفاده می‌شود که سینه زدن در سوگ امام‌حسین (ع) گرچه موجب قرمز شدن سینه شود، اشکالی نداشته، بلکه امری راجح است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ابن کثیر نقل کرده که چون اسیران را بر بدن امام حسین (ع) واصحابش مرور دادند زنان شیون کشیده، به صورت خود زدند، وزینب صدا بلند کرد: «یا محمّداه. . .» . (۲)

این در حالی است که هرگز امام سجاد (ع) که همراهشان بود به عمل آنان اعتراض نکرد.

۲. زمانی که امام حسین (ع) در کربلا چنین رجز خواند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الاصیل

صدا به گوش زینب علیها السلام رسید. در این هنگام پیراهن خود را چاک داده، بر صورت خود زد وسربرهنه از خیمه بیرون آمد وفریاد برآورد:

«واثکلاه» (۳) و امام حسین (ع) که از نظر اهل سنت از اهل بیت علیهم السلام و از

۱- منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۵۳.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۸، ص ۲۱۰؛ مقتل الحسین ع ، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۴.

ص:۱۶۰

اصحاب محسوب می گردد بر این کار او اعتراض ننمود.

۳. از جمله ادله عدم حرمت بر سینه وصورت زدن در سوگ انبیا

واوصیا وفرزندان انبیا، خصوصاً کسانی که بر روی زمین هیچ کس مثل آنان نبوده است، روایتی است که احمد ودیگران به سند صحیح از عایشه نقل کرده‌اند که گفت:

. . . رسول‌خدا (ص) قبض روح شد [در حالی که سر او در دامن من قرار داشت] (۱)، آن‌گاه سر او را بر بالشتی قرار دادم. در این هنگام من با زنان برخواسته وبه خود زده ومن به صورت خود می‌زدم. . .(۲)

محمّد سلیم اسد درباره سند این حدیث می گوید: «این سند صحیح است» .(۳)

۴. عزاداری بر فراق محبوب به‌ویژه سیدالشهداء از نظر عرف عقلا نیز پسندیده است. جرجی زیدان می گوید:

لا شك انّ ابن زیاد ارتكب بقتل الحسین جریمهٔ كبری لم‌یحدث أفظع منها فی تاریخ العالم، ولا غرو إذا تظلّم الشیعهٔ لقتل الحسین وبكوه فی كل عام، ومزقوا جیوبهم وقرعوا صدروهم اسفاً علیه؛ لانّه قتل مظلوماً.(۴)

شکی نیست که ابن‌زیاد با کشتن حسین (ع) جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع‌تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. لذا

۱- ما نظر اهل سنت را در خصوص این موضوع که سر پیامبر ص بر دامن عایشه بوده صحیح نمی‌دانیم.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴.

۳- حاشیه مسند ابی‌یعلی، ج ۵، ص ۶۳.

۴- تاریخ النیاحهٔ، ج ۲، ص ۳۰ به نقل از جرجی زیدان .

ص:۱۶۱

باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته‌شدن حسین (ع) اظهار تظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، وگریبان چاک دهد، وبا اظهار تأسّف بر او به سینه‌های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.

۵. مجرد زدن انسان به خودش در مصیبتی که به او وارد شده، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ زیرا احمد بن حنبل به سند خود از ابوهریره نقل کرده که شخصی اعرابی نزد رسول‌خدا (ص) آمد وشروع به زدن به صورت خود کرد وموی خود را می‌کند و می‌گفت: «من خودم را هلاک شده می‌بینم» . رسول خدا (ص) به او فرمود: «چه چیز تو را هلاک نموده است؟ ! او گفت من در ماه رمضان با همسر خود جماع کردم!» حضرت به او فرمود: «آیا می‌توانی یک بنده آزاد کنی؟»(۱)

در این حدیث مشاهده می‌کنیم که پیامبر (ص) بر این کار او اعتراض نکرد و او را از زدن به صورت وکندن مو نهی ننمود.

۷. ابن عباس قضیه طلاق پیامبر (ص) وهمسران خود را نقل می‌کند که در آن آمده است: عمر گفت: «من بر حفصه وارد شدم در حالی که ایستاده بود وبه خود می‌زد، وهمچنین همسران پیامبر نیز ایستاده وبه خود می‌زدند» . من به حفصه گفتم: «آیا پیامبر (ص) تو را طلاق داده است؟ . . .»(۲)

شبهه: نهی از بر سر و سینه‌زدن

اشاره

مخالفان سینه‌زنی شبهه نموده و به برخی از روایات تمسّک کرده‌اند:

بخاری به سند خود از عبدالله نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- کنز العمّال، ج ۲، ص ۵۳۴.

ص:۱۶۲

لیس منّا من لطم الخدود وشقّ الجیوب ودعا بدعوی الجاهلیة.(۱)

از ما نیست کسی که به صورت‌ها سیلی زده، یقه‌ها چاک دهد ومدّعی دعوای جاهلیّت باشد.

برخی به این حدیث تمسّک کرده واز سینه‌زنی ونوحه‌سرایی در سوگ اولیای الهی حتی سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) منع کرده‌اند.

پاسخ

این حدیث ناظر به موردی است که کسی این افعال را به عنوان اعتراض به قضای الهی در مقابل مرگ عزیزش انجام دهد واین نکته‌ای است که بسیاری از شارحان صحیح بخاری؛ از قبیل: عسقلانی، کرمانی، قسطلانی و بدرالدین عینی به آن اشاره کرده‌اند.(۲)

کرمانی می‌نویسد:

فان قلت: اللطم والشق لایخرج فاعلهما من هذه الامة فما معنی النفی؟ قلت: هو للتغلیظ، أللّهم إلاّ ان یفسر دعوی الجاهلیة بما یوجب الکفر نحو تحلیل الحرام او عدم التسلیم لقضاء الله، فحینئذ یکون

النفی حقیقة.(۳)

اگر کسی بگوید: گریبان چاک کردن وبه صورت زدن باعث نمی‌شود که فاعل این دو کار از این امت خارج گردد، پس این نفی چه معنایی دارد؟ در جواب می‌گوییم: این به جهت شدت وتغلیظ

۱- صحیح بخاری، ح ۱۲۲۰.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸؛ ارشاد الساری، ج۲، ص ۴۰۶؛ عمدةالقاری، ج ۸، ص ۸۷.

۳- شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸.

ص:۱۶۳

است، مگر آنکه ادعای مطالب جاهلیت را به گونه‌ای تفسیر کنیم که موجب کفر شود، مانند تحلیل حرام یا عدم تسلیم در برابر قضای الهی، که در این صورت، نفی حقیقی است.

مناوی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

این تعبیر دلالت بر عدم رضایت دارد، وسبب آن چیزی است که این اعمال متضمن آن است که از آن جمله راضی نبودن به قضای الهی است.(۱)

نتیجه اینکه: این حدیث هرگز ناظر بر سینه‌زنی در روز عاشورا ودر عزای امام حسین (ع) ودیگر اولیای الهی نیست، عملی که به جهت تعظیم دین وشعائر آن واظهار محبت نسبت به اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام انجام می‌گیرد.

۱- فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۹۳.

ص:۱۶۴

ص:۱۶۵

مرثیه‌سرایی

اشاره

از دیگر مظاهر عزاداری مرثیه‌سرایی است، وهابیان می گویند: چرا در سوگ اولیای الهی مرثیه‌سرایی می کنیم؟ آیا در میان امّت‌های پیشین این چنین اعمالی بوده است؟ آیا پیامبر (ص) واهل‌بیتش چنین کاری را در سوگ بزرگان انجام می‌دادند؟ آیا صحابه وتابعین وبه تعبیر دیگر سلف صالح، چنین عملی انجام می‌دادند؟

ابن تیمیه می گوید:

وکذلک حدیث عاشوراء. . . و اقبح من ذلک واعظم ما تفعله الرافضهٔ من اتخاذه مأتماً یقرأ فیه المصرع و ینشد فیه قصائد النیاحهٔ.(۱)

و نیز قصه عاشورا. . . قبیح‌تر از آن و بزرگ‌ترین کاری است که رافضه انجام می‌دهند از اینکه آن روز را روز ماتم قرار داده و در آن شعر قرائت کرده و قصیده‌های نوحه‌سرایی می‌خوانند.

۱- منهاج السنهٔ، ج ۸، ص ۱۵۱.

ص:۱۶۶

ادله جواز ورجحان مرثیه‌سرایی

اشاره

برای اثبات این مطلب می‌توان به ادله‌ای چند تمسک نمود:

۱. اصل اباحه

اصل اوّلی در تمام اشیاء اباحه است، این امر در مورد مرثیه‌سرایی نیز جاری است، مادامی که دلیلی برخلاف آن نباشد. واز آنجا که این امر مورد نهی واقع نشده، بلکه دلیل بر رجحان آن وجود دارد. لذا داخل در اصل اوّلی اباحه وجواز است.

۲. تعظیم شعائر دینی

کسی که قرار است برای او مرثیه خوانده شود در صورتی که از اولیای الهی بوده واز رهبران جامعه به حساب می‌آید، می‌توانیم با مرثیه‌سرایی احساسات مردم را به او جذب کرده در نتیجه مردم را به طرف او سوق می‌دهیم که این عمل به نوبه خود تشویق مردم به متابعت وپیروی از آن شخص خواهد بود، لذا می‌توان گفت که مرثیه‌سرایی از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: (وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ) ؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست» . (حج: ۳۲)

مرثیه‌سرایی به نثر

اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که پیامبر (ص) وصحابه در سوگ اموات
خصوصاً اولیای الهی مرثیه‌سرایی می کردند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می کنیم:

ص:۱۶۷

۱. مرثیه‌سرایی رسول خدا (ص)

حلبی از ابن مسعود نقل می‌کند:
ما رسول خـدا (ص) را گریان بر کسـی همانند حمزه ندیدیم. جنازه او را به طرف قبله نمود. آن‌گاه بر بالین جنازه او ایسـتاد. سـپس صیحه‌ای زد که نزدیـک بود بیهوش شود. در این هنگام فرمود: ای عموی رسول‌خـدا! وای شـیر خـدا وشـیر رسول او، ای حمزه، ای انجام‌دهنده خیرات، ای حمزه، ای برطرف‌کننده غصه‌ها، ای مدافع، ای محافظ رسول خدا! (۱)

۲. مرثیه‌سرایی فاطمه زهرا علیها السلام

انس بن مالک می‌گوید:
چون از دفن رسول‌خـدا (ص) فـارغ شـدیم، فـاطمه علیها السـلام رو به من کرده، فرمود: ای انس! چگونه توانستیـد خاک بر صورت رسول خدا بریزید؟ آن‌گاه شروع به گریه کرده، ندا سر داد: ای پدرم که دعوت پروردگارت را اجابت نمودی! ای پدرم که به قرب پروردگارت رفتی! ای پدرم که ندای پروردگارت را پاسخ دادی! . . .(۲)

۳. مرثیه‌سرایی عایشه

ابن عبـدربّه می‌گویـد: عایشه بر سـر قبر ابوبکر ایسـتاد وگفت: «. . . بزرگ‌ترین حوادث بعـد از رسول خـدا (ص) مصـیبت فقدان تو است» .(۳)

۱- السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۶۱.
۲- عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۷.
۳- عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۷.

ص:۱۶۸

۴. مرثیه‌سرایی امام حسن (ع)

طبری به سند خود از خالد بن جابر نقل می‌کند که از امام حسن (ع) شنیدم که بعد از کشته شدن امام علی (ع) در ضمن خطبه‌ای فرمود:

لقد قتلتم الليلة رجلا فی ليلة فيها نزل القرآن، وفيها رفع عيسی بن مريم (ع) وفيها قتل يوشع بن نون فتی موسی عليهما السلام، والله ما سبقه احد كان قبله، ولايدركه احد يكون بعده. والله ان كان رسول الله (ص) ليبعثه فی السريّة، وجبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، والله ماترك صفراء ولابيضاء إلّا ثمانمائة أو سبعمائة ارصدها لخادمه.(۱)

شما امشب مردی را کشتید که در آن شب قرآن نازل شد. ودر آن شب عیسی بن مریم (ع) به آسمان رفته ویوشع بن نون جوانمرد موسی علیهما السلام کشته شد. به خدا سوگند! قبل از او کسی بر او سبقت نگرفته وبعد از او هیچ کس او را درک نخواهد کرد. به خدا سوگند! رسول خدا (ص) او را در سریه [جنگی] می‌فرستاد، در حالی

که جبرئیل در طرف راست او ومیکائیل در طرف چپ او بود. به خدا سوگند! هیچ زردی وسفیدی [طلا ونقره‌ای] باقی نگذاشت به جز هشتصد ویا هفتصد درهم که برای خادمش کنار گذارده بود.

۵. مرثیه‌سرایی زنان بنی‌هاشم

حاکم نیشابوری به سندش از ام‌بکر بن مسور نقل می‌کند که گفت:

۱- المستدرک، ج۳، ص۱۷۳.

ص:۱۶۹

چون حسن بن علی علیهما السلام از دنیا رحلت نمود. زنان بنی‌هاشم برای او یک ماه نوحه‌سرایی کردند.(۱)

مرثیه‌سرایی در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

با مراجعه به مصادر حدیثی وتاریخی پی می‌بریم که پیامبر (ص) واهل‌بیت علیهم السلام وصحابه وتابعین در زمان حیات خود اقامه عزا برای امام حسین (ع) داشته ودر سوگ او مرثیه‌سرایی کرده‌اند. اینک به مواردی در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) بعد از ولادت امام حسین (ع)

حاکم نیشابوری به سند صحیح از ام‌الفضل نقل می‌کند که:

انّها دخلت علی رسول الله (ص) فقالت: یا رسول الله! إنّی رأیت حلماً منکراً اللیلة، قال: وما هو؟ قالت: انّه شدید، قال: وما هو؟ قالت: رأیت کأنّ قطعة من جسدك قطعت ووضعت فی حجری. فقال رسول الله (ص) : رأیت خیراً، تلد فاطمة – ان شاء الله– غلاماً فیکون فی حجرك، فولدت فاطمة الحسین، فکان فی حجره، ثم حانت منّی التفاتة فإذا عینا رسول الله (ص) تهریقان من الدموع. قالت: فقلت: یا نبی الله! بابی انت وامی مالك؟ قال: اتانی جبرئیل (ع) فاخبرنی انّ امّتی سیقتل ابنی هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، واتانی بتربة من تربته حمراء.

روزی بر رسول‌خدا (ص) وارد شد وعرض کرد: ای رسول خدا! شب

۱- مستدرك حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

ص:۱۷۰

گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده‌ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می‌گوید: فاطمه علیها السلام حسین (ع) را به دنیا آورد واو در دامان من بود، همان‌گونه که رسول‌خدا (ص) فرمود، تا آنکه بر رسول‌خدا (ص) وارد شدم وحسین (ع) را در دامنش گذاردم. به

حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر ومادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می‌بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد وخبر داد که امتم به زودی او را به شهادت می‌رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن‌گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.

این حدیث را عده‌ای از علمای اهل‌سنت نقل کرده‌اند، از قبیل:

- حاکم نیشابوری.(۱)
- خطیب خوارزمی.(۲)
- ابن صباغ مالکی.(۳)

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، صص ۱۵۸و۱۵۹.

۳- الفصول المهمهٔ، ص ۱۵۴.

ص:۱۷۱

- ابن حجر مکّی.(۱)

- بیهقی.(۲)

- متقی هندی.(۳)

خوارزمی حنفی می گوید:

ولمّا أتی علی الحسین من ولادته سنهٔ کاملهٔ هبط علی رسول‌الله (ص) ، اثنا عشر

ملکاً محمّرهٔ وجوههم قد نشروا اجنحتهم وهم یقولون: یا محمد! سینزل بولدک الحسین ما نزل بهابیل من قابیل وسیعطی مثل اجر هابیل ویحمل علی قاتله مثل وزر قابیل. قال: لم یبق فی السماء ملک إلاّ و نزل علی النبی یعزّیه بالحسین ویخبره بثواب ما یعطی ویعرض علیه تربته، والنبی یقول: اللّهم اخذل من خذله واقتل من قتله ولاتمتعه بما طلبه.

ولمّا اتت علی الحسین من مولوده سنتان کاملتان خرج النبی فی سفر، فلمّا کان فی بعض الطریق وقف فاسترجع ودمعت عیناه، فسئل عن ذلک فقال: هذا جبرئیل یخبرنی عن ارض بشاطئ الفرات یقال لها: کربلاء، یقتل فیها ولدی الحسین بن فاطمهٔ. فقیل: من یقتله یا رسول الله (ص) ؟ فقال: رجل یقال له یزید، لابارک الله فی نفسه. وکانّی انظر إلی منصرفه ومدفنه بها وقد اهدی رأسه. . . ثم رجع النبی من سفره ذلک مغموماً، فصعد المنبر

۱- الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵.

۲- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳- کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۲۳.

ص:۱۷۲

فخطب ووعظ. . . اللّهم وقد اخبرنی جبرئیل بانّ ولدی هذا مقتول مخذول. . .(۱)

چون از ولادت امام حسین (ع) یک سال کامل گذشت دوازده ملک در حالی که صورت‌هایشان قرمز بود وبال‌های خود را گسترده بودنـد بر رسول‌خـدا (ص) فرود آمـده، گفتنـد: ای محمـد! زود است که بر فرزنـدت حسـین آنچه از طرف قابیل بر هابیل وارد شد، بیایـد وزود است که هماننـد اجر هابیل به او داده شود، وبر قاتل او هماننـد عـذاب قابیل داده خواهـد شد. آن روز در آسـمان ملکی نبود جز آنکه بر پیـامبر (ص) نازل شـده وبه او در مصـیبت حسـین (ع) تسـلیت گفت، واز ثوابی که به او داده می‌شود خبر داد، ونیز تربت امـام حسـین (ع) را بر پیـامبر (ص) عرضه کرد. پیامبر (ص) فرمود: بار خـدایا! هر کس او را خوار کنـد او را خوارگردان، وهر کس او را می‌کشد به قتل رسان، وبه آنچه را دنبال می‌کند او را بهره‌مند مساز.

هنگامی که دو سال کامل از ولادت امام حسین (ع) گذشت پیامبر (ص) به سفر رفت. در بین راه توقف نمود وکلمه استرجاع إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ را بر زبان جاری ساخت وچشـمانش پر از اشک شد. از علت آن سؤال شد؟ حضـرت فرمود: این جبرئیل است که مرا از سـرزمینی در شطّ فرات به نام کربلا خبر می‌دهـد که فرزنـدم حسـین پسـر فاطمه در آنجا به قتل خواهد رسـید. عرض شد: چه کسی او را به قتل می‌رساند؟ فرمود: مردی به نام یزید، خداوند او را مبارک نگرداند. وگویا نظر

می‌کنم به بازگشت ومدفنش در

۱- مقتل الحسین ع ، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

ص:۱۷۳

کربلا در حالی که سرش را هدیه می‌برند. . . پیامبر (ص) در حالی که محزون بود از سفر خود بازگشت. بر بالای منبر رفت وخطبه خواند ومردم را موعظه نمود. . . آن‌گاه عرض کرد: بار خدایا! مرا جبرئیل خبر داده که این فرزندم کشته وخوار خواهد شد. . .

۲. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) در خانه ام‌سلمه

احمد بن حنبل به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

انّ ملك المطر استأذن ربّه ان یأتی النبی (ص) فاذن له فقال له یا أم‌سلمه: املکی علینا الباب لایدخل علینا احد. قالت: وجاء الحسین لیدخل فمنعته فوثب فدخل فجعل یقعد علی ظهر النبی (ص) وعلی منکبه وعلی عاتقه. قال: فقال الملك للنبی (ص) : اتحبّه؟ قال: نعم. قال: اما انّ امّتک ستقتله، وان شئت اریتك المکان الذی یقتل فیه. فضرب بیده فجاء بطینهٔ حمراء، فاخذتها امسلمهٔ فصرّتها فی خمارها. قال ثابت: بلغنا انّها کربلاء.(۱)

فرشته باران از پروردگارش اذن گرفت تا خدمت رسول خدا (ص) وارد شود، خداوند به او اجازه داد. حضرت به ام‌سلمه فرمود: مواظب باش تا کسی بر من وارد نشود. ام سلمه می‌گوید: حسین (ع) آمد که داخل شود من او را مانع شدم. حضرت فرار کرد وداخل اتاق رسول‌خدا شد واز شانه وگردن پیامبر خدا (ص) بالا رفت. آن فرشته به پیامبر (ص) عرض کرد: آیا او را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری. فرشته عرض کرد: آگاه باش! همانا امت تو او را به

۱- مسند احمد، ج ۳، صص ۲۴۲ و ۲۶۵.

ص:۱۷۴

زودی خواهند کشت. واگر می‌خواهی مکانی را که در آنجا به قتل می‌رسد به تو نشان دهم. فرشته دستی زد واز خاک قرمز آن مکان آورد. ام‌سلمه آن را برداشته ودر مقنعه‌اش گذارد. ثابت گفت که به ما خبر رسیده که این خاک کربلاست.

۳. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) در خانه عایشه

ابن عساکر به سند صحیح از عایشه نقل کرده که گفت:

بینا رسول الله (ص) راقد اذ جاء الحسین یحبوا الیه فنحیته عنه ثم قمت لبعض امری فدنا منه، فاستیقظ یبکی. فقلت: مایبکیک؟ قال: انّ جبرئیل ارانی التربهٔ التی یقتل علیها الحسین. فاشتدّ غضب الله علی من‌یسفک دمه، وبسط یده فإذا فیها قبضهٔ من بطحاء. فقال: یا عائشهٔ! والذی نفسه

بیده انّه لیحزننی، فمن هذا من امّتی یقتل حسیناً بعدی؟(۱)

در آن هنگام که رسول‌خدا (ص) در خواب بود ناگهان حسین (ع) وارد شد وبه طرف حضرت حرکت کرد. من او را از حضرت دور کردم. سپس به دنبال برخی از کارهایم رفتم. حسین (ع) نزدیک پیامبر (ص) آمد. حضرت در حالی که گریان بود از خواب بیدار شد. به او عرض کردم: چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل تربتی را که حسین در آن کشته می‌شود به من نشان داد. غضب خدا بر کسی که خون او را بر زمین ریزد شدید خواهد شد. آن‌گاه دست خود را گسترده وناگاه قبضه‌ای از بطحاء آورد

۱- ترجمه امام علی ع از تاریخ ابن عساکر، رقم ۲۲۹.

ص:۱۷۵

وفرمود: ای عایشه! قسم به کسی که جانم به دست اوست این امر مرا محزون می‌کند. این چه کسی است از امتم که بعد از من حسین را به قتل می‌رساند؟ !

۴. مرثیه‌سرایی رسول خدا (ص) در عالم برزخ

احمد بن حنبل به سند صحیح از ابن عباس نقل کرده که گفت:

رأیت النبی (ص) فیما یری النائم بنصف النهار وهو قائم اشعث اغبر، بیده قارورة فیها دم. فقلت: بابی انت وامّی یا رسول الله! ما هذا؟ قال: هذا دم الحسین واصحابه، لم ازل

التقطه منذ الیوم، فاحصینا ذلک الیوم فوجدوه قتل فی ذلک الیوم.(۱)

پیامبر (ص) را در نیمه روز در عالم رؤیا در حالی که ایستاده و پریشان حال وغبارآلود ودر دستانش شیشه‌ای پر از خون بود دیدم. عرض کردم: پدر ومادرم به فدایت! این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین واصحاب اوست، امروز آن را برداشتم. ابن‌عباس می‌گوید: ما آن روز را حساب کردیم همان روزی بود که حسین (ع) در آن به شهادت رسید.

ترمذی وحاکم به سند صحیح از سلمی نقل کرده که گفت:

دخلت علی أم‌سلمه وهی تبکی فقلت: ما یبکیک؟ قالت: رأیت رسول الله (ص) -تعنی فی المنام- وعلی رأسه ولحیته التراب. فقلت: مالک یا رسول الله! قال: شهدت قتل الحسین آنفاً.(۲)

بر ام‌سلمه وارد شدم در حالی که گریان بود. عرض کردم: چه چیز

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۱۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص:۱۷۶

تو را به گریه در آورده است؟ گفت: رسول‌خدا (ص) را در عالم خواب مشاهده کردم در حالی که بر سر ومحاسنش خاك نشسته بود. عرض کردم: شما را چه شده ای رسول‌خدا (ص) ؟ حضرت فرمود: لحظه‌ای قبل شاهد کشته شدن حسینم بودم.

۵. مرثیه‌سرایی امام علی (ع)

الف) احمد بن حنبل به سند صحیح از نجی نقل کرده که او با علی (ع) حرکت نمود. چون به نینوا -که راهشان به صفین بود- رسیدند، حضرت علی (ع) در کنار شطّ فرات ندا داد: «صبر کن ای اباعبدالله!» عرض کردم: «جریان چیست؟» حضرت فرمود: «روزی بر رسول‌خدا وارد شدم در حالی که دو چشمش اشك ریزان بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا شما را کسی به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان گریان است؟ حضرت فرمود: آری، مدتی پیش از این جبرئیل از نزد من خارج شد ومرا خبر داد که حسین در کنار شطّ فرات کشته خواهد شد» . آن‌گاه فرمود: آیا می‌خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟ من گفتم: آری. آن‌گاه دست خود را دراز کرد وقبضه‌ای از خاك برداشت وبه من عطا نمود، من نتوانستم اشك چشمان خود را نگه دارم لذا اشکانم جاری شد» .(۱)

ب) نصر بن مزاحم به سندش نقل کرده که علی (ع) به سرزمین کربلا وارد شد ودر آنجا توقفی نمود. به او عرض شد: «ای امیرالمؤمنین! اینجا کربلاست» . حضرت فرمود: «دارای گرفتاری وبلا است» . آن‌گاه با

۱- مسند احمد، ج ۲، صص ۶۰ و ۶۱.

ص:۱۷۷

دستش اشاره به مکانی کرد وفرمود: «آنجا محلّ ریختن خون‌های آنان است.(۱)

ج) حافظ طبرانی به سند صحیح از شیبان که عثمانی بود نقل کرده که گفت: علی (ع) هنگامی که به کربلا رسید برافروخته شد وفرمود: «در این

مکان شهدایی هستند که برای آنان همانندی نیست به جز شهدای بدر» (۲)

۶. مرثیه‌سرایی امام صادق (ع)

ابن عبدربّه نقل می‌کند: امام صادق (ع) بر کنار قبر جدش حسین (ع) ایستاد وگفت:

اشهد انّک قد اقمت الصلاة وآتیت الزکاة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر واطعت الله ورسوله، وعبدته مخلصاً وجاهدت فی سبیله صابراً محتسباً حتّی أتاک الیقین، فلعن الله أمة قتلتک ولعن الله أمة ظلمتک، ولعن الله أمة سمعت بذلک فرضیت به.(۳)

گواهی می‌دهم که همانا تو نماز را به پا داشته وزکات را پرداختی وبه معروف، امر کرده واز منکر، نهی کردی وخدا و رسولش را اطاعت کرده واو را با اخلاص عبادت نمودی. ودر راه او جهاد کرده در حالی که صبور بوده وهمه را به حساب خدا گذاردی تا آنکه تو را یقین (شهادت) فرا رسید. پس خدا لعنت کند امتی که تو را به قتل رساند. وخدا لعنت کند امتی را که به تو ظلم کرد.

۱- وقعه صفین، ص ۱۵۸؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- مقتل خوارزمی، ص ۱۶۲ به نقل از طبرانی .

۳- العقد الفرید، ج ۲، ص ۸.

ص:۱۷۸

وخدا لعنت کند امتی را که کشته شدنت را شنید وبه آن رضایت داد.

۷. مرثیه‌سرایی حضرت زینب علیها السلام

ابوالفرج اصفهانی ودیگران از حمید نقل کرده‌اند که هنگام خروج علی اکبر برای جنگ به میدان، گفت:

وکانّی انظر إلی امرأة خرجت مسرعة کانّها الشمس الطالعة، تنادی: یا حبیباه، یا ابن اخاه. فسألت عنها فقالوا: هذه زینب بنت علی بن أبی‌طالب، ثم جاءت حتّی انکبّت علیه، فجاءها الحسین فاخذ بیدها إلی الفسطاط. . .(۱)

نظر کردم به زنی که با سرعت از خیمه بیرون آمد گویا خورشید طلوع کرده است، او صدا می‌زد: ای محبوب من! ای فرزند برادر من! درباره او سؤال کردم، گفتند: او زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیهم السلام است. آن‌گاه آمد وخود را بر روی علی اکبر (ع) انداخت. حسین (ع) آمد ودست او را گرفت وبه خیمه برد. . .

طبری ودیگران نقل کرده‌اند: «چون روز یازدهم محرّم فرا رسید ابن‌سعد دستور داد تا قافله را از کربلا حرکت دهند. همسران امام‌حسین (ع) وفرزندان وخواهران ودختران او با زینب کبری علیها السلام در آن قافله بودند. آنان را همانند اسیران ترک وروم حرکت دادند. زنان گفتند: شما را به حق خدا ما را بر قتلگاه حسین (ع) عبور دهید. اسیران را

بر بدن حسین (ع) واصحابش در حالی که بر روی زمین افتاده بودند

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶.

ص:۱۷۹

عبور دادند. چون نگاه زنان به کشته‌ها افتاد صیحه وشیون کرده وبر صورت خود زدند.

راوی می گوید: به خدا سوگند! زینب را فراموش نمی‌کنم که برای حسین (ع) ندبه می کرد وبا صوت حزین ودل شکسته ندا می‌داد: یا محمّداه، صلّی علیک ملیک السماء، هذا حسینک مرمّل بالدماء، مقطّع الاعضاء، وبناتک سبایا، إلی الله المشتکی، وإلی محمد المصطفی وإلی علی المرتضی وإلی فاطمهٔ الزهراء، وإلی حمزهٔ سیدالشهداء. یا محمّداه، هذا حسین بالعری، تسفی علیه ریح الصبا، قتیل أولاد البغایا، واحزناه، واکرباه علیک یا اباعبدالله، الیوم مات جدی رسول الله، یا اصحاب محمّد! هولاء ذریّهٔ المصطفی یساقون سوق السبایا.

ای محمد! فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند، این حسین توست که در خون غوطه‌ور است. اعضایش قطع شده ودختران تو به اسارت رفته‌اند. به سوی خدا ومحمّد مصطفی وعلی مرتضی وفاطمه زهرا وحمزه سیدالشهدا علیهم السلام شکایت می کنم. ای محمد! این حسین است در این بیابان که باد صبا بر او می‌وزد. او کشته شده به

دست اولاد زناست. امان از حزن تو ومصیبت بر تو ای اباعبدالله! امروز جدم رسول خدا رحلت نمود. ای اصحاب محمد! اینان ذریّه مصطفی می‌باشند که همانند اسیران می‌برند.

راوی می گوید: «به خدا سوگند! در آن هنگام زینب هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد» .(۱)

۱- تاریخ طبری، ج۵، ص۴۶۵؛ کامل ابن اثیر، ج۴، ص۳۲؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ج۸، ص۱۸۹.

ص:۱۸۰

۸. مرثیه‌سرایی ابن عباس

ابن عباس خطاب به یزید می گوید:

انّک تسألنی نصرتک وتحثنی علی ودّک وقد قتلت حسیناً وفتیان عبدالمطلب مصابیح الهدی ونجوم الأعلام، غادرتهم خیولک بأمرک فی صعید واحد، مرمّلین بالدّماء، مسلوبین بالعراء، مقتولین بالظّماء. . .(۱)

تو از من می‌خواهی که یاری‌ات کنم ومرا بر دوستی با خود وادار می کنی در حالی که تو بودی که حسین وجوانان عبدالمطّلب که چراغ‌های هدایت وستارگان راهنما بودند را به قتل رساندی، ولشکریان به دستور وفرمان تو در یک سرزمین آنها را غارت کرده، خون‌هایشان را بر زمین ریختند، ولباس‌های آنان را ربودند ولب تشنه سرهایشان را از بدن جدا ساختند. . .

۹. مرثیه‌سرایی زید بن ارقم

ابن حجر ودیگران نقل کرده‌اند: هنگامی که سر امام حسین (ع) را نزد ابن‌زیاد در کوفه گذاردند، او شروع به زدن با چوب دستی بر دندان‌های امام حسین (ع) نمود. زید بن ارقم در آنجا حاضر بود، به ابن‌زیاد گفت:

ارفع قضیبک، فوالله! لطالما رأیت رسول الله (ص) یقبّل ما بین هاتین الشفتین، ثم جعل زید یبکی.(۲)

چوب دستی خود را بردار، به خدا سوگند! چه بسیار رسول خدا (ص)

۱- کامل ابن اثیر، ج۴، ص ۵۰؛ مجمع الزوائد، ج۷، ص۲۵؛ انساب الاشراف، ج۴، ص۱۸.

۲- الصواعق المحرقه، ص ۱۱۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹.

ص:۱۸۱

را مشاهده کردم که ما بین این دو لب‌ها را می‌بوسید. آن‌گاه شروع به گریه کرد.

۱۰. مرثیه‌سرایی حسن بصری

سبط بن جوزی از زهری نقل می‌کند:

لمّا بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتّی اختلج صدغاه، ثم قال: اذلّ امّهٔ قتلت ابن بنت نبیّها، والله لیردن رأس الحسین إلی جسده، ثم لینتقمنّ له جدّه وابوه من ابن مرجانهٔ.(۱)

چون خبر کشته شدن حسین (ع) به حسن بصری رسید چندان

گریست که هر دو گونه‌اش مرطوب شد. آن گاه گفت: خوار باد امتی که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رسانده است. به خدا سوگند! سر حسین به جسدش باز می‌گردد، آن‌گاه جد و پدرش از پسر مرجانه انتقام او را خواهند گرفت.

مرثیه‌سرایی به شعر

اشاره

شکی نیست که شعر تأثیر به‌سزایی بر روح وروان وعواطف انسان دارد، و لذا اگر ما مطالب را در قالب شعر قرار دهیم اثر بیشتری در قلوب ونفوس مردم خواهد داشت.

واقعه کربلا_ که به خودی خود محرّک احساسات وعواطف مسلمانان است، اگر در قالب شعر درآید می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تحریک عواطف و احساسات مردم داشته باشد تا از این راه مردم به امام‌حسین (ع) واهداف او

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۲۴۰.

ص:۱۸۲

نزدیک‌تر شوند. اینک به نمونه‌هایی از آن (مرثیه‌سرایی به شعر) اشاره می‌نماییم:

۱. مرثیه‌سرایی حضرت آدم (ع)

طبری به سندش از حضرت علی (ع) نقل کرده که فرمود: «چون فرزند آدم برادرش را به قتل رسانید حضرت برای او گریست وچنین مرثیه‌سرایی کرد:

تغیّرت البلاد و من علیها

تغییر کرد شهرها و کسانی که برروی آن بودند، پس رنگ زمین غبارآلود و زشت شد

تغییر نمود هر صاحب طعم و رنگ و برافروختگی صورت نمکین کم شد.

۲. مرثیه‌سرایی برای پیامبر (ص)

اشاره

جماعت بسیاری از صحابه ودیگران در سوگ رسول خدا (ص) با شعر مرثیه‌سرایی کردند:

الف) مرثیه‌سرایی حضرت زهرا علیها السلام

ابن عبدربه نقل می کند: فاطمه بر بالای قبر پدرش ایستاد وعرض کرد:

فقدناك فقد الارض وابلها وغاب مذ غبت عنّا الوحی والکتب

ص:۱۸۳

فلیت قبلک کان الموت صادفنا لمّا نعیت و حالت دونک الکثب

ما تو را از دست دادیم آن‌گونه که زمین باران را از دست می‌دهد و از زمان غیبت تو وحی و کتاب‌ها از ما غائب شد.

ای کاش قبل از تو مرگ بر ما می‌رسید و چو خبر مرگ تو می‌رسید در برابر تو انبوهی از شن قرار داشت.

ب) مرثیه دختر عبدالمطّلب

ألا یا رسول الله کنت رجاءنا

آگاه باش ای فرستادهٔ خدا! تو امید ما بودی و به ما نیکی می‌کردی و جفا کار نبودی.

و تو رحیم، هدایت‌گر و تعلیم‌دهنده بودی، باید بر تو امروز گریه‌کنندگان بگریند.

ج) مرثیه حسّان بن ثابت

و مالک لاتبکین ذاالنعمهٔ التی

تو را چه شده نمی‌گریی بر صاحب نعمتی که بر مردم از آن نعمت ریخته شده و فرا گرفته است.

ص:۱۸۴

پس جودکن بر او به اشک‌ها و فریاد برآور در فقدان کسی که مثل آن در روزگار یافت نمی‌شود.

و گذشتگان همانند محمّد را از دست ندادند و نه مثل آن تا روز قیامت از دست داده نمی‌شود.

د) مرثیه ابوسفیان بن حارث

ابن اسحاق می گوید: ابوسفیان بن حارث در سوگ پیامبر (ص) بسیار گریست ودر رثای او چنین گفت:

أرّقت فبات لیلی لایزول

رقّت پیدا کردم و شبم را بیتوته کردم درحالی‌که تمام شدنی نیست و شب برادرم مصیبت در آن طولانی است.

پس یاری کرد مرا گریه و آن در مقابل مصیبت‌هایی که مسلمانان کشیده‌اند اندک است.

به طور حتم بزرگ شد مصیبت ما و آشکار شد شب ما هنگامی که گفته شد رسول خدا (ص) قبض روح گردید.

ه) مرثیه ابوذؤیب هذلی

کسفت لمصرعه النجوم و بدرها

ص:۱۸۵

ستاره‌ها و ماه در مرگ او گرفتند و به لرزه در آمد تپه‌های دره‌های ابطح.

و به لرزه در آمد تمام کوه‌های یثرب و نخل‌های آن به جهت وارد شدن مصیبت جانسوز.

و) مرثیه ابی الهیثم بن تیهان

لقد جدعت آذاننا و انوفنا غداهٔ فجئنا بالنبی محمّد

هر آینه قطع کرد گوش‌ها و بینی‌های ما را صبح‌گاهی که خبر ناگهانی مرگ محمّد (ص) به ما رسید.

ز) مرثیه ام‌رعله قشیریه

یا دار فاطمهٔ المعمور ساحتها هیجت لی حزناً حییت من دار

ای خانهٔ فاطمه علیها السلام که فضایش آباد است، تو برای من اندوهی را تحریک کردی و از خانه‌ای زنده نمودی.

ح) مرثیه عامر بن طفیل

بکت الارض و السماء علی النو

زمین و آسمان بر نوری که برای بندگان چراغ [هدایت] بود گریست.

ص:۱۸۶

کسی که ما به واسطهٔ او به راه‌های حق هدایت یافتیم درحالی‌که ما راه را نمی‌شناختیم.

ط) مرثیه سواد بن قارب

بکت علیه ارضنا و سماؤنا

گریست بر او زمین و آسمان‌ها و شکافته شد به جهت شفقت به او قبرهای ما.

اگر گفته شود: فدیه دهید برای پیامبر محمد (ص) ، اموال و اولاد بذل و بخشش می‌شود.

۳. تقریر مراثی صحابه از ناحیه پیامبر (ص)

اشاره

صحابه در سوگ بسیاری از افراد در حضور پیامبر (ص) مرثیه‌سرایی کردند وحضرت نه تنها آنان را از این کار نهی نفرمود بلکه آنان را نیز بر این کار تشویق کرد.

الف) مرثیه برای حمزهٔ بن عبدالمطلّب

صفیه دختر عبدالمطلب می‌گوید:

أسائلهٔ اصحاب أحد مخافهٔ

آیا تو از ترس دختران پدرم از اصحاب احد که بعضی، نمی‌دانند و

ص:۱۸۷

بعضی آگاه هستند سؤال می کنی؟

پس آن شخص آگاه گفت که حمزه به خاک سپرده شد. او وزیر رسول خدا بود و خوب وزیری بود.

صاحب عرش او را به سوی حق دعوت کرد، به سوی بهشتی که در آن زنده و شادمان است.

و کعب بن مالک در سوگ حمزه می گوید:

صفیّهٔ قومی ولاتعجزی

صفیه! برخیز و عاجز نشو و زنان را بر مصیبت حمزه بگریان.

و هرگز ملول و خسته مشو از طولانی‌شدن گریه بر شیر خدا در (زمان) حرکت.

به طور قطع او عزت یتیمان ما و شیر حوادث در میدان‌ها بود.

او قصدش به این کار رضایت احمد و خشنودی صاحب عرش و عزت بود.

ب) مرثیه برای عبیدهٔ بن حارث بن عبدالمطلب

چون عبیده در بدر به شهادت رسید، کعب بن مالک انصاری گریه کنان در سوگ او گفت:

ایا عین جودی و لاتبخلی

ص:۱۸۸

ای چشم! جود کن و بخل به اشک با حقیقت نکن و کوتاهی مکن.

بر آقایی که خوف دوری از او کمر ما را شکسته، و حضوری

کریمانه و نفسی کریم داشت.

ج) مرثیه برای جعفر بن ابی‌طالب وشهدای موته

حسّان بن ثابت می گوید:

صلّی الإله علی الذین تتابعوا

از رحمت خدا دور نباشد مقتل کسانی که در موته پیاپی به شهادت رسیدند که از آن جمله صاحب دو بال، «جعفر» است.

د) مرثیه کشته‌شدگان روز رجیع

جماعتی نزد رسول خدا (ص) آمده واز ایشان خواستند تا گروهی را برای تعلیم احکام اسلام به منطقه آنها بفرستد، پیامبر (ص) شش نفر از اصحاب خود را به سوی آنها فرستاد.

هنگامی که آنان به چشمه رجیع که آبی برای قبیله هذیل بود رسیدند آن جماعت با کمک گرفتن از قبیله هذیل بر این شش نفر حمله کردند. آنان در ابتدا گفتند: ما نمی‌خواهیم شما را بکشیم، بلکه می‌خواهیم شما را به اهل مکه تسلیم کنیم تا جایزه بگیریم. برخی از آن شش نفر با آنها

ص:۱۸۹

جنگیدند تا کشته شدند ولی خُبیب وهمراه او خود را تسلیم کردند. در بین راه همراه او خواست که بر آنان شمشیر بکشد که او را نیز با سنگ به شهادت رساندند. ودر آخر هم خُبیب را به اهل مکه تسلیم نمودند واهل مکه او را به دار آویختند. حسان درباره آنان می گوید:

صلّی الإله علی الذین تتابعوا

درود خدا برکسانی که پیاپی آمدند در روز رجیع و کریمانه جنگیده و بر زمین افتادند.

سردستهٔ آن سریه و امید آنان مرشد و جلودارشان ابن بکیر و خُبیب بود.

و نیز در سوگ آنان گریه‌کنان می گوید:

صلّی الإله علی الذین تتابعوا

چه شد چشمانت از اشک‌ها قطع نمی‌شود و بر سینه همانند لؤلؤ حرکت کنند سرازیر است.

بر خبیب، جوانمرد جوان مردان که آگاه بوده و تا هنگام مرگ کمترین ترس و عجله‌ای از روی جهل و حماقت نداشتند.

ه) مرثیه نعم در سوگ همسرش

او که از شهیدان احد بود همسرش در سوگ او می گوید:

ص:۱۹۰

یا عین جودی بفیض غیر ابساس علی کریم من الفتیان لبّاس

ای چشم سخاوت کن به فیض بدون کُندی بر کریمی از جوانمردان که لباس به مردم می‌پوشانید.

و) مرثیه برای سعد بن معاذ

مردی از انصار در مورد سعد که از مجروحان جنگ خندق بود می گوید:

وما اهتزّ عرش الله من موت هلک سمعنا به إلاّ لسعد ابی‌عمرو

به لرزه در نیامد عرش خدا از مرگ از دست رفته‌ای که آن را شنیدیم مگر برای سعد ابن عمرو.

و حسّان بن ثابت گریان در مصیبت سعد می گوید:

لقد سجمت من دمع عینی عبرهٔ

به تحقیق قطره اشکی از اشک‌های چشم جاری شد و سزاوار چشم من است که بر سعد اشک جاری کند.

کشته شده‌ای که در جنگ به خاک سپرده شد و چشمان اشک‌دار همیشه اندوهگین به ماتم نشسته.

ز) مرثیه برای شهدای چاه معونه

ابوبرّاء به رسول خدا (ص) عرض کرد: اگر کسانی از اصحابت را به اهل نجد بفرستی، امید می‌رود که آنان دعوت تو را بپذیرند. پیامبر (ص)

ص:۱۹۱

جماعتی را به نجـد فرسـتاد، آنان حرکت کرده ودر کنار چاه «معونه» فرود آمدنـد. نامه رسول خدا (ص) را به عامر بن طفیل دادند، ولی او در آن نظر نکرد، وهم فرسـتاده را به قتل رسانیـد وهم با کمک قبایل دیگر، آن عـده از مسـلمانان که به نجـد فرسـتاده شـده بودند را کشتند.

عبدالله بن رواحه بر نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی از شهدای این واقعه گریسته، می گوید:

رحم الله نافع بن بدیل

خدا رحمت کند نافع بن بدیل را رحمتی طلب شده از ثواب جهاد.

او صابر، راستگو و وفادار بود و هنگامی که مردم زیاده‌روی می کردند او گفتارش درست بود.

حسان بن ثابت گریه‌کنان درباره آنان می گوید:

علی قتلی معونهٔ فاستهلّی بدمع العین سحاً غیر نزر

برکشتگان معونه با صدای بلند بگریید همراه با اشک دیده ریزان که کم نیست.

ح) مرثیه برای عثمان بن مظعون

چون عثمان بن مظعون از دنیا رحلت کرد، همسرش درباره او چنین گفت:

یا عین جودی بدمع غیر ممنون

ص:۱۹۲

ای چشم سخاوت کن به اشک بدون سنت در مصیبت عثمان بن مظعون.

بر مردی که درب بهشت رضوان خزینه‌دار آن است، خوشا به حال کسی که چنین از دست رفته و دفن شده است.

ط) مرثیه برای ولید بن ولید بن مغیره

ام‌سلمه همسر پیامبر (ص) گریه‌کنان برای ولید می‌گوید:

یا عین فابکی للولید بن الولید بن مغیرهٔ

قد کان غیثاً فی السنین ورحمهٔ فینا ومیره(۱)

ای چشم گریه کن برای ولیـد بن ولیـد بن مغیره، او که در سال‌های قحطی هماننـد باران بوده و رحمتی در میان ما و آورنـدهٔ غذا و طعام بود.

ی) مرثیه برای زید بن عمر بن خطاب

ایاس بن بکیر در مرثیه او که در جنگ بنی‌عدی کشته شد، می‌گوید:

ألا یا لیت امّی لم تلدنی

آگاه باش! ای کاش مادرم مرا نزاییده بود و در بین جنگجویان نزد بقیع نمی‌بودم.

۱- همان.

ص:۱۹۳

و زمین خوردن ابن خیر زید را مشاهده نمی‌کردم، او که چنان در آنجا بر زمین خورد که از پای در آمد.

ک) مرثیه حضرت علی (ع) در سوگ فاطمه علیها السلام

امیرالمؤمنین (ع) بر بالای قبر فاطمه علیها السلام ایستاده ودر حالی که غصه‌ها وبغض‌ها گلوگیرش شده بود نتوانست جلوی اشک ناشی از قلب سوزان خود را بگیرد، در این هنگام است که گفت:

لکل اجتماع من خلیلین فرقهٔ

برای هر اجتماع دو دوست جدایی است و هر چه غیر از مرگ اندک است.

و همانا از دست دادن دوستان یکی پس از دیگری دلیل برآن است که دوستان انسان دوام نمی‌یابند.

مرثیه‌سرایی به شعر در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید:

کانت الشعراء لاتقدم علی رثاء الحسین (ع) مخافهٔ من بنی‌امیهٔ وخشیهٔ منهم.(۱)

شعرا به جهت ترس بنی‌امیه وهراس از آنان اقدام به مرثیه‌سرایی برای امام حسین (ع) نمی‌کردند.

ولی در عین حال گروهی در سوگ امام حسین (ع) شعر سرودند:

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۹۰.

ص:۱۹۴

سبط بن جوزی از سدّی نقل می کند که گفت:

انّ اوّل من رثی الحسین (ع) عقبهٔ بن عمرو العبسی.(۱)

اوّل کسی که در سوگ حسین مرثیه‌سرایی کرد عقبهٔ بن عمرو عبسی بود.

با مرور کتب تاریخی پی می‌بریم که شعرایی بوده‌اند که درباره مصیبت امام حسین (ع) شعر سروده‌اند اینک به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱. سلیمان بن قتّه

او که یکی از مردان قبیله بنی‌تمیم بن مرّهٔ بن کعب بن لؤی واز طرفداران بنی‌هاشم بوده واز تابعین به حساب می‌آمد در مرثیه امام‌حسین (ع) شعری دارد که اوّل آن چنین است:

مررت علی ابیات آل محمّد فلم أرها کعهدها یوم حلّت

مرور کردم بر سروده‌های دربارهٔ آل محمد پس ندیدم همانند عهدی که روز وارد شدن مصیبت بر آنان وارد شد.

۲. ابوالرجح خزاعی

مرزبانی می گوید: ابوالرجح خزاعی بر فاطمه دختر حسین بن علی (ع) وارد شد وبرای او مرثیه‌ای درباره حسین (ع) قرائت کرد که مطلع آن چنین است:

أجالت علی عینی سحائب عبرهٔ فلم تصحّ بعد الدمع حتّی ارمعلّت

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۲۸۶.

ص:۱۹۵

تبکی علی آل النبی محّمد ما اکثرت فی الدمع لا بل اقلّت

جولان نمود بر دیده‌ام ابرهایی از روی عبرت و خوب نشد بعد از گریستن تا این که با دارو بهبودی یافت.

می گرید بر آل پیامبر محمد (ص) ، و او زیاده‌روی در گریستن نکرده بلکه کم گریسته است.

۳. زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین (ع)

چون سر مبارک امام حسین (ع) واسرا به مدینه رسید، همه اهل مدینه ضجّه‌زنان و گریه کنان از خانه‌ها بیرون ریختند. در این هنگام زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیهم السلام صیحه کنان فریاد می‌زد: «وا حسیناه، وا اخوتاه، وا أهلاه، وا محمّداه» .

آن گاه فرمود:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم

چه می گویید هنگامی که پیامبر (ص) به شما بگوید: چه کردید درحالی که شما آخرین امت هستید؟ !

به اهل بیت و اولادم آیا بر عهدهٔ شما پیمان نبود؟ ! چرا به ذمه و عهدهای خود وفا نکردید.

ص:۱۹۶

ذریه و فرزندان عمویم در جایی که ضایع شدند و عده‌ای اسیر و عده‌ای در خون غوطه خوردند.

نبود این پاداش من هنگامی که شما را نصیحت کردم و نباید در حق ارحام من این گونه بدرفتاری می کردید.

۴. جعفر بن عفان

او که از اصحاب امام صادق (ع) است، در مرثیه امام حسین (ع) چنین می گوید:

لیبک علی الإسلام من کان باکیاً

باید بر اسلام بگرید هر کسی که اهل گریستن است؛ چرا که احکام آن ضایع و حلال شمرده شد.

صبح هنگامی که حسین با نیزه‌ها بر زمین افتاد و شمشیرها از او سیراب و بر او وارد شد.

و رها شد در صحرا همانند گوشت تکه‌تکه شد، بر روی او گردن‌های پرندگان کشیده شده و سایه افکند.

پس یاری نکرد او را امت پست هنگامی که آنان را خواند و به طور حتم به خطا رفت آرزوهای از آن امت و به گمراهی کشیده شد.

ص:۱۹۷

۵. محمد بن ادریس شافعی

محمّد بن عزّالدین یوسف بن حسن زرندی -شیخ حدیث در مسجد پیامبر اکرم (ص) - از ابوالقاسم فضل بن محمد مستملی واو از قاضی ابوبکر سهل بن محمد واو از ابوالقاسم بکران بن طیّب نقل کرده که به او خبر رسیده که شافعی این اشعار را می‌خوانده است:

تأوّب همی و الفؤاد کئیب

غم من بازگشت و دل‌ها محزون است و چشمم اشک ریزانی و بر زمین افتادگان غریبند.

و از آنچه خواب را از من ربوده و اجتماع فکر مرا گرفته اتفاقاتی که بسیار ناگوار بوده است.

به لرزه در آمده دنیا برای آل محمد و نزدیک بود که کوه‌های سخت برای آنان ذوب شود.

ص:۱۹۸

و ستارگانی افول کرده و قضایایی که بدن را می‌لرزاند اتفاق افتاد و پرده‌هایی که هتک شده و گریبان‌هایی که چاک داده شد.

و برای پیکان‌های نیزه ظلم‌ها و برای نیزه ناله و برای اسب بعد از شیهه شیونی بود.

پس کیست که از جانب من نامه‌ای به حسین فرستد گرچه نفس‌ها و قلب‌ها از آن کراهت دارد.

کشته شدهٔ بدون جرم، گویا لباسش با آب ارغوان رنگ شده و خضاب گشته است.

بر مختار از آل هاشم درود فرستاده می‌شود ولی با فرزندانش جنگ می‌شود به طور حتم این امر عجیب است.

اگر گناه من محبت آل محمد است پس این گناهی است که از آن توبه نمی‌کنم.

آنان شفیعان من در روز حشر و موقف من می‌باشند و دوستی آنان برای شافعی ظرفیت بزرگی است.

۶. امیر عضدالدین

زرندی از امیر عضدالدین محمد بن علی بن احمد بن علی بن عبدالله وزیر نقل کرده که در مرثیه حسین بن علی (ع) واهل بیتش علیهم السلامابیاتی همانند آب زلال بلکه رقیق‌تر از آن سروده است که بخشی از آن چنین است:

بدت کربلا ملأی من الکرب والبلا فقوما معی فی ارضها وقفا نبکی

ص:۱۹۹

بها قتلوا سبط النبی محمد

وبا عوا هذاک الرشد بالمال و المُلک

و ضاعت دماء بالعراق عزیزهُ

مکرمَهٔ اذ کان راما من المسک

فیاویل اقوام طغاهٔ تعرّضوا

لتلک الدماء الفاطمیّات بالسفک(۱)

آشکار شد کربلا درحالی که پر از اندوه و بلا بود پس برخیزید همراه من در آن سرزمین و توقف کنید تا بگرییم.

در آن سرزمین سبط پیامبر (محمد (ص)) را به قتل رساندند و آن انسان کامل را به مال و حکومت فروختند.

در عراق خون‌هایی گران‌قدر و مورد احترامی بودند که ریخته شد؛ زیرا آن (خون‌ها) مانند گیاهی از مُشک بودند.

ای وای بر اقوامی طغیان گر که متعرض آن خون‌های فاطمی شده و بر زمین ریختند.

۷. جدّ سبط بن جوزی

سبط بن جوزی از جدّش اشعاری را در مصیبت امام حسین (ع) نقل کرده که بخشی از آن چنین است:

و لمّا رأوا بعض الحیاهٔ مذلّهٔ

۱- معارج الوصول، ص ۸۱.

ص:۲۰۰

و چون برخی زندگانی را ذلت برخود دیدند و مرگ با عزت حرام نیست.

امتناع کردند از اینکه زندگی را بچشند درحالی‌که ذلّت برآنان وارد شده بود و لذا با مرگی از دنیا رفتند که مورد مذمت نبود.

۸. رباب علیها السلام همسر امام حسین (ع)

ابوالفرج اصـفهانی از هشام کلبی نقل کرده که گفت: از رباب بعد از شـهادت امام حسـین (ع) خواستگاری شد، ولی او امتناع نمود وفرمود: من بعد از فرزند رسول‌خدا (ص) با کسی ازدواج نخواهم کرد. آن‌گاه این ابیات را در سوگ امام حسین (ع) سرود:

انّ الذی کان یستضاء به

همانا آنکه از او درخواست هدایت می‌شد در کربلا کشته شده و دفن نگردید.

سبط پیامبر که خدا پاداش شایسته‌اش از جانب ما دهد و دور سازد خسارت میزان‌ها را

تو همانند کوهی برای من بودی که به آن پناه می‌بردم و تو همدم ما با ترحم و دیانت بودی.

ص:۲۰۱

کیست متکفل یتیمان و عهده‌دار فقیران کیست بی‌نیاز کننده و کسی که هر مسکینی را پناه دهد.

به خدا بعد از ازدواج با او باکسی ازدواج نمی‌کنم تا بین شن و گل دفن شوم.

۹. عبیدالله بن حرّ جعفی

ابن اثیر می‌نویسد: «چون معاویه از دنیا رفت وحسین بن علی (ع) به قتل رسید، عبیدالله بن حرّ جعفی از جمله کسانی بود که در قتل امام شرکت نکرده وعمداًخود را مخفی کرده بود. چون حسین (ع) کشته شد، ابن‌زیاد شروع به جست‌وجوی اشراف از اهل کوفه نمود ولی عبیدالله بن حرّ را ندید، تا اینکه خود عبیدالله‌بن حرّ بر ابن‌زیاد وارد شد. پسر زیاد به او گفت: کجا بودی؟ او گفت: مریض‌بودم.

ابن‌زیاد گفت: مرض قلب یا مرض بدن؟ او گفت: قلبم مریض نبوده‌است، ولی بدنم مریض بود وخداوند بر من منّت گذارده وآن را عافیت بخشید. ابن‌زیاد گفت: دروغ گفتی، ولی تو با دشمنان ما بودی.

او گفت: اگر من با آنها بودم مرا نیز یافته بودی.

ابن‌زیاد از عبیدالله بن حر غافل شد، ولذا او از دارالاماره بیرون آمده وسوار بر اسب شد وگریخت. ابن‌زیاد درباره او سؤال کرد، گفتند: او سوار بر اسبش شده و رفت. ابن‌زیاد گفت: او را نزد من آورید.

مأموران پشت سر او رفتند وگفتند: امر امیر را اطاعت کن. گفت: به

او خبر دهید هرگز با میل خود نزد او نخواهم آمد. آن‌گاه اسبش را به حرکت درآورده وبر منزل احمد بن زیاد طائی وارد شد. اصحابش دور

ص:۲۰۲

او را گرفتند.

آن‌گاه از خانه خارج شد وخود را به کربلا رسانید. نظر بر قتلگاه حسین (ع) وکشته‌شدگان همراهش انداخت وبر آنان استغفار نمود. سپس به طرف مداین آمد. وی در سوگ شهیدان به خون خفته، در قصیده‌ای می گوید:

یقول امیر غادر و ابن غادر

می‌گوید امیری پیمان شکن و فرزند پیمان شکن، آگاه باشد من بودم که به حسین پسر فاطمه چنین گفتم.

و نفسم را به جهت خوارکردن و کناره گرفتن از او و بیعت با این بیعت شکننده سرزنش می‌کنم.

من از یاری نکردن حسین پشیمانم و هر کسی که او را پشتیبانی نکرد پشیمان است.

و من چون از حامیان او نبودم لذا حسرتی می‌خورم که همیشه با من

است.

خداوند سیراب کند ارواح کسانی را که او را در نصرتش دست به دست هم دادند سیرابی دائمی از آب باران.

ص:۲۰۳

من بر جسدهای آنان و محل فرود آنان توقف کردم پس نزدیک بود که روده‌ها پاره شده و اشک‌ها ریزان شوند.

از این بحث گسترده می‌توان پاسخ ابن تیمیه را به خوبی داد، آنجا که درباره امام حسین (ع) می گوید:

. . . ومات وما فعل احد لا من المسلمین ولا غیرهم مأتماً ولا نیاحهٔ علی میت ولا قتیل بعد مدهٔ طویلهٔ من قتله.(۱)

. . . و مرد در حالی که هیچ‌یک از مسلمانان و دیگران ماتمی بر او نگرفته و بر هیچ مرده و کشته شده‌ای بعد از مدت طولانی از کشته شدنش نوحه‌خوانی نکردند.

زیرا همان‌گونه که ذکر شد بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین در سوگ بزرگان خود و نیز امام حسین (ع) شعر سروده و نوحه سرایی کرده‌اند.

۱- منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۱۸.

ص:۲۰۴

ص:۲۰۵

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. احقاق الحق، محقق تستری، قم، منشورات مکتبهٔ آیت الله مرعشی.

۲. ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ابوالعباس قسطلانی، بیروت، دارالفکر.

۳. الارشاد، شیخ مفید، قم، مؤسسهٔ آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ه. ق.

۴. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیهٔ، ریاض، مکتبهٔ الرشد، ۱۴۲۱ه. ق.

۵. اقناع اللائم، امین عاملی، قم، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیهٔ.

۶. الامالی، شیخ صدوق، تهران، مکتبهٔ الصدوق.

۷. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

۸. البدعهٔ، ابن فوزان، ریاض، دار العاصمهٔ، ۱۴۱۲ه. ق.

۹. تفسیر روح المعانی، آلوسی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت.

۱۰. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ.

۱۱. الحسین فی الفکر المسیحی، انطوان بارا، لبنان، دار العلوم للتحقیق و الطباعهٔ والنشر والتوزیع، ۱۴۲۷ه. ق.

ص:۲۰۶

۱۲. حول الاحتفال بذکری المولد النبوی الشریف، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعهٔ دار جوامع الکلم، ۱۴۱۸ه. ق.

۱۳. ذخیرهٔ الدارین، عبدالمجید بن محمدرضا حسینی حائری، انتشارات تحسین، ۱۴۲۱ه. ق.

۱۴. روح مجرد، علامه حسینی طهرانی، انتشارات حکمت، ۱۴۱۴ه. ق.

۱۵. سفینهٔ البحار، محدث قمی، بیروت، دار المرتضی.

۱۶. شرح کرمانی بر صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ه. ق.

۱۷. شرح نهج البلاغهٔ، ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ه. ق.

۱۸. صحاح اللغه، جوهری، دار العلم للملایین.

۱۹. عید الغدیر، بولس سلامهٔ، تهران، المؤسسهٔ الثقافیهٔ لهیئهٔ انصار الحسین، ۱۴۱۰ه. ق.

۲۰. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ه. ق.

۲۱. فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ، گروه دائمی فتوای وهابیان، ریاض، مکتبهٔ المعارف.

۲۲. فتاوی منار الإسلام، محمد بن صالح العثیمین، ریاض، دار الوطن.

۲۳. الفتاوی، شیخ محمود شلتوت، چاپ هفدهم، قاهره، دار الهادی، ۱۴۱۱ه. ق.

۲۴. فتاوی اللجنهٔ للدائمهٔ، شیخ احمد درویش، ریاض، دار المؤید.

۲۵. فتح المجید بشرح عقیدهٔ التوحید، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ه. ق.

ص:۲۰۷

۲۶. فیض القدیر، محمد عبدالرئوف مناوی، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۲۲ه. ق.

۲۷. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم، مؤسسهٔ آل البیت.

۲۸. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.

۲۹. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ه. ق.

۳۰. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، اسوه.

۳۱. لهوف، سید بن طاوس، مطبعهٔ مهر، ۱۴۱۷ه. ق.

۳۲. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، الرئسهٔ العالمهٔ لادارات البحوث العلمیهٔ و الدعوهٔ و الارشاد.

۳۳. مستدرک الوسائل، حاج حسین نوری، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت.

۳۴. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۶ه. ق.

۳۵. المصنف فی الأحادیث والآثار، ابن ابی‌شیبه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ه. ق.

۳۶. المعجم الکبیر، طبرانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳۷. منهاج السنهٔ، ابن تیمیه، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۲۰ه. ق.

۳۸. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».